

اول ماه مه

MAY FIRST



نشر همبستگی کارگری



نشر همبستگی
کارگری



فهرست

۱	پیش به سوی تعمیق و گسترش کمیته های عمل مخفی کارگری در راستای تشکیل حزب پیشتاز کارگری
۵	حزب و کمیته عمل کارگری
۸	چشم انداز سازماندهی کارگری در آستانه اول ماه مه
۱۰	نکاتی درباره شکل های مستقل و حزب کارگری
۱۶	در آستانه اول ماه مه و موقعیت زنان طبقه کارگر
۲۰	مبارزات طبقه کارگر امریکا (به مناسبت روز اول ماه مه)

پیام های همبستگی

۳۳	پیام «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران» به رفقای سازمان «نگرش مارکسیستی» (ترکیه)
۳۳	پیام سازمان «نگرش مارکسیستی» (ترکیه) به «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران»
۳۴	پیام «شبکه همبستگی کارگران ایران» به «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه
۳۴	پیام «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه به «شبکه همبستگی کارگران ایران»
۳۵	به رفقای «اتحاد برای آزادی کارگر» (AWL)
۳۵	پیام «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» به کارگران اعتصابی سیتروئن در اولنه (فرانسه)

بلشویزم و اول ماه مه

۳۶	اول ماه مه (لنین)
۳۸	اول ماه مه و بین الملل (تروتسکی)

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

۴۱	در روز کارگر به فکر تشکیل حزب باشیم! (بیانیه یک فعال کارگری از زندان گوهر دشت)
----	--

۴۵	پیش به سوی برگزاری متحدانه روز جهانی کارگر
۴۸	جهت همبستگی بیشتر به سیل خروشان طبقه کارگر جهانی پیوندیم
۴۹	گزارش مراسم اول ماه مه در ترکیه

گزارش شرکت شبکه همبستگی کارگری در مراسم اول ماه مه

۵۱	مراسم اول ماه مه در استانبول (ترکیه)
۵۳	مراسم اول ماه مه در هامبورگ (آلمان)
۵۵	مراسم اول ماه مه در گوتنبرگ (سوئد)
۵۶	مراسم اول ماه مه در لندن (انگلستان)
۵۸	مراسم اول ماه مه در سنندج (کردستان)

گزارش شرکت در میزگردهای پیرامون جنبش کارگری

۶۰	میزگرد اتاق «گفتمان سیاسی-اجتماعی» به مناسبت روز جهانی کارگر
۶۰	سندیکالیزم: مناظره علیرضا بیانی و علی جوادی در «رادیو پیام»
۶۱	میزگرد رادیویی «رادیو پیام» به مناسبت روز جهانی کارگر
۶۱	گزارش سمینار سوم کارگری، شورای دفاع از جنبش کارگری در ایران - گوتنبرگ (سوئد)

گزارش نشر همبستگی کارگری

۶۲	دومین شماره «نشر همبستگی کارگری» منتشر شد
۶۲	شماره اول: معرفی «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه

پیش به سوی تعمیق و گسترش «کمیته های عمل مخفی» کارگری در راستای تشکیل «حزب پیشتاز کارگری»



متن پیاده شده «سخنی با کارگران پیشرو»، رفیق مازیار رازی، در آستانه اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

با درود فراوان،

همان طور که اطلاع دارید، ما در آستانه اول ماه مه قرار داریم و من در ابتدا می خواستم این روز خجسته را به تمام کارگران جهان و بالأخص به کارگران ایران که در طی دو دهه گذشته با مقاومت بسیار و سرسختانه در مقابل رژیم استبدادی سرمایه داری ایران مقاومت کردند و مبارزه را در عمل نشان دادند، تبریک بگویم.

در این جا می خواستم به یکی از سوال های محوری که امروز در درون جنبش کارگری، به خصوص در میان پیشروان کارگری و جوانان کارگر مطرح است، پاسخی کوتاه بدهم.

سوال اساسی این است که: چه باید کرد؟

برای پاسخ به سوال «چه باید کرد» در وهله نخست باید مسیر هدف مشخصی را که در مقابل خود داریم، روشن

^۱ برای مشاهده فایل تصویری می توانید به لینک زیر رجوع کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=AU-zH5G-KAg>

کنیم و سپس گام های اولیه در راه رسیدن به آن هدف را ترسیم نماییم. اتخاذ این مسیر و روشن کردن آن بسیار حائز اهمیت است، زیرا مسیرهای متفاوتی در گذشته طی شده اند که نکات مثبت بسیاری در برداشتند، اما با این وجود در تحلیل نهایی بحران رهبری در جنبش کارگری را حتی شدیدتر کرده اند. برای مثال در سال های گذشته ما شاهد بستن راه ها بودیم، شاهد تظاهرات خیابانی بودیم، شاهد یک سلسله فعالیت های سندیکالیستی بودیم، شاهد اعتراضات و اعتصابات از طرف جریانات سندیکایی بودیم که هزینه بسیار زیادی هم در این راه پرداختند و در محور مبارزات کارگری قرار داشتند. در سال پیش ما شاهد یک سلسله کارهای علنی هم بودیم، مثلاً جمع آوری طومارهای اعتراضی و دادن این طومارها به مسئولین رژیم، و یک سلسله مذاکراتی که منجر به تحقق بخشی از خواست ها و مطالبات کارگری دیگر شدند.

واضح است که تمام این اقدامات در سه دهه گذشته تأثیراتی داشته، اما این تأثیرات، تأثیراتی چشم گیر نبوده، و یک عنصر غایب در طول این سال ها وجود داشته، و آن عنصر غایب، عدم سازمانیابی طبقه کارگر و در رأس آن پیشروی کارگری، یعنی نبود یک حزب سراسری کارگران پیشرو بوده است. به اعتقاد من یکی از اهداف اصلی و یکی از مسیرهای اصلی این دوره پس از تجربه تمام فعالیت های چند دهه گذشته، این است که ما هدف اصلی جنبش کارگری و پیشروان کارگری را در جهت ساختن «حزب پیشتاز کارگری»^{*}، بنهیم.

در طول سال های گذشته، به کرات نشان داده شده است که این رژیم را نمی توان صرفاً با یک سلسله فعالیت های سندیکالیستی و یا نامه نگاری ها و طومارها برکنار کرد. در ضمن در مقابل کسانی که تصور می کنند فعالیت کارگری دیگر بی ثمر است، چرا که این رژیم، رژیم قدرتمندی است، باید بگویم که این نظریه کاملاً مردود است و این نظریه ای نیست که جنبش کارگری به آن رسیده باشد. این رژیم بسیار ضعیف تر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم. این رژیم قابلیت حکومت و قابلیت حاکمیت را از دست داده، این رژیم متکی است به اقلیت بسیار ناچیزی از مزدورانش که در صدد سرکوب توده های بسیار وسیع بوده و هستند. این رژیم دچار



بحران سیاسی عمیقی است، دچار بحران اقتصادی است و بنابراین برکنار کردن و حتی سرنگون کردن این رژیم می تواند در دستور کار روز طبقه کارگر قرار بگیرد، به شرطی که ما مسیر هدف نهایی را روشن و آن را دنبال بکنیم. این هدف هم وجود تشکیلات کارگری برای امر تدارک انقلاب و سرنگونی این رژیم است.

تا زمانی که حزب پیشتاز کارگری، متشکل از کارگران و مغزهای متفکر طبقه کارگر و پیشروان کارگری (که امروز برخی از آن ها در سیاهچال های رژیم محبوس هستند و برخی هم به مبارزه ادامه می دهند) به وجود نیاید، امر سازماندهی انقلاب و برکناری این رژیم کاملاً تخیلی خواهد بود.

در نتیجه در «اول ماه مه» امسال یکی از شعارهای محوری ما، تشکیل حزب پیشتاز انقلابی است! و این تشکیلات، یک تشکیلات روشنفکران نیست و تشکیلاتی نیست که عده ای خارج از کشور بتوانند آن را تشکیل دهند، این تشکیلات باید از درون و دل خود جنبش کارگری پیدا شود و تشکیلاتی است متشکل از عناصر آگاه و سوسیالیست جنبش کارگری و متحدین روشنفکر آن ها.

اکنون که این مسیر را روشن کردیم باید ببینیم قدم های امروزی برای رسیدن به این هدف چیست؟ این قدم ها به اعتقاد من قدم های کاملاً روشنی است و آن هم متکی به تجربه چند دهه خود طبقه کارگر. طبقه کارگر برای مبارزه روزمره خود، برای سازماندهی اعتصاباتش، برای سازماندهی تظاهرات، برای سازماندهی قیام هایی که صورت داده به یک تشکیلات نوینی، به یک تشکیلات مشخصی، مرتبط به وضعیت کنونی رسیده و آن هم کمیته های مخفی کارگری** است، این کمیته های مخفی کارگری البته در برخی از اوقات و بیشتر موارد در آن شرایط، دوام طولانی نیاوردند و در واقع پس از انجام یک سلسله مبارزات، یا عده ای دستگیر شدند و یا به کناری رفتند و یا دلسرد شدند. بنابراین مسأله اساسی ما در شرایط کنونی حفظ، احیا و تداوم عمل این کمیته های مخفی است، برای رسیدن به هدف نهایی یعنی ساختن حزب پیشتاز انقلابی.

این کمیته های مخفی اگر وجود دارند، باید تعمیق پیدا کنند، باید متمرکز شوند، به این مفهوم که این ها پر دوام باقی بمانند و در شرایط جزر و مد مبارزه طبقاتی، در شرایط دستگیری، به کار خود ادامه دهند. کارهایی که شامل تمام امور جنبش کارگری است: از جمله سازماندهی اعتصاب، سازماندهی مبارزات صنفی طبقه کارگر، سازماندهی امور صنفی کارگران که مرتبط است به امور سندیکالیستی، سازماندهی دفاع از کارگرانی که در زندان هستند، طرح مطالبات صنفی، دموکراتیک و مطالباتی که در واقع رژیم را مورد سؤال قرار می دهند، از جمله مطالبه کنترل کارگری.

این مطالبات را ما به درجات مختلف و در جاهای مختلف در دهه های گذشته در ایران مشاهده کردیم. اما، این ها تداوم نیافته اند و این کمیته ها در واقع کمیته های نبودند که پایدار باقی بمانند. بنابراین یکی از وظایف اصلی ما در شرایط کنونی، تمرکز بر این کمیته ها و ساختن این کمیته ها (اگر وجود ندارند) است. کارهای این کمیته ها باید در سطح یک محله و یا یک کارخانه متمرکز باشد، به این مفهوم که تجاری که کسب می کنند، با دستگیری چند نفر و یا تقلیل مبارزات در یک مقطع، از میان نرود. این تجارب در واقع باید در سطح محلی و در سطح کارخانه باقی بماند. از طرف دیگر این کمیته ها، کمیته های مخفی خواهند بود که دست به یک سلسله کارهای متنوع می زنند، یعنی این که هم در امور صنفی کارگران در منطقه و محل کارشان درگیر می شوند و هم این که در ارتباط با مطالبات دموکراتیک از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و کارگرانی که دستگیر می شوند، اقدام می کنند و هم این که در درون خودشان به یک سلسله آموزش های نظری و بین المللی و تجارب بین المللی و تاریخی جنبش کارگری دامن می زنند. و تجارب خودشان را در درون خود حفظ، تعمیق و متمرکز می کنند؛ و به بقای خود برای مدت طولانی ادامه می دهند.

اما از طرف دیگر، جنبه دیگری است که این کمیته ها به خود خواهد گرفت. و آن هم این است که این کمیته ها در سطح سراسری باید نقش هماهنگی با هم را ایفا کنند. در پیش، عدم هماهنگی یکی از مسائل و معضلاتی بود که سبب شد تشکیل یک حزب و تشکیلات سراسری عملی نشود. به این ترتیب که اگر در کارخانه ای تجاری کسب



شد، واضح است که این تجربه باید به کارخانه های دیگر منتقل شود، و از این طریق در محلات کارگری دیگر، از درس های آن کارخانه اخص استفاده شود، که دیگر آن اشتباهات که رخ داده تکرار نشود و اگر تجارب غنی کسب شده، دوباره در کارخانه های دیگر استفاده و تکرار شود. لازمه عملی شدن این امر آن است که این کمیته های مخفی به شکلی با هم مرتبط شوند. در گذشته ما شاهد این بودیم که وقتی در کارخانه ای تظاهراتی می شد، هیچ نوع همبستگی سراسری از سوی کارگران کارخانجات دیگر اعلام نمی شد. چون اولاً شاید در مورد وقوع آن اتفاق در کارخانه ای خاص (مثلاً در کردستان) بی خبر بودند و یا این که اصولاً اگر باخبر هم بودند، حساسیت زیادی نشان ندادند، یعنی امور مشخص کار خودشان بوده که مسأله اصلی آن ها به شمار می رفته است.

اما با این روش، یعنی روش هماهنگ کردن کمیته های مخفی، امور یک کارخانه مشخص، امور کل کارگران خواهد بود و کارگران با همبستگی با یک دیگر در تمام مسائل سهیم خواهند شد، هم انتقال تجارب و هم انتقال نظریات سیاسی، تاریخی و همچنین تجارب بین المللی، و هم در ارتباط با اعلام همبستگی با دیگران کارگران. برای این که این کار شدنی شود، یعنی برای این که کمیته های مخفی سراسری شوند، و نهایتاً درواقع بتوانند آن نطفه های اولیه حزب پیشتاز کارگری را ایجاد بکنند، نیاز به «هماهنگ کننده» و «سازمانده» است. و آن سازمانده هم چیزی نیست غیر از یک نشریه کارگری مخفی. این نشریه در شرایط اختناق، درواقع نقش سازمانده ایفا می کند. این نشریه، نشریه ای خواهد بود که تجارب تک تک کارخانه ها را در درون خودش منعکس می کند و بنابراین همقطارهای کارگران که در کارخانه های دیگر هستند، از تجربه این کارخانه اخص مطلع می گردند و مورد استفاده قرار می دهند.

همچنین این کمیته ها اعتصابات را هماهنگ می کنند. مثلاً، اعتصابات در دفاع از زندانیان سیاسی، علیه اجحافتی که در یک کارخانه در حق کارگران روا داشته می شود، و همچنین دفاع از حقوق کل طبقه کارگر در داخل ایران. یکی از ابزارهای مهم و یکی از وظایف اصلی این کمیته های سراسری هماهنگ شده، درواقع

سازماندهی اعتصاب عمومی است؛ اعتصاب عمومی که سرنگونی این رژیم سرمایه داری را تدارک می بیند. بنابراین این هماهنگی، به معنای گسترش ارتباطات این کمیته ها است از طریق یک ارگان سراسری که می تواند به صورت مخفی ایجاد شود. به این ترتیب شرایطی آماده می گردد که نطفه های اولیه یک حزب پیشتاز کارگری بنیان گذاشته شود و این یکی از مسائل اصلی شرایط کنونی است.

بنابراین در وضعیت کنونی اولاً این تصور که رژیم پایدار است و نقش ارباب کننده اش موفق بوده، باید کنار گذاشته شود، زیرا که چنین نیست و این رژیم با اتکا به یک اقلیتی درحال سرکوب و ارباب است و دلیل این که این رژیم به حیات خود ادامه داده، قدرت رژیم نیست، بلکه عدم سازماندهی جنبش کارگری است و وجود افتراق در درون پیشگامان انقلابی و کارگری در داخل ایران بوده .

افتراق ها، حذف گرایی ها، از پشت خنجر زدن ها، به جان هم افتادن این یا آن کمیته، نداشتن یک سیاست صحیح اتحاد عمل سراسری، عدم تقویت کمیته های مخفی کارگری و عدم گسترش این کمیته های مخفی در شکل سراسری، تمام این ها کمک می کند که این رژیم پابرجا باقی بماند و طبقه کارگر دچار بحران گردد. بنابراین بحرانی که در درون رهبری جنبش کارگری ایجاد شده، مستقیماً ارتباط به قدرت دولت ندارد، بلکه مرتبط به عدم سازماندهی و نداشتن یک کار با نقشه و سازماندهی شده سراسری بوده است. این امر شدنی نیست، مگر با ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری.

بدیهی است که حزب پیشتاز کارگری فوری و به شکل لحظه ای ساخته نمی شود. حزب پیشتاز کارگری، اولاً باید در دل طبقه کارگر از طریق درگیری پیشروان کارگری و همراه با متحدینی که خودشان انتخاب می کنند (چه در طیف روشنفکران، و چه در طیف ملیت ها و زنان و دانشجویان روشنفکر و دانشگاهی) ساخته شود. ثانیاً این حزب باید از طریق مبارزات عملی کارگری ایجاد شود و نه از «بالا» در سطح برنامه ای و از طریق مذاکرات. این حزب درواقع حزبی است که از پایه ساخته می شود.



حزب پیشتاز انقلابی اگر قرار است که ساخته شود (و تنها امید ما به این است که چنین حزبی تدارکات انقلاب آتی را در راستای سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک حکومت کارگری ایفا بکند)، حزبی است که باید اولاً کارگری باشد و متشکل از کارگران پیشروی سوسیالیست، و ثانیاً بر اساس فعالیت های عملی روزمره ساخته شود و آن فعالیت های عملی روزمره هم تنها از طریق **کمیته های عمل مخفی** می تواند سازماندهی پیدا کند؛ کمیته های عمل مخفی که در ابتدا تثبیت می شوند (در درون هر کارخانه و هر محله)، و از طرف دیگر خودشان را گسترش می دهند و **هماهنگی سراسری** ایجاد می کنند. این هماهنگی سراسری از طریق یک **نشریه سراسری مخفی** ایجاد می گردد.

۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

توضیحات:

* منظور از تشکیل حزب پیشتاز کارگری، نه تشکیل «حزب طبقه کارگر» و نه تشکیل «حزب کمونیست ایران» است. منظور مشخصاً حزبی است متشکل از اقلیتی از پیشروان کارگری سوسیالیست که تدارک انقلاب کارگری را می بینند. کارگران پیشرو، کارگری هستند که در جزر و مد، و عروج و افول مبارزات کارگری در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری قرار گرفته و به آگاهی سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی رسیده اند. کارگران پیشرو، مغزهای متفکر و رهبران عملی کارگران هستند. کارگران پیشرو، کارگرانی هستند که از آگاهی سوسیالیستی برخوردار بوده و از سازماندهان اصلی کارگران بوده و هستند. ما به عنوان مارکسیست های انقلابی، خواهان تشکیل «حزب طبقه کارگر» نیستیم. زیرا در یک جامعه سرمایه داری استبدادی نظیر ایران تشکیل چنین حزبی غیر ممکن است و به علاوه حتی این حزب در کشورهای غربی نیز مبدل به جولانگاه گرایش های رفرمیست (که تحت تأثیر ایدئولوژی هیئت حاکم هستند) می شود. با یک چنین حزب توده ای، امر تدارک انقلاب غیر ممکن خواهد بود. همچنین «حزب کمونیست ایران» تنها در دوره اعتلای انقلاب و دوران تسخیر قدرت و وجود قدرت دوگانه در جامعه به وجود خواهد

آمد. حزب کمونیست ایران در نهایت برای سازماندهی تسخیر قدرت کارگری باید تشکیل گردد. این حزب شامل اکثریت کارگران جامعه است که از دوره پیشا-اعتلای انقلابی به برنامه انقلابی حزب پیشتاز کارگری متقاعد شده و در عمل در کنار این حزب قرار گرفته اند. ****** باید توجه شود که «کمیته های عمل کارگری» گرچه در ابتدا به شکل خود انگیخته و به وسیله گرایش های مختلفی شکل می گیرد که خواهان اقدام های عملی مشترک ضد سرمایه داری بوده اند، اما با تمرکز و تعمیق آن، این کمیته های عمل کارگری (اتحاد عمل کارگری با ساختاری مخفی)، به دو بخش مبدل می گردند:

اول، کمیته های مخفی سوسیالیستی (که گسترش آن ها پس از دوره ای، تدارک ساختن حزب پیشتاز کارگری را برنامه ریزی می کند). این کمیته است که بر محور یک برنامه مشخص انقلابی در راستای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگری ایجاد می شود.

دوم، کمیته های عمل مخفی به منظور اتحاد عمل که شامل گرایش های مختلف ضد سرمایه داری کارگری می باشد (سوسیالیست ها و سایر کارگران ضد سرمایه داری و فعال و مورد اعتماد).

این دو کمیته را از ابتدا باید از یک دیگر تمییز داد. زیرا هر یک به منظور هدف خاصی به وجود می آید. کمیته اول برای تدارک حزب پیشتاز کارگری و سرنگونی رژیم تشکیل می شود؛ و کمیته دوم برای انجام یک سری اقدام های عملی ضد سرمایه داری.



حزب و کمیته عمل کارگری

با درود فراوان

من مازیار رازی هستم از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران؛ امروز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ است، مصادف با اول ماه مه و از این رو این روز خجسته را به تمام کارگران جهان بالاخص کارگران شریف ایران تبریک می گویم. در بحث پیش یادآوری کردم که یکی از مسائل محوری امروز ما در درون جنبش کارگری، باید تدارک برای حزب پیشتاز کارگری باشد. و از این رو برای آغاز و تدارک این حزب پیشتاز کارگری، اشاره هایی به ساختن و تعمیق کمیته های عملی کارگری و همچنین گسترش و هماهنگی میان این کمیته ها داشتیم. در طول هفته پیش برخی از رفقا و دوستان سؤالاتی در ارتباط با این موضوع از من کردند که مایلم با شما در میان بگذارم. سؤالی که مطرح شده، این است که مفهوم دقیق این حزب پیشتاز کارگری چیست؟ آیا این همان حزب طبقه کارگر است؟ آیا این حزب کمونیست است؟ و یا حزبی دیگر؟

در پاسخ باید بگویم که این حزب، نه حزب طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه است و نه حزب کمونیست. به این علت که حزب طبقه کارگر به شکل عمومی در شرایط کنونی ایران اصولاً قابل تحقق نیست. رژیم می که حتی همراهان و بخشی از هیئت حاکم را سرکوب می کند و به کنار می راند، مسلماً امکان ایجاد یک حزب مستقل از دولت و حزب کارگری توده ای را هم نخواهد داد. بنابراین اصولاً در شرایط فعلی برنامه ریزی برای ساختن چنین حزبی، یعنی حزب طبقه کارگر، یک استراتژی و یک برنامه ریزی کاملاً بی اساسی خواهد بود.

اضافه بر آن در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی و همچنین امریکای جنوبی، در برخی از موارد که دولت متعارف بورژوازی، یعنی دولت بورژوا-دموکراتیک، بر مصدر امور قرار گرفته است، احزاب توده ای کارگری تأسیس می شوند. واضح است که بخش زیادی از اعضای درون این احزاب و اکثریت آرای این احزاب از کارگران تشکیل شده اند؛ اما حتی در آن کشورها هم این احزاب اصولاً امر تدارک انقلاب برای سرنگونی دولت سرمایه داری و استقرار دولت کارگری را در اهداف



توضیح: در آستانه اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، زمان آن رسیده که کارگران پیشرو پس از سه دهه کسب تجارب مبارزاتی علیه نظام سرمایه داری (از سازماندهی اعتصابات و تظاهرات، تا جاده بستن ها و جمع آوری طومارها و غیره)، به چشم انداز روشنی برای تحقق اهداف نهایی خود، یعنی پایان دادن به استیلا سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری، نایل آیند. این چشم انداز چیزی نیست مگر تشکیل حزب پیشتاز کارگری. برای بحث و تبادل نظر در مورد این هدف و راه دستیابی به آن از وضعیت کنونی، بحثی از طرف رفیق مازیار رازی ارائه داده شده است که نظر کارگران پیشرو را به آن جلب می کنیم.^۲

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

^۲ برای مشاهده فایل تصویری به لینک زیر رجوع کنید:
<http://www.youtube.com/watch?v=ZCgKZTp1l4M>



خود ندارند. و اصولاً این احزاب نهایتاً به دلیل وجود ایدئولوژی هیئت حاکم و غالب بودن آن در جامعه، به یک احزاب رفرمیستی و بی در و پیکر، و احزابی که اصولاً فعالیت مستمر و مستقل از دولت را نمی توانند سازمان دهند، تبدیل می شوند.

بنابراین آن چه که ما از حزب پیشتاز کارگری مدّ نظر داریم، این نوع احزاب نیست. از سوی دیگر این حزب کمونیست هم نیست. چون واضح است که حزب کمونیست باید در ایران تشکیل شود. اما در یک موقعیت خاصی در دوران پیشا انقلابی، در دوران اعتلای انقلابی، مشخصاً دورانی که قدرت دوگانه در جامعه وجود دارد، زمانی که اکثریت وسیعی از توده های کارگری متقاعد به یک برنامه انقلابی شده اند، در چنین دورانی که مسأله تسخیر قدرت مطرح می شود، واضح است که طبقه کارگر خود رأساً به تشکیل حزب کمونیست ایران مبادرت خواهد کرد. این حزب نیز حزبی هست که نه تنها تسخیر قدرت را سازمان می دهد، بلکه دوران انتقال را پس از تسخیر قدرت آغاز می کند. مثلاً در روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ چنین حزبی چندین ماه پیش از تسخیر قدرت و سرنگونی دولت سرمایه درای ایجاد شد و امر سازماندهی سرنگونی و تسخیر قدرت را به عهده گرفت. بنابراین حزبی که مدّ نظر ماست، حزب کمونیست هم نیست. حزبی که مدّ نظر ماست، حزبی است متشکل از اقلیتی از پیشروان کارگری. به این مفهوم که آگاه ترین و متعهدترین عناصر طبقه کارگر که به یک سلسله فعالیت هایی در گذشته دامن زده اند، از طریق فعالیت مستمر خود به آگاهی ضدّ سرمایه داری و حتی آگاهی سوسیالیستی رسیده اند، به این آگاهی رسیده اند که این دولت اصولاً قابل اصلاح نیست و باید کنار گذاشته شود، و به یک حکومت نوین کارگری جایگزین آن گردد و عناصری که در عروج و افول مبارزات طبقاتی نقش محوری و نقش مقدمی دارند، از تشکیل دهندگان حزب پیشتاز کارگری خواهند بود. بنابراین دورانی که ما دوران تدارکات نامیده ایم، دورانی نیست که توده های طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه درگیر فعالیت های روزمره سیاسی بشوند. واضح است که از یک طرف از سوی دولت مستبد سرکوب می شوند و از طرف دیگر گرایش ها و جریانات و احزاب بزرگ توده

ای در درون جامعه ای نظیر ایران اصولاً تحت شعاع و تحت تأثیر ایدئولوژی هیئت حاکم قرار خواهد گرفت و نمی تواند امر تدارکات را انجام بدهد. بنابراین نام و تعریفی که برای این حزب مدنظر است و از لحاظ تاریخی نیز چنین بوده، «حزب پیشتاز کارگری است» و این نام منطبق هست به ماهیت چنین حزبی. حزبی است که از دل طبقه کارگر بیرون می آید، متشکل است از عناصر پیشرو و فعالین عملی و نظری طبقه کارگر، از افراد شناخته شده طبقه کارگر، از رهبران عملی طبقه کارگر که در عرضه مبارزاتی پس از دوره ای به این نتیجه رسیده اند که رژیم، رژیم مستبد سرمایه داری، باید سرنگون و از میان برداشته شود و با یک دولت و حکومت نوین کارگری جایگزین گردد.

در ارتباط با ساختن کمیته های عمل مخفی نیز سؤالاتی در هفته گذشته مطرح شد که من به آن ها هم پاسخ خواهم داد. یکی از سؤالات این هست که آیا این کمیته عمل مخفی یک کمیته کارگری به شکل اعم آن است؟ یعنی این که کارگران با گرایش های مختلف و کسانی که در صحنه مبارزاتی هستند می توانند در آن شرکت کنند؟ در پاسخ باید اشاره بکنم که تاکنون این طور بوده و باید ادامه هم بیاید. به این مفهوم که کمیته های عمل مخفی اصولاً متشکل از گرایش های مختلف کارگری هست. مثلاً در درون این کمیته ها می تواند گرایش های سوسیالیستی و مارکسیستی وجود داشته باشد، یا گرایش های آنارکوسندیکالیستی، سندیکالیستی یا آنارشیست. که این ها در عرصه مبارزاتی به شکل مخفی خود را تدارک می دهند، اصولاً جنبش را هدایت می کنند، در صف مقدم مبارزه قرار می گیرند، اطلاعیه در می آوردند، سخنرانی می کنند، ارتباطات مشخص فردی در درون کارخانه ها و در درون محافل کارگری ایجاد می کنند و غیره. این فاز اول شکل گیری کمیته های مخفی کارگری است. اما برای تدارک حزب پیشتاز کارگری نیاز به کمیته هایی مخفی فراتر از این هاست. یعنی عملاً پس از دوره ای از دل فعالیت ها کمیته های عمل مخفی کنونی و یا آن چه که در دوره آتی تشکیل می شود، دو نوع کمیته بیرون می آید:

کمیته هایی که بر اساس اتحاد عمل گرایش های مختلف کارگری شکل می گیرند، یعنی با گرایش های موجود



کمونیست ها، وظایف مارکسیست های انقلابی، برای دوره ای دوگانه خواهد بود. از یک سو، درگیری در فعالیت مشترک بر اساس اتحاد عمل با سایر گرایش های ضد سرمایه داری، و از سوی دیگر تدارک برای ساختن کمیته های ویژه کمونیستی که خود را برای ایجاد حزب پیشتاز کارگری آماده می کنند. و این تمایز به نظر من گرچه در شرایط کنونی زیاد معلوم و مشخص نیست، منتها در مراحل بعدی که این کمیته ها وارد فعالیت های مشخص در ارتباط با ساختن حزب پیشتاز کارگری می شوند، کاملاً روشن خواهد شد. از این نقطه نظر خوب هست که کارگران پیشرو کمونیست از هم اکنون برنامه ریزی های خود را در امر دخالتگری به شکلی ببینند که از یک سو با سایر گرایش های فکری وارد اتحاد عمل ها شوند و از سوی دیگر کمیته های اخص کمونیستی خود را برای ایجاد حزب پیشتاز تدارک ببینند.

طبقه کارگر یک سلسله فعالیت های عملی را با هم سازمان می دهند. ما به این می گوئیم کمیته های عمل مخفی برای اتحاد عمل کارگری. اما فراتر از این کمیته های ویژه مخفی هم باید به وجود آیند که این ها اصولاً کمیته هایی هستند متشکل از گرایش های کمونیستی، گرایش های سوسیالیستی انقلابی، مارکسیستی انقلابی پیشروان کارگری. نقش این کمیته های مشخص در واقع تدارک ساختن حزب پیشتاز انقلابی به شکل سراسری است. در نتیجه یک کارگر کمونیست که در مقام رهبری عملی طبقه کارگر قرار گرفته و به دلیل مطالعات یا تجارب عملی که خود حاصل کرده، خود را به عنوان کمونیست می داند و می شناسد، همزمان در دو نوع کمیته شرکت می کند. کمیته ای که وارد اتحاد عمل ها با سایر گرایش های غیرمارکسیست، مثل گرایش های آنارشستی یا سندیکالیستی یا آنارکوسندیکالیستی و غیره می شود، و کمیته اخص خودش که در آن فعالیت ها و امور سیاسی فراتری را جلو می برد، شکل می دهد. این کمیته ها خودش شامل یک سلسله فعالیت های آموزشی- نظری هم خواهد بود. منتقل کردن تجارب بین المللی و تجارب تاریخی جنبش کارگری و بررسی تئوری هایی که مستلزم ساختن آن حزب پیشتاز انقلابی هست، خواهد بود. به عبارت دیگر این دو کمیته که می توانند در کنار هم وجود داشته باشند، یکی به طور اخص نه تنها فعالیت های روزمره عملی را سازمان می دهد، بلکه خودش را آماده می کند برای هماهنگ کردن خود و سایر کمیته ها به منظور تدارک ایجاد حزب پیشتاز کارگری و سازماندهی انقلاب.



بنابراین در مرحله ای که امروز ما در آن هستیم، ممکن است از زاویه فعالیت های عملی مشخص، وجه تمایز زیادی میان کارگران پیشرو وجود نداشته باشد، ولی به تدریج این تمایز ایجاد می شود. مثلاً بین فعالین کارگری آنارکوسندیکالیست یا آنارشستی و کارگران مارکسیست انقلابی. این تمایز به این علت ایجاد می شود که برخی در درون جنبش کارگری، از درون پیشروان کارگری اعتقاد به ساختن حزب پیشتاز انقلابی ندارند. لذا آن هایی که اعتقاد به ساختن حزب پیشتاز انقلابی دارند، واضح است که باید کمیته های مجزایی ایجاد کنند که فراتر از کمیته های مشخص اتحاد عمل برود. بنابراین وظایف



چشم انداز سازماندهی کارگری

در آستانه اول ماه مه

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

بحران رهبری

بحران درونی رژیم رو به فزونی است. کافی است نگاهی داشته باشیم به اختلافات میان جناح های مختلف رژیم سرمایه داری در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آتی. می گویند زمانی که هیئت حاکم در بحران به سر می برد، و توده های وسیع مردم زحمتکش بر اساس فشار های اقتصادی و سیاسی روزافزون زیر فشار مضاعف قرار بگیرند و رو به اعتراض بیاورند، شرایط برای تدارک تحولات نوین در جامعه آماده است. محققاً این وضعیتی است که ما امروز در آستانه اول ماه مه با آن روبه رو هستیم. اما، باید توجه داشت که تحولات نوین برای تغییر وضعیت موجود و استقرار وضعیت نوین، نیاز به تدارکات سازمان یافته دارد. این سازمان دهی متمرکز، تنها می تواند به دست پر توان خود کارگران انجام پذیرد. ولی این سازماندهی به شکل خود انگیخته و خودبه خودی به فرجام نخواهد رسید. برای این سازماندهی نیاز به نهاد تشکیلاتی خاصی است.

ما در سال های پیش فعالیت های خودبه خودی و خود انگیخته کارگری را تجربه کردیم. فعالیت های سندیکالیستی و علنی صورت پذیرفتند. عده بشمارای از فعالان کارگری مجرب و با تجربه، بهای سنگینی برای اهداف خود پرداختند و هنوز هم در حال پرداختن هزینه های مبارزاتی خود هستند. تمامی مبارزات کارگری قابل ارج و تقدیرند. ما بی تردید باید همواره از تمامی فعالان کارگری که برای خواست های صنفی- سیاسی خود مبارزه کرده اند، حمایت کنیم. اما دست آخر، هیچ یک از این فعالیت ها ما را گامی به جلو نبرده اند. متأسفانه فرصت های بسیاری از دست رفته است. رهبران عملی کارگران که در یک مقطع خاص با مطالبات رادیکال و ضد سرمایه داری پا به عرصه مبارزاتی می گذارند، نهایتاً به علت نبود یک نهاد سراسری و سیاسی، یا دلسرد می شوند و به کناری می روند، و یا در مقابل گرایش

های بورژوازی تمکین می کنند (نمونه منصور اسانلو در ماه های اخیر نشان دهنده این روند بوده است).

بنابراین می توان اذعان داشت که شرایط عینی تغییر نظام غیر عادلانه و ضد انسانی کنونی وجود دارد. شرایط برای سرنگونی این نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک حکومت کارگری به شکل عینی موجود است. آن چه غایب است، نهادی است که این تدارک را ببیند و طبقه کارگر و سایر قشرهای تحت ستم را سازمان دهد. این نهاد چیزی نیست جز **حزب پیشتاز کارگری**.

نیاز مبرم به تدارک برای ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری برای تدارک انقلاب آتی، همین امروز و در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۲ بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.

ایجاد تمامی نهادهای کارگری، مانند اتحادیه ها و سندیکای های کارگری، تشکل های مستقل کارگری، مجامع عمومی کارگری و اتحاد عمل های کارگری و غیره، امروز، در گرو ساختن حزب پیشتاز انقلابی قرار گرفته است.

اتحاد عمل ها

در سال های پیش ما شاهد اتحاد عمل هایی در درون نهادهای مختلف کارگری، کمیته ها و محافل کارگری موجود، بوده ایم. اما این اتحاد عمل ها به علت نبود تشکیلاتی که **تداوم و دموکراسی درونی** آن ها را تضمین کند، با تفرقه و پراکندگی مواجه شده اند. برای تدارکات و سازماندهی کارگران، نهادهای کارگری باید به شکل درازمدت میان کارگران بوده و در کنار آن ها به مبارزه پرداخته باشند. برای این اقدامات درازمدت، نهادهای کارگری موجود در وهله نخست باید نهاد **مستقل و دموکراتیک** داشته باشند. مستقل از دولت سرمایه داری، احزاب سیاسی قیم مآب غیر کارگری و همچنین مستقل از بوروکراسی کارگری. استقلال از دولت سرمایه داری و احزاب خرده بورژوازی موجود برای بسیاری از فعالین کارگری، امری است شفاف و روشن. اما استقلال از «بوروکراسی کارگری» در درون این نهادها امری است مخفی و ناروشن. نهادی کارگری که «دموکراسی



کارگری» در آن حاکم نباشد و تصمیمات سیاسی و عملی بر اساس توافقات غیر شفاف و زدوبند، بده بستان، باند بازی و روابط خصوصی صورت گیرد، فاقد خصلت تشکل مستقل رزمنده کارگری است. نبود دموکراسی کارگری میان کارگران پیشرو نقش تعیین کننده آنان را برای دخالت، رهبری و بسیج کارگران برای تجمعاتی مانند مراسم اول ماه مه، مسدود می کند.

تنها راه توفیق در اتحاد عمل (به ویژه در مراسم اول ماه مه) درگیر کردن خود کارگران (به شکل توده ای) است. بدیهی است که شرکت صد ها هزار تن از کارگران در چنین روزی تمام اقدامات مخرب رژیم را می تواند خنثی کند و روحیه جدیدی در میان مردم عادی به وجود آورد. درگیر کردن کارگران نیز شدنی نیست، مگر این که کمیته های موجود از ماه ها پیش میان کارگران تدارک این اقدام را برنامه ریزی کرده باشند. بدیهی است که کارگران را نمی توان صاعقه وار (آن هم در جامعه اختناق آمیز کنونی) آماده شرکت در مراسمی کرد (حتی اگر این مراسم خود کارگران، یعنی اول ماه مه، باشد). متأسفانه کمیته های موجود کارگری به جای کار پیگیر میان کارگران «از پایین» و «مخفی»، به کارهای «از بالا» و علنی روی آورده اند. این ندانم کاری ها عملاً تعداد بیشتری از فعالان را غیر فعال و دلسرد کرده است. این اقدامات در سال پیش بار دیگر ضرورت ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی را مورد تأیید قرار داده است. بدون وجود یک حزب پیشتاز کارگری، رهبران عملی بوروکرات موجود، فعالیت های کارگری را به کجراه می برند و مسیر تحولات نوین در جامعه کارگری را مسدود می کنند.

تنها چنین حزبی قادر است که نهادهای کارگری را واقعاً مرتبط و درگیر مسایل جنبش کارگری کند و رابطه تنگاتنگ با مسایل روزمره کارگری و رهبران عملی کارگری داشته باشد. نهادهای کارگری کنونی عقب تر از خود جنبش کارگری هستند، و به جای اتحاد، افتراق را تشدید می کنند.

کمیته های مخفی کارگری

تجربه اول ماه مه سال های پیش بار دیگر به ما می آموزد که برای کار سیاسی در درون طبقه کارگر، نیاز به ساختن کمیته های مخفی کارگری است. اشتباه خواهد بود که رهبران عملی کارگران شناسایی شوند و هر لحظه بنا بر تصمیم مزدوران دولت سرمایه داری دستگیر و مورد آزار قرار گیرند. زیرا شناخته شدن و دستگیری این فعالان به تداوم مبارزات لطمه می زند. این کمیته های مخفی می توانند با افرادی که از پیش با آن ها آشنا بوده اند و مورد اعتماد هستند، کمیته های دائمی ایجاد کنند، چه هنگامی که در سطح کارخانه ها فعالیت دارند و چه زمانی که اعتراض یا مراسمی را سازمان می دهند. دولت سرمایه داری کنونی با وجود قدرت نمایی هایش، با وجود لباس شخصی ها و وزارت اطلاعاتش، در قیاس با قدرت کارگران ایران، یک دولت توخالی و ضعیف است. اگر سازماندهی کارگری با برنامه و تدارکات و سازمان یافته صورت گیرد، نه تنها هزینه های کمتری پرداخت می شود که دولت در وضعیت ضعیف تری قرار خواهد گرفت. این سازماندهی نیز تنها از طریق این کمیته های عمل مخفی امکان پذیر هست.

کمیته های دفاع از خود

در مراسم اول ماه مه سال های پیش چند صد نفر «لباس شخصی» و نیروهای انتظامی دولت سرمایه داری شرکت کنندگان را متفرق و ارباب کردند. ماهیت «لباس شخصی ها» به ویژه بعد از سرکوب های پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، بر کسی پوشیده نیست. این ها مزدورانی هستند که از سوی هیئت حاکم استخدام شده اند تا هر گونه حرکت مستقل کارگری را در نطفه خفه کنند. در میان این لباس شخصی ها، همیشه افرادی مسلح به سلاح گرم و بی سیم حضور دارند که خود مستقیماً به «مرکز» عملیات وصل هستند و در واقع دیگر همکاران خود را هدایت می کنند؛ این ها همان چهره های نسبتاً شناخته شده ای هستند که در تمامی تظاهرات، از تجمع معلمان در مقابل مجلس و اعتصاب سندیکای شرکت واحد در سال ۸۴ گرفته تا مراسم اول ماه مه سال ۸۶ در ورزشگاه شیروودی و اعتراضات سال ۸۸، به طور سیستماتیک حضور دارند و بعضاً حتی برخی از آن ها



نکاتی دربارهٔ تشکل های مستقل و حزب کارگری

مصاحبهٔ میلیتانت با مازیار رازی

پرسش: رفیق مازیار اخیراً مباحثاتی در مورد تشکل های مستقل کارگری و نقش سندیکاها در جنبش کارگری میان برخی از فعالان کارگری باز شده است. شما در این مورد مقالات متعددی در طی سالیان گذشته نگاشته اید. در ابتدا توضیحاتی در مورد مفهوم رایج تشکل مستقل از دیدگاه سازمان های سنتی بدهید.

پاسخ: از دیدگاه سازمان های سنتی- که «حزب» یا «سازمان» خود را نقداً ساخته اند- عموماً درک مشخص و مشترکی از طرح این شعار دارند. از دیدگاه آنان فعالیت سیاسی بر دو محور خاص «کمونیستی» و «دموکراتیک» تقسیم می شود. اول، کار «کمونیستی» که مربوط به سازمان سیاسی خود آنان بوده و براساس برنامه و تشکیلات خاص خودشان متمرکز شده است. به زعم آنان گرایش های سیاسی موجود، دچار بحران بوده و صرفاً خود آنان هستند که پاسخگوی نیازهای جامعه می باشند. از این رو از کارگران کمونیست می خواهند که به سازمان آنان بپیوندند و مبارزات سیاسی و تشکیلاتی را در درون سازمان آنان انجام دهند. دوم، کار «دموکراتیک» است که شامل کار در درون «تشکل های مستقل کارگری» (و سایر تجمع ها) می شود. «کمونیست» های این سازمان ها برای نفوذ و کسب مقام «رهبری»، وارد این تجمع ها شده و دخالت «دموکراتیک» را انجام می دهند. به اعتقاد آنان چنین تشکل هایی تنها در صورتی موفقیت نهایی خواهند یافت که به انحصار سازمان «کمونیستی» آنان درآیند. اعضای کارگر این سازمان ها در واقع برای ساختن و پیش برد فعالیت های تشکل های کارگری به درون آن ها نمی روند، بلکه برای «رهبری» سایر کارگران به آن ها راه می یابند. و در مواردی هم در صورت عدم توفیق در هدف های خود، به تخریب این تشکل ها دست می زنند. بدیهی است که چنین روشی از مداخله نه تنها غیراصولی و انحصارگرایانه است، بلکه به تفرقه هر چه بیشتر تجمع های کارگری منجر می شود. کارگران متعلق به این سازمان ها خود را تافته ای جدا بافته از کارگران در

از سوی فعالین سیاسی و کارگری فعال طی این دوره شناسایی شده اند.

واقعیت این است که هیچ فرد، دسته، حزب و دولتی حق جلوگیری از هیچ تجمعی به ویژه مراسم اول ماه مه را ندارد. اما این حق کارگران را مزدوران دولت سرمایه داری به کارگران اعطا نخواهند کرد. این حق، یعنی حق تجمع نیز همانند هر حق دیگری باید از آنان با سازمان دهی و قدرت کارگری گرفته شود.

کارگران پیشرو برای مقابله با «لباس شخصی ها» تنها یک روش در مقابلشان باقی مانده است: سازماندهی کمیته های مخفی دفاع از خود. آن ها بایستی کمیته های مخفی خود را ایجاد کنند. عناصر اطلاعاتی و نفوذی رژیم در درون تجمعات و اعتراضات کارگری بایستی از سوی کمیته های مخفی کارگری شناسایی شوند و به هر شکلی که خود کمیته ها صلاح می دانند، عملیات مخرب آن ها متوقف گردد.

اکنون چه؟

در آستانهٔ اول ماه مه ۱۳۹۲ و با اتکا بر تجارب سال های پیش، یک وظیفهٔ اصلی در مقابل کارگران پیشروی ایران وجود دارد که متأسفانه بیش از حد به تعویق افتاده، و آن هم تدارک برای ساختن حزب پیشتاز کارگری است. حزبی که از دل کمیته های مخفی کارگری تکامل خواهد یافت. کمیته های مخفی هستند که می توانند امر سازماندهی اتحاد عمل ها و دفاع از خود و دخالتگری در حوزه های صنفی و سیاسی کارگران را به عهده بگیرند. کمیته هایی که دموکراسی درونی سایر نهادهای کارگری را تضمین کنند و از طریق تجارب عملی خود کارگران، نطفه های اولیهٔ یک برنامه انقلابی کارگری را برای ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری فراهم سازند.

پیش به سوی تدارک فوری کمیته های مخفی کارگری

پیش به سوی تشکیل حزب پیشتاز کارگری

پیش به سوی تدارک سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری

اردیبهشت ۱۳۹۲



تشکل های کارگری می پندارند و در مقابل، سایر کارگران به آنان به چشم افرادی جدا از خود می نگرند.

پرسش: موضع مارکسیست های انقلابی چگونه است؟

پاسخ: روش برخورد کمونیست های انقلابی در درون تشکل های مستقل کارگری چنین نیست. از دیدگاه کمونیست ها، تشکل های مستقل کارگری ابزاری لازم و ضروری اند، و گسترش و تکامل آن ها- حتی اگر تحت کنترل کمونیست ها نباشند- به پیشبرد مبارزات ضد سرمایه داری کمک شایانی می کند. در نتیجه کمونیست های انقلابی همواره بایستی به طور جدی در جهت ساختن و گسترش این تشکل ها- بدون توقع های لحظه ای- مبادرت کنند. هر چه تشکل های مستقل کارگری گسترده تر و متشکل تر باشند، نهایتاً توازن قوای طبقاتی- به نفع طبقه کارگر (و کلّ چپ) و علیه دولت سرمایه داری- تغییر می یابد. بنابراین تخریب و یا مداخله در جهت تحمیل غیراصولی عقاید خود بر این تشکل ها، چنین تشکل هایی را در مقابل رژیم های سرمایه داری تضعیف می کند.

پرسش: موضع فعالان کارگری که تعلق به این سازمان های سنتی ندارند، چیست؟

پاسخ: گرچه اغلب فعالان کارگری به روش های سازمان های سنتی آشنایی داشته و- براساس تجربه خود، به خصوص پس از انقلاب ۵۷ ایران- از آن فاصله گرفته اند، اما هنوز به علت ناروشنی در مورد مفهوم تشکل های مستقل کارگری و زمان و چگونگی طرح آن و رابطه یک حزب کارگری با چنین تشکل هایی، تحت تأثیر سیاست های همین گروه ها قرار می گیرند و از همان روش های انحرافی به شکل های مختلف دنباله روی می کنند.

در واکنش به سیاست ها و روش های سازمان های سنتی، بسیاری از مبارزان کارگری به این نتیجه رسیده اند که مفهوم «تشکل مستقل کارگری» در وهله اول یعنی تشکل هایی که می بایستی «مستقل» و «جدا» از سازمان های چپ باشند. و از آن جایی که اکثر این سازمان ها به وسیله «روشنفکران» بنیاد گذاشته شده و یا اکثراً متشکل از «روشنفکران» اند، پس مفهوم تشکل مستقل کارگری

به طور مشخص یعنی تشکل هایی «مستقل» از روشنفکران؛ تشکل هایی که به وسیله خود کارگران و برای خود کارگران ساخته شده اند.

اول، در این که تشکل های مستقل کارگری بایستی به وسیله خود طبقه کارگر (و یا در ابتدا کارگران پیشرو) ساخته شود، نباید تردیدی داشت. بدیهی است که «تشکل های کارگری» را یک عده «روشنفکر»- هر چند هم انقلابی- نمی توانند به طور واقعی تشکیل دهند. هم چنین تشکل های کارگری بایستی مستقل از سازمان های سیاسی باشند؛ یعنی نمی توان آن ها را به زانده ای از یک یا چند سازمان چپ- هر چند هم انقلابی- تبدیل کرد. اما این واقعیت ها به این مفهوم نمی تواند تلقی شود که به نحوی- برای حفظ استقلال این تشکل کارگری- اعضای کارگر یک یا چند سازمان چپ حق دخالت و یا فعالیت در درون چنین تشکل هایی را نداشته باشند- و گرنه «استقلال» زیر سؤال می رود.

واضح است که هر کارگر (چه به طور انفرادی و غیروابسته به یک سازمان سیاسی و چه وابسته به یک سازمان سیاسی با برنامه مشخص) بایستی قادر باشد تا عضو یک تشکل کارگری شود و آزادانه و بدون محدودیت- همزمان با فعالیت در درون تشکل کارگری- از عقاید و برنامه سازمان خود دفاع کند. کارگران آگاه، خود، براساس فعالیت و مبارزه اعضای درون تشکل های کارگری است که همزمان شان را انتخاب می کنند و نه وابستگی سیاسی آن افراد. چنانچه اعضای کارگر یک سازمان سیاسی خاص آن چنان فعالیتی داشته باشند که از سوی سایر کارگران به اکثریت رهبری یک تشکل کارگری انتخاب شوند، نمی توان با روش های بوروکراتیک و غیراصولی آنان را- زیر لوای وابستگی به یک سازمان خاص- محکوم و اخراج و یا منزوی کرد.

اگر امروز جنبش کارگری ایران به چنین وضعیت اسفباری دچار شده که یک سازمان کارگری که در برگیرنده بخش قابل ملاحظه کارگران پیشرو باشد، وجود ندارد، این امر نباید به این معنی تلقی شود که «نداشتن تعلقات سازمانی» از محسنات یک کارگر کمونیست است. اگر سازمان های سیاسی به «چپ» و «راست»



زده و هیچ یک بدیلی انقلابی تشکیل نداده اند، نباید پیشروی کارگری را به این نتیجه برساند که بدون برنامه سیاسی و سازمان سیاسی- و صرفاً متکی بر تشکل های مستقل کارگری- می توان انقلاب آتی را سازماندهی کرد.

دوم، بنابر تجربه جنبش کارگری در سطح بین المللی، تشکل های مستقل کارگری صرفاً یک مفهوم دارند و آن هم استقلال آنان از سازمان های بورژوازی است. اگر بورژوازی برای حفظ منافع خود تشکل های خود را به وجود می آورد، طبقه کارگر هم تشکل های «مستقل» خود را نیاز دارد. آنان که مدافع یک جامعه طبقاتی اند و به طور متشکل در یک سازمان طرفدار رژیم سرمایه داری فعال اند، نمی توانند در درون یک تشکل کارگری راه داده شوند. کارگران پیشرو در جهت استقلال خود از طبقه متخاصم بایستی اصرار داشته باشند و نه عقاید سازمان های کمونیستی متفاوت (در شرایطی که چنین سازمان هایی وجود داشته باشند).

سوم، بحث بر سر «کارگر» و «روشنفکر»، و به نوعی مرزبندی سفت و سخت میان این دو، یک بحث انتزاعی است که برخی به راه انداخته اند و هیچ نتیجه ای جز تفرقه انگیزی در صفوف جنبش کارگری ندارد. بورژوازی سنتاً کار اجتماعی را به کار «فکری» و «یدی» تقسیم کرده و «روشنفکران» را صاحب امتیاز قلمداد می کند. این عده با همین روش از تقسیم کار، می خواهند «کارگران» را صاحب امتیاز کنند. در صورتی که هدف باید از بین بردن هرگونه امتیاز انحصاری در جامعه باشد. مارکسیست های انقلابی به این گونه تقسیم کار اجتماعی اعتقادی ندارند. در جامعه سرمایه داری دو طبقه اصلی وجود دارد (بورژوازی و پرولتاریا). ایدئولوژی حاکم در جامعه، ایدئولوژی طبقه حاکم است. عقاید و تبلیغات سرمایه داری در تمام سطوح جامعه از جمله مابین کارگران رخنه می کند. در نتیجه در چنین جوامعی خط طبقاتی به طور سیاه و سفید تقسیم نمی شود. کلیه «روشنفکران» الزاماً ضد انقلابی نیستند و هم چنین کلیه کارگران به منافع دراز مدت خود به طور یک پارچه واقف نمی شوند. برخی از کارگران تحت تأثیر ایدئولوژی طبقه حاکم قرار گرفته، و برعکس برخی از روشنفکران به صفوف طبقه کارگر می پیوندند. در نتیجه

آن چه برای جنبش کارگری بایستی اهمیت داشته باشد، این نیست که چه کسی «کارگر» است و چه کسی «روشنفکر»، آن چه مهم است اینست که چه فردی «مبارز انقلابی» (یعنی کسی که به منافع دراز مدت طبقه کارگر در عمل وفادار باشد) است. برای مثال در ایران، کسی که یک روز در عمر خود کار «یدی» نکرده، اما خواهان سرنگونی رژیم و جایگزینی آن با حکومت کارگری است (و در عمل هم در این جهت گام بر می دارد) یک «مبارز انقلابی» است و از طرف دیگر فردی که تمام عمر خود کار مشقت آمیز در کارخانه کرده و امروز در صف حزب الله قرار دارد و مدافع رژیم است، یک «مبارز انقلابی» نیست.

اضافه بر این، همان طور که در سازمان های سیاسی، هم «روشنفکر» وجود دارد و هم «کارگر»، در تشکل های کارگری هم پس از دوره ای عده ای از کارگران پدید می آیند که دیگر کار یدی نمی کنند و به «رهبران حرفه ای» تبدیل می شوند. اتحادیه های کارگری در غرب بسیاری از این قبیل کارگران «روشنفکر» زده (یا بوروکرات) را در درون خود دارد. کسانی که به کلی مخالف «روشنفکران» هستند، چرا اعتراضی به حضور این گونه عناصر در درون تشکل های کارگری نمی کنند؟ بدیهی است که تقسیم بندی مبارزان کمونیست به «روشنفکر» و «کارگر» یک بحث کاذب است که کمکی به اتحاد و استحکام صفوف کارگران پیشرو نمی کند. همان طور ایجاد تفاوت بین کارگر سفید و سیاه، ایرانی و عرب.

می گویند که تمایز بین «کارگر» و «روشنفکر» لازم است، چون تمام بلاها را روشنفکران بر سر جنبش کارگری ایران آوردند؛ و اگر کارگران به حال خود رها شده بودند وضعیت به این وخامت نمی بود. این بحث هم ناصحیح است. مسبب اصلی شکست انقلاب ایران سیاست های اشتباه سازمان های «چپ» و برنامه های انحرافی آنان بوده است. این برنامه ها را صرفاً «روشنفکران» به درون جنبش کارگری نیاوردند، بلکه «کارگران» عضو این سازمان ها به درون جنبش کارگری منتقل کردند. برای درس گیری از تجارب گذشته، بایستی به ریشه مسأله پرداخت.



چهارم، مفهوم تشکل کارگری صرفاً محدود به «سندیکا» و یا اتحادیه کارگری نمی شود. در اغلب نوشته ها، از واژه های «تشکل مستقل کارگری» و «سندیکای کارگری» به یک مفهوم استفاده می شود. اتحادیه کارگری صرفاً یکی از شکل های تشکل مستقل کارگری است. تشکل مستقل کارگری، تشکلی است که کارگران درگیر مبارزه مشخص کارگری برای پیشبرد مبارزه خود ایجاد می کنند. در دوره های اعتلای مبارزات و ایجاد روزنه های دموکراتیک، تشکل های کارگری به شکل **سندیکاها** (اتحادیه های سراسری) ظاهر می شوند. در دوره های اعتلای انقلابی، تشکل های کارگری خود را به عالی ترین شکل خود یعنی «**شوراهای کارگری**» به نمایش می گذارند و در دوره های رکود مبارزات طبقاتی و سرکوب، **کمیته های عمل مخفی** و غیره شکل می گیرند.

پرسش: آیا طرح شعار تشکل های مستقل کارگری امروزه ضروری است؟

پاسخ: بدیهی است که یکی از تبلیغات اصلی هر سازمان و یا تشکلی که خود را مدافع طبقه کارگر اعلام می دارد، بایستی بر ضرورت ایجاد تشکل های مستقل کارگری تأکید داشته باشد. چون که در نهایت، رهایی طبقه کارگر به دست خود طبقه کارگر و با اتکا به نیروی خود آن و سایر زحمتکشان صورت می گیرد. بنابراین طرح شعار «زنده باد تشکل های مستقل کارگری» (یعنی هر تشکلی که کارگران برای پیشبرد مبارزات خود لازم تشخیص می دهند و مستقل از بورژوازی است) درست می باشد. اما، بایستی از این شعار عام فراتر رفت و روشن کرد که **شعار خاص** جنبش کارگری (امروز) چه باید باشد؟ بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد.

تحت وضعیت فعلی سیاسی ایران، به طور عمومی دو برخورد وجود دارد. یکی بر تداوم سازماندهی کمیته های عمل مخفی تأکید کرده و دیگری بر سازماندهی علنی و سراسری کارگری (اتحادیه ها). برای تشخیص روش صحیح سازماندهی کارگری، باید تحلیلی از ماهیت رژیم ارائه داده شود. رژیم فعلی یک رژیم سرمایه داری است که در بهترین حالت آرزوی بازگشت به دوران «طلایی» شاه را در سر می پروراند- نظام سرمایه داری متکی بر

امپریالیزم که از طریق سرکوب و اختناق قادر به استثمار طبقه کارگر باشد. این رژیم همانند رژیم شاه هیچ گاه قادر به اعطای آزادی های «دموکراتیک» (مانند دولت های غربی) نخواهد بود. ایجاد گشایش های دموکراتیک فوراً به بهای سرنگونی رژیم تمام می شود (همان طور که در مورد رژیم شاه چنین شد). بحران اقتصادی این قبیل رژیم ها آن چنان شدید است که حتی تحمل آزادی نسبی و کوتاه مدت را هم نخواهند داشت. با این وصف، ماهیت ضد کارگری رژیم به این مفهوم نیست که تشکل های ظاهری کارگری هم مطلقاً شکل نمی گیرند. برعکس گاهی همین رژیم، به علل مختلف، تشکل های کارگری را به وجود می آورد. اما این امر به علت «عقب نشینی» رژیم نیست، بلکه سیاست مشخص تهاجم به کارگران است از طریق دیگر. و «اتحادیه»هایی که هم ایجاد می شوند، «اتحادیه های زرد» هستند- نمایندگان رژیم هم در آنان شرکت داشته و کاملاً تحت کنترل اند (مثلاً ایجاد تشکل های کارگری در دوره خاتمی با همکاری «سازمان بین المللی کار»).

بدیهی است که شعار کارگران پیشرو نمی تواند تبلیغ برای ایجاد چنین تشکل هایی باشد. همچنین واضح است که در عین حال کارگران پیشرو در صورت وجود چنین تشکل هایی- بایستی از آنان برای پیشبرد امر مبارزاتی خود استفاده کنند. اما، برای انجام موفقیت آمیز چنین کاری، کارگران بایستی تشکل های مستقل خود- منطبق با وضعیت فعلی- را ساخته باشند. این تشکل ها چیزی جز تشکل هایی که طی سال های گذشته کارگران پیشرو برای سازماندهی مبارزات ضد رژیمی نقداً ساخته اند- نمی تواند باشد. این تشکل ها را می توان کمیته ها (محافل) عمل مخفی نامید. تنها تضمین ادامه فعالیت های کارگری (چه مخفی و چه علنی) ایجاد، احیا و گسترش چنین کمیته هایی است. گرچه چنین کمیته هایی نقداً طی چند سال گذشته- ساخته شده اند، اما هنوز یا همه جا ایجاد نشده اند و یا هماهنگ نیستند. بنابراین هنوز یکی از وظایف اصلی کارگران پیشرو، احیا، ایجاد و گسترش چنین کمیته هایی است. هر چه این کمیته های عمل مخفی بیشتر و سازمان یافته تر باشند، امکانات مبارزاتی (چه مخفی و چه علنی) بیشتر می شوند.



طرح شعارهای «ایده آل»- مانند تشکیل اتحادیه های کارگری زیر چکمه های دیکتاتوری آخوندی- بدون پشتوانه عملی، صرفاً به یک تبلیغات تو خالی دهن پُر کن تبدیل می شود. اگر گرایش های طرفدار طبقه کارگر خود تاکنون نتوانسته اند در تشکیل حتی یک کمیته عمل مخفی (چند نفری) دخالت داشته باشند، چگونه می خواهند میلیون ها کارگر را در اتحادیه سازمان دهند؟ اتحادیه های کارگری (حتی اگر تحت چنین رژیمی امکان پذیر باشد) نیازی به تبلیغات گروه های سیاسی ندارد (آن هم گروههایی که عمدتاً در خارج هستند). خود کارگران در وضعیت مشخص به ایجاد چنین تشکل هایی دامن می زنند. آن چه گروه های سیاسی و پیشروان کارگری می بایستی توجه خود را بدان معطوف کنند، ایجاد ستون فقرات چنین اتحادیه هایی است. زیرا که حتی اگر رژیم به اتحادیه های واقعی تن دهد، این امر موقتی خواهد بود و به همان سرعت می تواند آن ها را تعطیل کند (البته پس از شناسایی مبارزان کارگری و دستگیری و یا اعدام آن ها). اگر چنین شد باید چکار کرد؟ آیا بایستی دوباره سال ها انتظار کشید تا نسل جدیدی از کارگران اقدام به ساختن تشکل های کارگری مخفی خود کنند؟ واضح است که مسأله امروزی ما ساختن نطفه های محکم و مخفی تشکل های کارگری است، کمیته هایی که بتوانند در هر وضعیتی خود را سازمان دهند. چنین کمیته هایی خود تعیین می کنند که چگونه به سندیکاها کارگری و یا هر تشکل دیگری پاسخ دهند.

پرسش: نقش حزب کارگری در ایجاد تشکل های مستقل کارگری چیست؟

پاسخ: در برخورد با مسأله تشکیل حزب طبقه کارگر (و رابطه آن با تشکل های مستقل کارگری)، همچنین، دو روش متفاوت وجود دارد. اولی، بر این نظر است که حزب طبقه کارگر را می توان در ابتدا جدا از پیشروان کارگری ساخت و سپس- طی دوره ای- آنان را متقاعد به پیوستن به آن حزب کرد. گروه های سنتی ایرانی عموماً چنین روشی را اتخاذ کردند و برداشتی نادرست و مکانیکی از یک حزب کارگری انقلابی دارند. دومی، بر این اعتقاد است که حزب طبقه کارگر بایستی از درون تشکل های مستقل کارگری به وجود آید. عناصری از

سابقه جنبش کارگری به خصوص پس از مشاهده عملکرد سازمان های موجود در انقلاب و پس از آن به چنین نتیجه ای رسیده اند.

در واقع این دو برخورد، دو روی یک سکه هستند. نقطه مشترک هر دو اینست که هیچ یک- با توجه به ساختن حزب- به ارتباط تنگاتنگ سه گانه مابین پیشروی کارگری یا «کارگران روشنفکر» (رهبران طبیعی و عملی جنبش کارگری)، پیشگام انقلابی یا «روشنفکر کارگری» (رهبران نظری و سیاسی جنبش کارگری)، و توده های کارگر و زحمتکش، توجه خاص نمی کنند. دسته اول، دسته دوم را متهم به داشتن انحرافات «سندیکالیستی» می کند و گروه دوم، اولی را متهم به داشتن انحرافات «روشنفکرانه». این دعوی کاذب به مشکلات موجود پیشروی کارگری می افزاید و افتراق را در درون جنبش کارگری تشدید می کند.

دسته اول تصور می کند که «سازمان» و یا «حزب» خود، مرکز جنبش کارگری است و با عده ای «روشنفکر و کارگر انقلابی» بدون دخالت میان پیشروی کارگری می توان حزب طبقه کارگر اعلام کرد. و دسته دوم با اتکا به سابقه کارگری خود می پندارد که «کارگران» به خودی خود نهایتاً بدون نیاز به پیشگام انقلابی می توانند به طور جمعی (صرف نظر از ناهمگونی سیاسی و درجه آگاهی) از درون یک تشکل کارگری (مانند اتحادیه کارگری)، حزب خود را بسازند.

برخورد به گروه های سنتی از حوصله این بحث خارج است (در مقالات پیشین در این مورد نوشته ایم)، در این جا می پردازیم به نظر دسته دوم. این عده به درستی ایراداتی به گروه های سنتی می گیرند و بر لزوم درگیری پیشروی کارگری در ایجاد حزب طبقه کارگر تأکید می کنند. اما خود، ایراداتی دارند. ایرادات به این نظر چندگانه است.

اول، گرچه طبقه کارگر در کل مورد استثمار قرار می گیرد، اما آگاهی طبقاتی به شکل یکپارچه و همگون در کل طبقه کارگر ایجاد نمی شود. در بین کارگران هم، گرایش های متفاوت و گاه متضاد مشاهده می شود. در



درون تشکل های کارگری هم همین وضعیت حاکم است. بنابراین، صحبت از «ایجاد حزب طبقه کارگر از درون تشکل های کارگری» به میان آوردن بحثی است غیرعملی و ناوارد. در تاریخ جنبش کارگری کلیه حزب های «کارگری» که از درون تشکل های مستقل به وجود آمدند، به نحوی از انحاء منحنی و یا بورژوایی شدند (نمونه بارز آن «حزب کارگر» بریتانیا است). در واقع صرفاً بخشی از طبقه کارگر در مراحل اولیه، پیگیرانه از منافع کل طبقه کارگر دفاع می کند. این بخش را می توان «پیشروی کارگری» نامید- کارگرانی که در صف مقدم جنبش کارگری، صرف نظر از جزر و مد مبارزات، قرار می گیرند- این بخش رهبران طبیعی و عملی کارگران هستند.

دوم، حزب طبقه کارگر، نیاز به برنامه انقلابی دارد. این برنامه بایستی ریشه در تجارب تاریخی طبقه کارگر، نه تنها در ایران که در سطح بین المللی، داشته باشد. این برنامه بایستی متکی به تئوری انقلابی تکامل یافته دو قرن اخیر جنبش های کارگری باشد. کارگرانی که روزی ۸ تا ۱۰ ساعت در کارخانه ها و ادارات و مؤسسات مشغول به کار مشقت بار هستند، یک شبه و به شکل خودبه خودی به این تئوری ها دست نمی یابند. طبقه کارگر (همانند طبقه بورژوا) نیاز به تئورسین های خود دارد. بدیهی است که این نظریه پردازان کارگری می باید از درون خود طبقه کارگر بیرون آیند. بخش هایی از طبقه کارگر در مبارزه ضد سرمایه داری خود به آگاهی سوسیالیستی می رسند. به سخن دیگر آگاهی مبنی بر ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظامی نوین سوسیالیستی. اما این آگاهی به شکل خطی و گسترده صورت نمی گیرد. همان طور که آگاهی سوسیالیستی در درون طبقه کارگر به وجود می آید به همان نسبت توهم نسبت به سرمایه داری در درون بخش دیگر به وجود می آید و این آگاهی به دست آمده از میان می رود. زیرا که به گفته کارکس مارکس ایدئولوژی غالب در جامعه همانا ایدئولوژی هیئت حاکم است. در نتیجه، از ابتدا طبقه کارگر نیاز به تشکیلاتی دارد که این آگاهی به دست آمده را محفوظ نگاه دارد و گسترش دهد. این تشکیلات چیزی نیست جز **حزب پیشتاز انقلابی**، متشکل از «کارگران روشنفکر» و «روشنفکران کارگری» (که

خود را در خدمت جنبش کارگری گذاشته اند- و در عمل هم آزمون خود را به طبقه کارگر پس داده اند). بنابراین بایستی پیوندی میان آن بخش پیگیر طبقه کارگر (رهبران عملی) و این روشنفکران- از ابتدا- ایجاد شود. رابطه «پیشروی کارگری» و «پیشگام انقلابی» را نمی توان به طور مصنوعی ایجاد کرد. گرچه این دو در ابتدا به طور جداگانه تشکیل می شوند، اما بلافاصله به یکدیگر پیوند می خورند و وجه تمایزی بین آن ها نخواهد بود- همه از اعضای یک تشکیلات هستند که به دور یک برنامه جمع شده اند. اصرار بر اعطای امتیاز ویژه به «روشنفکران» و یا «کارگران»- صرف نظر از قابلیت های سیاسی و تشکیلاتی- ریشه های انحطاط را در این تجمع اولیه ایجاد می کند. هر عضو بنا بر قابلیت و جدیت سیاسی، جایگاه خود را در درون یک تشکیلات واحد می یابد.

سوم، حزب طبقه کارگر در درون جامعه سرمایه داری تا دوره پیشا انقلابی و تسخیر قدرت، بایستی از حملات و نفوذ طبقه متخاصم محفوظ بماند. حزب های بی در و پیکر و توده ای همیشه مورد حمله دشمنان طبقه کارگر قرار می گیرند. در نتیجه حزب کارگری، باید با عده ای **متعهد** (از لحاظ سیاسی و برنامه ای)، **جدی** (از لحاظ فعالیت و کار سیاسی)، **منضبط** (از لحاظ وفاداری به تشکیلات) و با رعایت اکید مسائل امنیتی ساخته شود. بنابراین چنین حزبی در ابتدای کار، حزبی کوچک خواهد بود که به تدریج رشد کرده و در دوره پیشا انقلابی به حزب «توده ای» تبدیل می شود. تصور این که رژیم سرمایه داری (به خصوص در کشوری مانند ایران) اجازه ساختن یک حزب توده ای را به طبقه کارگر خواهد داد کاملاً تخیلی است. حزب طبقه کارگر، حزب اقلیت کارگران است (پیوندی از بهترین عناصر طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی).

چهارم، چنین حزبی می تواند فعال ترین و متعهدترین اعضای کارگر خود را برای مبارزه سیاسی (به دور برنامه انقلابی) در تشکل های مستقل کارگری شرکت دهد. **تنها تضمین گسترش و تداوم کار تشکل های مستقل کارگری، وجود چنین نهادی است.** تشکل های مستقل کارگری (حتی کمیته های عمل مخفی) بدون دخالت آگاهانه یک حزب انقلابی، نهایتاً پراکنده شده و از بین می روند.



پرسش: به نظر شما حزب کارگری چگونه تشکیل می شود؟

برخلاف نظرات گروه های سنتی و مدافعان «ساختن حزب کارگری از درون تشکل های مستقل کارگری»، تدارک ایجاد نطفه های اولیه حزب کارگری آتی ایران را می توان از هم اکنون (چه در ایران و چه خارج) آغاز کرد. همان قدر که ساختن حزب طبقه کارگر، بدون پیشروی کارگری و دخالت در جنبش کارگری انحرافی است، به همان ترتیب در انتظار «ناجی» نشستن هم اشتباه است. یکی از طرق دخالت، در جهت پیشبرد مبارزات کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی) - و در عین حال تدارک ساختن نطفه های اولیه یک حزب کارگری - تشکیل «هسته های کارگری سوسیالیستی» است («کارگری» در جهت گیری و ترکیب فعالین، و «سوسیالیستی» در برنامه). هسته هایی که در ابتدا به طور جداگانه در هر نقطه ای از ایران و یا خارج حول یک برنامه انقلابی روشن و با افراد متعهد، جدی و منضبط ساخته شده و مداخله درون تشکل های کارگری (کمیته های عمل) را سازمان می دهد. این هسته های کارگری سوسیالیستی به تدریج به دور یک نشریه کارگری می توانند به یکدیگر - در سطح عملی و سیاسی - نزدیک شده و پایه های اولیه یک گروه کارگری و نهایتاً حزب کارگری آتی ایران را بنیان نهند.

پیوند هسته های کارگری سوسیالیستی و تشکل های کارگری موجود (کمیته های عمل مخفی)، تنها روشی است که تداوم کار تشکل های مستقل کارگری را تضمین کرده و اتحاد هسته های کارگری سوسیالیستی - طی دوره ای - تنها روشی است که - در وضعیت کنونی - تدارک ایجاد یک حزب کارگری را می تواند تضمین کند.

فروردین ۱۳۹۲

در آستانه اول ماه مه

و موقعیت زنان طبقه کارگر

سارا قاضی

شرایط اقتصادی-اجتماعی-سیاسی کنونی ایران، به مانند کوه آتشفشانی که هر دم آماده انفجار و فوران باشد، به لحظه شماری درآمده است. اما انفجار خود به خودی، فاقد رهبری و بی برنامه باز هم به همان عاقبت اعتراضات سال ۱۳۸۸ منتهی می گردد و ثمری برای زندگی و موقعیت طبقه کارگر و زحمتکشان ندارد. در آن روزها جای رهبری طبقه کارگر منسجم، سازماندهی شده و آماده مبارزه و پشتیبانی از آن اعتراضات خالی بود، ولی این نباید به بی حرکت و منفعل بودن طبقه کارگر ما تعبیر شود. برای طبقه کارگر نه تنها آمادگی شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود می باید فراهم گردد که شرایط ذهنی آن هم که آمادگی طبقه کارگر باشد، لازم است تا حرکت انقلابی در جهت به دست گرفتن حکومت شکل گیرد.

وضعیت اقتصادی طبقه کارگر ایران و کلیه زحمتکشان و مزد بگیران جامعه ما طی این سی و چهار سال حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی مرتباً رو به زوال رفته و حلقه بر گلوی آنان تنگ تر و تنگ تر شده است. اما این دوران اخیر، پس از شاخ به شاخ شدن رژیم با امپریالیسم و در نتیجه سقوط آزاد ارزش ریال، فشار مالی بر خانواده های کارگری و توده های زحمتکش سراسر کشور، جو اجتماعی را نیز پر نوسان و ملتهب کرده و فقر و گرسنگی نه تنها بر چهره زنان، مردان و کودکان خیابانی، که حتی بر چهره آنان که هنوز شاغل اند هم پنجه انداخته است. برای تغییر مسیر این سرنوشت مصیبت بار چه می شود کرد؟ آیا بهتر است دست روی دست گذاشت و منتظر فرارسیدن یک انقلاب خود به خودی شد؟ تا باز هم به سرنوشت انقلاب ۵۷ محکوم گردد؟ و یا این که از این فرصت می باید برای آماده شدن در سازماندهی کل طبقه کارگر و افشار ستمدیده برای پیشبرد انقلاب به منظور سرنگون کردن کل نظام سرمایه داری و روی کار آمدن طبقه کارگر و



به دست گرفتن قدرت از سوی این طبقه در ایران استفاده نماییم؟

پیشروان طبقه کارگر به خوبی می دانند که برای دستیابی به تمامی مطالباتشان به طور کامل، تنها یک راه کار بیشتر جلوی روی خود ندارند و آن مبارزه برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است و تنها طبقه ای که می تواند چنین هدفی را دنبال کند، طبقه کارگر است؛ جریانی که از بطن طبقه کارگر برخاسته باشد، قادر نیست این بار را به دوش بکشاند و به منزل رساند. در نتیجه این مسئولیت و وظیفه در این مقطع که ایران دارای هیچ گونه سازماندهی تشکیلاتی و حزبی کارگری نیست، اول بر دوش پیشروان و پیشتازان این طبقه سنگینی می کند.

پیشروان طبقه کارگر مانند کل این طبقه از زنان و مردان مترقی با شم سیاسی و مبارزاتی شکل گرفته است. لذا وظیفه به دوش کشیدن و به منزل رساندن یک انقلاب کارگری به عهده این زنان کارگر هم هست و با توجه به توانایی و قدرتی که ما از زنان در سال ۱۳۸۸ دیدیم، آن هم بدون سازماندهی و آگاهی طبقاتی، تصور کنید که اگر چنین نیرویی از پشتیبانی طبقه کارگر برخوردار شده و سازماندهی داشته و به طور اصولی کانالیزه شود، چه قدرت بزرگی خواهد بود؛ هیچ نیرویی حتی با مدرن ترین اسلحه هم قادر به مقاومت در برابرش نخواهد بود. لذا من در این جا مایلم، طبقه کارگر را به طور کل و زنان کارگر را به طور اخص مورد خطاب قرار دهم.

نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما، بارها به تجربه (دوران حکومت پشین و در این رژیم چه دولت میانه رو و اصلاح طلب و چه دولت اقتدارگرایان) ثابت کرده است که به طور ساختاری خواهان برآورده کردن هیچ گونه از مطالبات اقشار تحت ستم جامعه نیست. لذا امیدی به انتخابات و روی کار آمدن یک جناح یا جناح دیگر نمی شود بست، حتی اگر سبز باشد. به جای آن پیشروان کارگری از این فرصت می توانند برای آموزش و سازماندهی خود استفاده کنند. عمده ترین هدف در این مرحله ایجاد یک «حزب پیشتاز انقلابی» است. این چگونه حزبی است و از کجا باید شروع کرد؟

شاید بهتر باشد که اول به خود مفهوم «حزب» نگاهی بیاندازیم و سپس به «حزب پیشتاز انقلابی» و لزوم آن بپردازیم. برای افراد با هر گونه خط مشی سیاسی که خواهان فعالیت مؤثر در صحنه سیاست هستند، حزب، آن تشکیلاتی است که آنان حول محور برنامه شان فعالیت می کنند. در این صورت، حزب یک ابزار کار به شمار می آید. «حزب پیشتاز انقلابی» بنا به نامش حزبی است که پیشتازان انقلابی طبقه کارگر را حول محور برنامه خود گرد می آورد. این حزب و فعالیت درون آن می باید به شکل مخفی باشد. علت مخفی بودن آن وضعیت خفقان حاکم است. مخفی نگاه داشتن هویت این افراد اساس حفظ حزب، برنامه اش و از همه مهم تر افراد درون آن است. پس اصل اول، حفظ اصول و ضوابط مخفی کاری است.

اصل دوم، برنامه این حزب است. این برنامه باید بتواند طبقه کارگر و اقشار تحت ستم امروز را آماده انقلابی بکند که در آن قدرت حکومتی دست خود کارگران بیافند و آن ها بتوانند این قدرت را حفظ و نظام نوینی را پی ریزی و اداره کنند. نام این نظام در مارکسیزم «دیکتاتوری پرولتاریا» یا «دموکراسی کارگری» است. اما قبل از این که کارگران پیشتاز انقلابی ما بتوانند چنین برنامه ای را ارائه دهند، لازم است تا با جهان بینی مارکسیزم آشنا بشوند و آگاهی سوسیالیستی انقلابی را با تجربیات خود پیوند زنند. این آگاهی تنها از طریق آموختن «تنوری مارکسیزم» کسب می گردد و در درون «حزب پیشتاز انقلابی» در عمل متجلی و تجربه می گردد.

مارکسیزم، یک جهان بینی علمی برای شناختن نه تنها جامعه، تاریخ و نیروی محرکه آن یعنی مبارزه طبقاتی، بلکه همچنین برای شناختن کل طبیعت، هستی و جهان پیرامون ما انسان ها است. علمی است که در آن روند تاریخ بشر از دیرباز تاکنون و درس هایی که در پی انقلابات طبقه تحت ستم علیه طبقه استمارگر گرفته شده، به شکل اصولی تجزیه و تحلیل شده است تا برای طبقه کارگر و انقلابات بعدی به طور بسیار دقیق قابل استفاده باشد. شناختن آن که درک صحیحی را از نظم جامعه و چگونگی آغاز مبارزات طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری به دست می دهد، تضمین کننده پیروزی انقلاب



طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان و ستمدیدگان در سطح یک جامعه و در نهایت در سطح بین المللی است.

من در این مقطع مطالعه «مارکسیزم دوران ما» اثر لئون تروتسکی را به همه آنان که احساس می کنند نیاز به دانستن دارند و به طور خاص به تمام پیشروان طبقه کارگر پیشنهاد می کنم و امیدوارم که به مناسبت و بزرگداشت «روز کارگر» این کتاب را مطالعه کنند. زیرا که در آن مفاهیمی مانند: مارکسیزم و دانش رسمی، قانون ارزش کار، نابرابری و استثمار، رقابت و انحصار، تمرکز ثروت و رشد تضادهای طبقاتی، «تئوری فروپاشی»، پوسیدگی سرمایه داری و مانند این ها باز شده و برای ما قابل درک و ملموس گشته است. تروتسکی در بخش «روش مارکس» می گوید:

«انسانی که از علم هم چون ابزار شناخت برای تکرار عینی طبیعت استفاده کرده، همواره لجوجانه و مصرانه تلاش نموده تا خودش را خارج از حوزه این علم قرار دهد و امتیازات خاصی را در شکل به اصطلاح تبادل با نیروهای ماورای حسی (مذهب) و یا با فرضیات اخلاقی بی انتها (ایده آلیزم)، برای خود محفوظ دارد. مارکس، انسان را قاطعانه و برای همیشه از این امتیازات نفرت آور محروم کرد و به او به عنوان پیوندی طبیعی در روند تکامل تدریجی طبیعت مادی، به جامعه انسان به عنوان سازمان تولید و توزیع، و بالأخره به نظام سرمایه داری به عنوان مرحله ای از پیشرفت جامعه بشری نگریست.»

تئوری های مارکسیزم به تفکر قانع نشده از فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه داری و به اندیشه جستجوگر امروز پاسخی علمی و در نهایت قانع کننده می دهد. برخورد موشکافانه مارکس با کلیه مسائل اعم از اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی در دنیا و دیدگاه نوینی که به روی انسان می گشاید، پیش از او سابقه نداشته و بعد از او هم کسی هنوز نیامده که بتواند جهان بینی بهتری را به بشریت ارائه دهد. شناخت از مارکسیزم در واقع روح در زنجیر درآمده انسان ها را رها کرده و به آن ها توانایی از جا برخاستن و مبارزه کردن می بخشد. این دیدگاه قدم به قدم انسان را در مسیر مبارزاتش هدایت کرده و هرگز انسان را چه در ابتدای راه و چه در کوران مبارزاتش بر

روی زمین و آسمان رها نکرده و گمراه نمی کند. آشنایی کامل با اصول مارکسیزم در نتیجه، بر تمام پیشروان طبقه کارگر که می خواهند از خود کادری برای «حزب پیشتاز انقلابی» بسازند، بی شک واجب و ضروری است و تطابق اصول مارکسیزم با برنامه حزب پیشتاز دقیقاً بستگی به میزان دانش کادرهای حزب با دیدگاه مارکسیزم دارد.

با توجه به مقدمه بالا، اکنون تأملی می کنیم بر چگونگی ایجاد این حرکت تا پیشروان کارگری تصویری نسبتاً عملی و منطبق بر اصول مارکسیزم داشته باشند:

همان طوری که در پیش آمد، هدف و برنامه حکومت فعلی در ایران حفظ منافع سرمایه دارانی است که این حکومت را به قدرت رساندند. نظام حاکم برای رسیدن به این هدف از هیچ گونه استثمار کارگران به طور اعم و استثمار مضاعف زنان کارگر کوتاهی نکرده و برنامه حکومت که از درون حزیش بیرون می آید، تضمین کننده دستیابی به این هدف است. حزب، شیرازه اصلی و نگهدارنده حکومت در برابر پستی و بلندی های سیاست های روز است. لذا بسیار روشن است که برای مبارزه و مقابله با چنین سیستمی، طبقه کارگر نیز باید مسلح به همین ابزار باشد: حزب و برنامه!

حزب پیشتاز انقلابی، شیرازه انسجام بخش کارگران پیشرو با روشنفکران مارکسیست انقلابی بوده و برنامه انقلابی آنان تضمین کننده پیروزی آنان در مبارزات روزمره با دولت وقت و در مبارزات دراز مدت برای برچیدن کل نظام حاکم است که ما آن را «برنامه اقدام کارگری» می نامیم و این برنامه از ابتدایی ترین مطالبات امروز کارگران آغاز می شود و با تشریح روند حرکت، نوع مبارزه، شعارها و... شکل می گیرد. اما برای تدوین یک «برنامه اقدام» نهایی و کامل که انقلاب را به سرانجام برساند، طبقه کارگر به پشتیبانی تمامی اقشار تحت ستم و فقیر تا نیمه مرفه (و حتی عناصر مترقی خرده بورژوازی مرفه) نیاز دارد. کارگران پیشرو و انقلابی ایران مسلماً در سراسر کشور و در زمینه های مختلف شاغل هستند و به این ترتیب امکان ایجاد آشنایی و ارتباط را با نیروهای مترقی و پیشروان اقشار مختلف زحمتکش مانند بیکاران (که دائماً تعدادشان



در جامعه در حال افزایش است)، زنان، جوانان، معلمان، اقلیت های ملی و... از گذشته داشته و یا فعلاً دارند. کارگران پیشرو می باید این نیروها را تشویق به تنظیم و نگارش مطالبات خویش (برنامه اقدام هر اقلیتی) کنند و این مطالبات را در برنامه حزب بگنجانند. در این جا است که سازماندهی و ابزار آن مطرح و مهم می گردد.

در شرایطی که رژیم با قدرت هر چه بیشتر به سرکوب هر گونه مبارزه ای می شتابد، لازم است که کارگران پیشرو نیز برای دفاع از خود و سایر کارگران و اقشار مبارز، از ابزار موجود در دست خود استفاده نمایند و حفاظت از خود و سایر مبارزان را در چارچوب محافل علنی و مخفی بررسی کنند و به دست بگیرند:

الف. محافل علنی که شامل گردهمایی هایی است صرفاً اجتماعی یا صنفی و در آن ها هر یک از اقشار بحث های خود را مطرح می کند. این گونه تشکیلات را ما «تشکلات مستقل» می نامیم. مثل تشکلات مستقل کارگری در سطح یک محل یا کارخانه، تشکلات مستقل زنان، تشکلات مستقل دانشجویان، تشکلات مستقل معلمان.... ترکیب این تشکلات باز است، اما ضروری است که مستقل از تمام ارگان های حکومتی، عناصر رژیم پیشین و حتی تأثیر و دخالت کلیه گروه های سیاسی سنتی داخل و خارج کشور کار خود را پیش ببرد. برای مثال کارگران درون این تشکل ها می توانند بحث های خود را حول فرضاً اعتراضات اخیر خود و چگونگی پیشبرد این اعتراضات مطرح کنند. حتی زنان کارگر می توانند بحث ها و نظرات و مشکلات خود را در تشکل مستقل خود مطرح کنند و با هم فکری راهکار مسائل مربوط به استثمار مضاعف در محل های کار خود را بیابند. البته عناصر مترقی و انقلابی درون طبقه کارگر که قصد فعالیت سیاسی دارند و یا نقداً فعال هستند هم می توانند در این تشکلات حضور داشته باشند و به بحث ها جهت بدهند و در نتیجه گیری ها و تصمیمات نقش داشته باشند، اما مشخصات و هویت سیاسی خود را الزاماً مخفی نگاه دارند.

ب. محافل مخفی که شامل کمیته های عمل مخفی و حزب پیشتاز انقلابی است: ۱. کمیته های عمل مخفی رابط بین حزب و کلّ طبقه کارگر و سایر اقشار تحت ستم است.

تصمیمات حزبی از درون این کمیته ها جامعه عمل به خود می پوشاند. از این رو است که عناصر مترقی و انقلابی درون تشکلات مستقل می باید این جنبه از فعالیت خود را کاملاً مخفی نگهدارند. فعالین درون کمیته های مخفی رابط بین حزب و تشکلات مستقل هستند، ۲. حزب پیشتاز انقلابی بنا به ماهیت خود متشکل از رهبران طبیعی و انقلابی طبقه کارگر و کل اقشار تحت ستم است. به همین دلیل باید حفظ اصول مخفی کاری اصل اول کار سیاسی در آن به شمار آید. حزب، مغز متفکر و قدرت طراح کلیه مبارزات علیه رژیم است، حتی اعتراضات دموکراتیک مانند مبارزات زنان، دانشجویان، معلمان... که وقتی از پشتیبانی این حزب برخوردار می شوند، نه تنها به نسبت از آسیب حملات و سرکوب رژیم محفوظ می مانند، بلکه قادر خواهند شد تا رژیم را به عقب نشینی نیز وادارند و به این نحو، مرحله به مرحله مطالبات خود را برای بهترین نتیجه طرح کرده و به اجرا درآورند.

برنامه انقلابی حزب پیشتاز تدارک انقلاب کارگری است. در عین حال، حزب پیشتاز تنها ابزاری است که توان متحد کردن نه تنها کل طبقه کارگر را دارد که می تواند مبارزات همه اقشار تحت ستم را هم با یکدیگر و با مبارزات طبقه کارگر متحد و هماهنگ سازد. به این ترتیب است که کلیه مبارزات صنفی و دموکراتیک که امروز به راحتی از سوی رژیم سرکوب می گردد، در این زمان و از درون چنین شبکه ای خواهد توانست تا رژیم را به عقب نشینی وادارد و به مرحله اول پیروزی دست یابد.

زنانی که به طور اخص در جنبش سال های اخیر از خود جسارت نشان داده و پیشرو بوده اند، باید بتوانند در سازماندهی مبارزات ضد استبدادی و دموکراتیک اقشار مختلف فعالیت سازنده داشته باشند و زنان کارگر پیشرو در شکل گیری حزب پیشتاز پیش قدم بشوند و سپس از درون حزب در سازماندهی مبارزات طبقاتی کارگران و مبارزات دموکراتیک اقشار مختلف تحت ستم دخالت کنند. به این ترتیب شبکه ای قوی در راستای مبارزات خود شکل دهند که هم از نفوذ عمال رژیم محفوظ باشد و هم از ضربه پذیری در برابر سرکوب های آن.



مبارزات طبقه کارگر امریکا

به مناسبت روز اول ماه مه

سارا قاضی و آرام نوبخت

مقدمه

مراسم «اول ماه مه» (۱۱ اردیبهشت ماه) را کارگران سنتاً در سراسر جهان به بزرگداشت یادبود کشتار حاضران در تظاهرات چهارم ماه مه سال ۱۸۸۶ در شهر شیکاگوی ایالات متحده امریکا، برگزار می کنند. در آن روز، در میدان «هی مارکت» (به معنای بازار علوفه) تظاهراتی عمومی برای هشت ساعت کار در روز و حق بیان و تجمع آزاد، برگزار می شد و پلیس در حال پراکنده کردن جمعیت بود که بمبی منفجر گردید. نیروی پلیس در واکنش به این رویداد، بر روی کارگران تظاهرکننده و مردمی که در حمایت از این تظاهرات آماده بودند، آتش گشود و ده ها کشته بر جای گذاشت. گفته های شاهدان عینی آن رویداد و روزنامه ها جملگی حاکی از تیراندازی از سوی پلیس بود.

در سال ۱۸۸۹، کنگره اول «بین الملل دوم» در پاریس ضمن بزرگداشت کمون پاریس، خواهان برگزاری تظاهرات بین المللی در روز اول ماه مه سال ۱۸۹۰ به مناسبت یادبود تظاهرات شهر شیکاگو شد.

در سال ۱۹۰۴، در کنفرانس بین المللی سوسیالیستی در آمستردام (هلند)، از تمام احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی خواسته شد تا در روز اول ماه مه، با تمام توان جهت برقراری ۸ ساعت کار و سایر مطالبات طبقه کارگر، به راهپیمایی برخیزند.

مبارزات طبقه کارگر امریکا اما، ریشه ای قدیمی تر از سال ۱۸۸۶ دارد. «آکساندر ترچتن برگ»^۳ (۱۸۸۴-۱۹۶۶) از فعالین کارگری با سابقه و از اعضای اصلی

^۳ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Alexander_Trachtenberg

حزب کمونیست در جزوه ای که سال ۱۹۳۲ تحت عنوان «تاریخچه اول ماه مه» نوشت، به طور دقیق به این گذشته پرداخته است. در این جا ابتدا ترجمه و تلخیص بخشی از این جزوه به منظور نشان دادن تاریخچه اول ماه مه و حقایق مرتبط با آن، در اختیار خواننده قرار می گیرد. سپس از یک سو به دلیل ضعف های خود نویسنده و «حزب کمونیست امریکا» که امروز می توانیم و باید به دآوری بگذاریم، و از سوی دیگر برای مطرح کردن وضعیت خاص کنونی طبقه کارگر امریکا در پیوند با تاریخچه مختصر ۱ ماه مه، در انتها مطالبی به این جزوه اضافه کرده ام.

تاریخچه اول ماه مه

مبارزه برای ساعات کار روزانه کوتاه تر

مبدأ اول ماه مه، از مبارزات کارگران برای ساعات کار کوتاه تر، جدانشدنی است. مطالبه ای با اهمیت سیاسی قابل ملاحظه برای طبقه کارگر. این نوع مبارزه تقریباً از همان آغاز سیستم کارخانه ای در ایالات متحده به راحتی به چشم می خورد.

اگر چه به نظر می رسد که مطالبه افزایش دستمزدها عمده ترین عامل اعتصابات اولیه در این کشور باشد، اما کارگران مسأله ساعات کار کوتاه تر و حق سازماندهی را همیشه در ردیف اول مطالبات خود در برابر صاحبکاران و دولت قرار می دادند.

در آغاز قرن نوزدهم، کارگران امریکا مشقت و دشواری های کار خود از «طلوع صبح تا غروب شب» را به گوش همگان رسانده بودند. چهارده، شانزده، حتی هجده ساعت کار در روز بسیار معمول بود. در طی دادگاهی که سال ۱۸۰۶ رهبران اعتصاب صنف کفاشی را محاکمه کرد، عنوان شد که کارفرمایان، کارگران را برای نوزده تا بیست ساعت کار در روز استخدام می کنند.

دهه های بیست و سی (قرن نوزدهم) مملو از اعتصابات برای کاهش ساعات روزانه کار بود و کارگران مراکز



«اتحادیه کارگری سراسری» در ارتباط با «شورای عمومی» بین الملل درآمد.

در کنوانسیون این اتحادیه در سال ۱۸۶۶، قطعنامه زیر در رابطه با ۸ ساعت کار تصویب شد:

در حال حاضر اولین و ضروری ترین امر، جهت رهایی طبقه کارگر این کشور از یوغ برداری نظام سرمایه داری، تصویب قانون ۸ ساعت کار در تمام ایالات است. ما تا رسیدن به این هدف از پای نخواهیم نشست.

در نتیجه فعالیت اتحادیه، چندین ایالت قانون ۸ ساعت کار را اختیار نمودند، اما در سال ۱۸۶۸ کنگره آمریکا قانونی شبیه به مطالبات اتحادیه را تصویب کرد.

بین الملل اول، ۸ ساعت کار روزانه را اتخاذ می کند

در سپتامبر ۱۸۶۸، کنگره ژنو بین الملل اول این مطالبه را رسماً اعلام کرد:

محدودیت قانونی ساعات کار روزانه، اولین شرط لازمی است که بدون آن هر گونه کوشش در راه بهبودی وضع کارگران و رهایی طبقه کارگر عقیم می ماند [...] کنگره، ۸ ساعت کار را به عنوان حدّ قانونی روزانه کار پیشنهاد می کند.

مارکس درباره اول ماه مه

مارکس در جلد اول «کاپیتال» در سال ۱۸۶۷ ضمن جلب توجه به آغاز جنبش ۸ ساعت کار از سوی «اتحادیه سراسری کارگری» نوشت:

در ایالات متحده آمریکا مادام که برده‌داری و صله ناهم‌رنگی بر دامن این جمهوری بود، هر گونه جنبش مستقل کارگری فلج می‌ماند. کار در قالب پوست سفید نمی‌تواند در جایی که کار در قالب پوست سیاه داغ می‌خورد، به رهایی دست یابد. اما از پی مرگ برده‌داری بلافاصله حیات تازه‌ای سر برآورد. نخستین ثمره جنگ داخلی آمریکا، جنبش هشت

صنعتی قاطعانه خواهان ۱۰ ساعت کار روزانه شدند. سازمانی که بعداً اولین اتحادیه کارگری در جهان شناخته شد، یعنی «اتحادیه کارگران مکانیک فیلادلفیا»، در سال ۱۸۲۷ برای مبارزه به منظور ۱۰ ساعت کار روزانه ایجاد شد. مکانیک های انگلستان دو سال بعد، اولین اتحادیه آن کشور را بنیان نهادند. مطالبات کارگری برای کسب حق ۱۰ ساعت کار، به گونه ای همه گیر شده بود که با وجود بحران سال ۱۸۳۷ و پیامدهای متعاقب آن، دولت فدرال رئیس جمهور وقت امریکا، فان بورن^۴، را واداشت تا قانون ۱۰ ساعت کار را برای تمام کارکنان دولتی ابلاغ کند. اما برای بقیه کارگران مبارزه همچنان تا سده بعد ادامه یافت. این مطالبه هنوز در میان کارخانه ها متداول نشده بود که کارگران با شعار ۸ ساعت کار روزانه سر رسیدند.

جنبش ۸ ساعت کار روزانه در امریکا

این جنبش که مستقیماً به روز اول ماه مه انجامید، ریشه در جنبش های سال ۱۸۸۴ در امریکا دارد. در سال های پیش از جنگ داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۲) و بعد از این جنگ، برخی از کارگران صنعتی در پی ایجاد اتحادیه های خود برآمدند. سال های نخست جنگ داخلی، ۱۸۶۱-۶۲، شاهد ناپدید شدن همان معدود اتحادیه های کارگری بود که درست تا پیش از آغاز جنگ شکل گرفته بودند، به ویژه «اتحادیه ریخته گران» و «اتحادیه ماشین کاران و نعلبندان». اما سال های بعدی شاهد اتحاد شماری از سازمان های کارگری منطقه ای در مقیاس ملی بود، و اشتیاق و انگیزه برای یک فدراسیون ملی از تمامی این اتحادیه ها رخ نشان داد.

در ۲۰ اوت ۱۸۶۶، نمایندگان از سه بخش از اتحادیه های کارگری در بالتیمور گرد هم آمدند و «اتحادیه کارگری سراسری» را بنیان گذاشتند. این جنبش سازمان یابی ملی (سراسری) تحت رهبری «ویلیام. اچ. سیلوپس»^۵ قرار داشت. او سپس در تماس با رهبران «بین الملل اول» در لندن قرار گرفت و از این طریق،

⁴ Van Buren

⁵ William H. Sylvis



ساعت کار بود که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، از نیویارک تا کالیفرنیا را با سرعت برق‌آسای لکوموتیو درنوردید.

مارکس همچنین توجه را به این نکته جلب می‌کند که چه گونه به طور تقریباً همزمان، در حقیقت با دو هفته اختلاف، کنوانسیون کارگری در بالتیمور (ایالت مری لند) برای ۸ ساعت کار رأی داد و کنگره بین‌المللی در ژنو (سوئیس) هم دقیقاً همین تصمیم را اتخاذ کرد. « بدینسان جنبش طبقه کارگر در هر دو سوی اقیانوس اطلس که به طور غریزی از بطن خود مناسبات تولید روئیده و رشد کرده بود»، بر محدود کردن ساعات کار به ۸ ساعت در روز صحه گذاشت.

تولد اول ماه مه در ایالات متحده

بین الملل اول در سال ۱۸۷۲ دیگر به عنوان یک سازمان بین‌المللی وجود نداشت، در این زمان مرکز اصلی آن از لندن به نیویورک منتقل شد، هرچند تا سال ۱۸۷۶ رسماً منحل نشد. بین الملل دوم در سال ۱۸۸۹ در پاریس، روز اول ماه مه را روزی مقرر کرد که کارگران جهان با سازمان یافتن در احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری خود، برای حق ۸ ساعت کار در روز به عنوان یک مطالبه مهم سیاسی، فعالیت نمایند. تصمیم پاریس، تحت تأثیر تصمیمی قرار داشت که پنج سال پیش از آن در شیکاگو به وسیله نمایندگان یک سازمان کارگری جوان به نام «فدراسیون اتحادیه‌های صنعتی و کارگری ایالات متحده و کانادا» گرفته شده بود؛ این فدراسیون در ۷ اکتبر ۱۸۸۴، قطعنامه زیر را تصویب کرد:

بر اساس قطعنامه فدراسیون اتحادیه‌های صنعتی و کارگری ایالات متحده و کانادا، ۸ ساعت کار، یک روز کار قانونی به شمار خواهد آمد و از روز اول ماه مه ۱۸۸۶، به اجرا گذاشته خواهد شد. ما پیشنهاد می‌کنیم که سازمان‌های کارگری در تمام محدوده قدرت خود از این قطعنامه پشتیبانی کرده و در تاریخ مشخص شده به اجرا گذارند.

اگر چه در قطعنامه حرفی از چگونگی پیاده کردن این قطعنامه به میان نیامده بود، ولی روشن بود که سازمانی با ۵۰۰۰۰ عضو قادر نیست تا عملاً این قطعنامه را پیاده کند، مگر با مبارزه در بیگارخانه‌ها، کارگاه‌های آسیاب و معادن. وقتی که فدراسیون، اتحادیه‌های وابسته را دعوت به «پشتیبانی» کرد تا قطعنامه را «در تاریخ مشخص شده به اجرا گذارند»، این تصور می‌رفت که فدراسیون برای روزهای اعتصاب از آن‌ها حمایت مالی خواهد کرد.

تدارکات برای اعتصاب اول ماه مه

اگرچه دهه ۱۸۸۰-۱۸۹۰ به طور کلی یکی از فعال‌ترین دهه‌ها در زمینه رشد صنایع امریکایی و توسعه بازار مسکن بود، اما دو سال بین ۱۸۸۳-۱۸۸۵ رکودی اقتصادی را از سر گذراند که در واقع رکودی ادواری در پی بحران ۱۸۷۳ بود. در این دوران، جنبش ساعات کار روزانه کمتر، از سوی کارگران بیکار که تحت تنگناهای مالی شدیدی قرار داشتند نیز نیرو گرفت، همین طور که در حال حاضر مطالبه ۷ ساعت کار به علت میزان بیکاری بسیار بالا به مطالبه‌ای عمومی در میان کارگران تبدیل شده است.

اعتصابات بزرگ ۱۸۷۷ که طی آن ده‌ها هزار کارگر راه آهن و فولاد، متهورانه علیه شرکت‌های بزرگ و حکومتی که ارتش خود را برای سرکوب اعتصابات فرستاد، مبارزه کردند، مهر خود را بر پیشانی کل جنبش کارگری برجای گذاشتند. این اولین آکسیون توده‌ای طبقه کارگر امریکا در ابعاد سراسری بود، حتی با وجود این که به علت سرکوب شدید پلیس ایالتی و ارتش این جنبش شکست خورد، کارگران امریکا از دل این مبارزات با درک روشن تری از موقعیت طبقاتی خود در جامعه، با قابلیت و روحیه رزمندگی بسیار بالایی بیرون آمدند!

در کنوانسیون سال ۱۸۸۵ فدراسیون، قطعنامه‌ای برای دست کشیدن از کار در روز اول ماه مه صادر شد که چندین اتحادیه کارگری سراسری آن را به عمل گذاشتند، به خصوص کارگران نجار و کارگران دخانیات (ساخت سیگار برگ). آژیتاسیون و تبلیغ برای آکسیون ۸ ساعت کار در اول ماه مه، فوراً بر تعداد اعضای اتحادیه



های موجود افزود. فدراسیون که اعضای ۲۰۰،۰۰۰ نفری آن از کارگران مبارز شکل گرفته بود، به سرعت تعداد اعضایش را به ۷۰۰،۰۰۰ نفر رساند. این فدراسیون که جنبش را آغاز کرده و قاطعانه تاریخ اعتصاب برای ۸ ساعت کار روزانه را مشخص نموده بود، نه تنها از نظر تعداد رشد کرد، بلکه در میان توده های کارگر هم اعتبار کسب نمود. در این مقطع، مبارزه برای ۸ ساعت کار به حدی شدت پیدا کرده بود که نه فقط روحیه رزمندگی را در درون جنبش کارگری بالا برد، بلکه حتی توده کارگران غیرمتشکل را هم جذب خود کرد.

اعتصابات گسترش می یابد

بهترین راه درک روحیه کارگران، مطالعه ابعاد و درجه جدیت مبارزات آنان است. تعداد اعتصابات در طول یک دوره مشخص، نشانه خوبی از روحیه مبارزاتی کارگران است. تعداد اعتصابات در طول ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ در مقایسه با سال های پیشین نشانه میزان روحیه مبارزه جویی جنبش کارگری است. نه فقط کارگران برای اول ماه مه سال ۱۸۸۶ خود را آماده می کردند، بلکه شمار اعتصابات در سال ۱۸۸۵ نیز افزایش قابل توجهی را از خود نشان داده بود. در طول سال های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ تعداد اعتصابات و تعطیل کردن کارخانجات تنها به ۵۰۰ مورد می رسید و به طور متوسط حدود ۱۵۰۰۰۰ کارگر را سالانه در بر می گرفت. در حالی که در سال ۱۸۸۵، تعداد اعتصابات و تعطیل کردن کارخانجات به ۷۰۰ مورد رسید و تعداد کارگران درگیر به ۲۵۰۰۰۰ نفر جهش یافت. در سال ۱۸۸۶ تعداد اعتصابات بیش از دو برابر سال ۱۸۸۵ بود و تعداد کارگران شرکت کننده به ۶۰۰۰۰۰ تن افزایش یافته بود. گسترش اعتصابات تا چه حد بود؟ برای درک باز هم بهتر، به این امر توجه کنید که در سال ۱۸۸۵، ۲۴۶۷ محل کار تحت تأثیر اعتصاب قرار گرفته بودند، در سال ۱۸۸۶، این تعداد به ۱۱۵۶۲ مورد افزایش یافت. تخمین زده شد که حدود ۵۰۰۰۰۰ کارگر مستقیماً در اعتصابات برای روز-کار هشت ساعته نقش داشتند.

مرکز اعتصاب در شهر شیکاگو بود. اعتصاب در شهر، بیش هر جای دیگری گسترش یافته بود. البته خیلی

شهرهای دیگر هم در مبارزات اول ماه مه شرکت داشتند؛ نیویورک، بالتیمور، واشنگتن، میلوکی، سینسینتی، سن لوئیس، دیترویت و خیلی شهرهای دیگر. خصوصیت بارز این جنبش این بود که کارگران غیرماهر و سازمان نیافته را نیز جذب خود کرد و اعتصابات سمپاتیک بسیار شایع بود. روحیه سرکش و طغیانگر، کشور را در بر گرفته بود، تاریخ نویسان بورژوازی از «جنگ اجتماعی» و «تنفر از سرمایه» صحبت می کنند که در این اعتصابات خود را آشکار کرد، و از شور و شوق کارگران ساده که به درون جنبش راه یافته بود. تخمین زده شد که حدود نیمی از کارگرانی که در اعتصابات اول ماه مه شرکت داشتند، عملاً در دست یافتن به مطالبه ۸ ساعت کار موفق شدند و سایر کارگران از ساعت کار خود کاستند.

اعتصاب شیکاگو و «هی مارکت»^۶

خشونت آمیزترین اعتصاب اول ماه مه در شیکاگو بود. شیکاگو مرکز مبارزان چپی جنبش کارگری بود. اگرچه این جنبش به اندازه کافی درک سیاسی روشنی نسبت به بعضی از مسائل و مشکلات جنبش کارگری نداشتند، اما با این وجود حرکتی مبارزه جویانه بود که همیشه آمادگی داشت تا کارگران را به آکسیون فراخوان بدهد، روحیه مبارزاتی آن ها را بالا ببرد، و نه فقط بهبود شرایط زندگی و کار آن ها، بلکه الغای نظام سرمایه داری را هم در سرلوحه اهداف آن ها قرار بدهد.

با یاری گروه های کارگری انقلابی، اعتصاب شیکاگو بزرگترین ابعاد را به خود گرفت. «انجمن ۸ ساعت کار» مدت ها پیش از روز اول ماه مه شکل گرفت تا همه چیز را آماده سازد. «اتحادیه کارگری مرکزی» متشکل از اتحادیه های چپی، پشتیبانی و حمایت کامل خود را از این انجمن دریغ نکرد. این انجمن در حقیقت، جبهه متحدی بود شامل اتحادیه های وابسته به «فدراسیون»، اتحادیه «شوالیه های کار» و «حزب سوسیالیست کارگری». در روز یکشنبه قبل از اول ماه مه، «اتحادیه کارگری مرکزی» تظاهراتی را با شرکت ۲۵۰۰۰ کارگر سازمان داد.

^۶ Haymarket



روز اول ماه مه شیکاگو شاهد بیرون ریختن هزاران کارگر بود؛ کارگرانی که با فراخوان جنبش کارگری سازمان یافته، ابزار خود را به زمین نهادند و به خیابان ها ریختند. نمایشی موثر از بزرگترین همبستگی طبقاتی بود که تا آن زمان تجربه شده بود. اهمیت مطالبه ۸ ساعت کار روزانه در آن زمان و ابعاد و خصوصیات اعتصاب، بار و وزن سیاسی بالایی به جنبش بخشید. این وزن با حوادث چند روز بعد از آن، سنگین تر هم شد. جنبش ۸ ساعت کار که در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ به اوج خود رسید، به تنهایی فصل افتخار آفرینی در تاریخ طبقه کارگر امریکا محسوب می شود.

اما انقلابات، ضد انقلابات خود را هم دارند تا زمانی که طبقه انقلابی عاقبت کنترل کامل را به دست گیرد. راهپیمایی افتخار آفرین کارگران شیکاگو با ممانعت نیروهای کارفرمایان و حکومت سرمایه داری روبه رو شد که قصد نابودی رهبران پیشرو کارگری را داشتند و امیدوار بودند تا ضربه ای مهلک بر کل پیکر جنبش کارگری شیکاگو وارد آورند. حوادث سوم و چهارم ماه مه- که به آن چه به حادثه معروف به «هی مارکت» منتهی شد- نتیجه و پیامد مستقیم اعتصاب عظیم اول ماه مه است. تظاهراتی که در میدان «هی مارکت» در روز ۴ ماه مه برگزار شد، فراخوانی اعتراضی بود علیه حمله وحشیانه پلیس به جلسه کارگران اعتصاب کننده در محل «مک کورمک ریپر»^۷ در روز قبل. بر اثر این حمله شش کارگر کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. جلسه مسالمت آمیز کارگران در حال خاتمه بود که پلیس حمله دیگری را پیاده کرد. بمبی به میان کارگران پرتاب و یک مأمور پلیس کشته شد. در پی این اتفاق، درگیری شدت گرفت و در نتیجه، هفت تن از نیروهای پلیس و چهار تن از میان کارگران کشته شدند. این خونریزی ها، و دستگیر و زندانی کردن رهبران مبارز کارگران در شیکاگو، پاسخ ضد انقلابی کارفرمایان شیکاگو و علامتی بود به بقیه کارفرمایان در سراسر کشور. نیمه دوم سال ۱۸۸۶، مملو از حملات کارفرمایان برای بازپس گیری مزایایی بود که بر اثر جنبش کارگری ۱۸۸۵-۱۸۸۶ از دست داده بودند.

یک سال بعد از به دار آویخته شدن رهبران کارگری شیکاگو، فدراسیون که اکنون نام «فدراسیون کارگری امریکا» (ای اف ال) را به خود گرفته بود، در کنوانسیون خود در سن لوئیس در سال ۱۸۸۸ به احیای دوباره جنبش ۸ ساعت کار رأی دادند. اول ماه مه پیشتر به یک سنت تبدیل شده بود، بار دیگر به عنوان تاریخ آغاز مجدد مبارزات ۸ ساعت کار انتخاب گردید. اول ماه مه ۱۸۹۰ شاهد اعتصابات کارگری سراسری برای کاهش ساعات کار روزانه بود. در کنوانسیون سال ۱۸۸۹، رهبران «ای اف ال» به سرپرستی ساموئل گومپرز^۸، موفق به محدود کردن جنبش کارگری گشتند. گفته شد که چون «اتحادیه نجاران» بیشتر و بهتر از بقیه آماده اعتصاب هستند، آن ها اعتصاب را شروع کنند و اگر موفقیت آمیز بود، بقیه به آن ها بپیوندند.

گومپرز در زندگی نامه خود از سهم «ای اف ال» در تبدیل کردن اول ماه مه به روز جهانی کارگر سخن می گوید:

در حالی که جنبش ۸ ساعت کار روزانه پیشرفت می کرد، ما دائماً به این نتیجه می رسیدیم که می توانیم این هدف را گسترده سازیم. وقتی زمان "جلسه کنکره بین المللی مردان کارگر" در پاریس شروع می شد، به فکر رسید که اگر ما بتوانیم پشتیبانی این کنگره را جلب کنیم، یک سمپاتی جهانی می تواند به جنبش ما خیلی کمک کند.

گومپرز که تا آن زمان خصلت رفرمیستی و فرصت طلبانه خود را در تمام موارد به نمایش گذاشته و با سیاست های همکاری و سازش طبقاتی اش شکوفا کرده بود، حال انتظار داشت تا از حمایت جنبش کارگری بر خوردار گردد، یعنی همان جنبشی که او قویاً علیه نفوذ آن جنگیده بود.

اول ماه مه بین المللی می شود

روز ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹ که صدمین سالروز سقوط زندان باستیل بود، در پاریس رهبران جنبش های انقلابی

⁸ Samuel Gompers

⁷ McCormick Reaper



سازمان یافته پرولتاری از کشورهای زیادی گرد آمده بودند، تا باری دیگر یک سازمان بین المللی کارگری را تشکیل دهند، همان طوری که ۲۵ سال پیش از آن، آموزگار بزرگ آنان کارل مارکس اولین نمونه آن را ساخته بود. آنانی که در جلسه بنیان گذاری بین الملل دوم گرد آمده بودند، از جانب نمایندگان کارگران امریکا راجع به مبارزات امریکا برای ۸ ساعت کار روزانه در طول سال های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ و حیات مجدد جنبش شنیدند. کنگره پاریس ضمن الهام گیری از مبارزات کارگران امریکا، قطعنامه زیر را تصویب کرد:

کنگره تصمیم گرفته است که تظاهرات بین المللی بزرگی را سازمان دهد، تا در تمام کشورها و در تمام شهرها در یک روز مشخص همه توده های ستمدیده، کاهش ساعات کار را به ۸ ساعت در روز از مقامات حکومتی مطالبه کنند. این تصمیم به سایر تصمیمات کنگره پاریس اضافه شده است. از آن جایی که روز اول ماه مه به وسیله فدراسیون کارگری امریکا در کنوانسیون سن لوئیس در دسامبر ۱۸۸۸ تعیین گردیده است، این تاریخ برای تظاهرات بین المللی پذیرفته شده. کارگران کشورهای مختلف باید این تظاهرات را مطابق شرایط حاکم در هر کشور، سازماندهی کنند.

اول ماه مه ۱۸۹۰ در چندین کشور اروپایی جشن گرفته شد و در امریکا «اتحادیه نجاران» و سایر صنعت گران مشابه دست به اعتصاب عمومی برای ۸ ساعت کار در روز زدند. با وجود «قوانین ضد سوسیالیستی»، کارگران در چندین شهر صنعتی آلمان اول ماه مه را جشن گرفتند، اگر چه مجبور شدند که با پلیس برخوردهای هولناک داشته باشند. به همین ترتیب، در پایتخت سایر کشورهای اروپایی نیز تظاهراتی برقرار شد که با اظهارهای پلیس به منظور فرونشاندن آن روبه رو گردید. در ایالات متحده، تظاهرات شیکاگو و نیویورک بالأخص چشم گیر بود. چندین هزار نفر برای ۸ ساعت کار روزانه در خیابان ها راهپیمایی کردند و راهپیمایی ها با جلسات توده ای در مراکز اصلی در فضای آزاد، خاتمه یافت.

بین الملل در کنگره بعدی (بروکسل، ۱۸۹۱) هدف اصلی از برگزاری روز اول ماه را تصریح کرد و خواهان ۸ ساعت کار روزانه شد و اضافه نمود که این هدف می بایستی تظاهراتی در جهت بهبود بخشیدن به شرایط کار و تضمین صلح در میان ملت ها باشد. قطعنامه اصلاح شده، بر اهمیت «خصلت طبقاتی تظاهرات اول ماه مه» برای ۸ ساعت کار روزانه و سایر مطالباتی که به «تعمیق مبارزه طبقاتی» کمک می کرد، تکیه نمود. قطعنامه همچنین خواهان دست کشیدن از کار «در هر جایی که ممکن باشد»، شد. اگر چه اشاره به «اعتصابات» روز اول ماه مه تنها به شکل مشروط بود، ولی بین الملل اهداف تظاهرات را گسترش داد و به شکل کنکرت مطرح نمود. اما رهبران جریانات کارگری بریتانیا بار دیگر خصلت فرصت طلبانه خود را با ردّ حتی پیشنهادهای «مشروط» برای اعتصاب اول ماه مه، نمایش دادند. آن ها همراه سوسیال دموکرات های آلمان به موکول ساختن تظاهرات اول ماه مه به روز یکشنبه بعد از آن، رأی دادند.

انگلس درباره روز بین المللی اول ماه مه

انگلس در مقدمه خود بر چاپ چهارم آلمانی مانیفست کمونیست که در اول ماه مه ۱۸۹۰ نگاشت، با اشاره بر تاریخ سازمان های پرولتاری بین المللی، خواهان توجه به اهمیت اولین ماه مه بین المللی شد:

در حالی که من این مطلب را می نویسم، پرولتاریای اروپا و امریکا مروری بر نیروهای خود دارد؛ برای اولین بار به عنوان یک لشکر واحد، زیر یک پرچم و برای یک هدف واحد مبارزه می کند: هشت ساعت کار روزانه، که با بتصویب قانونی آن، نهادینه شده [...] منظره ای که ما شاهد آن هستیم، سرمایه داران و زمین داران بزرگ همه سرزمین ها را به این درک می رساند که امروز پرولتاریای تمامی سرزمین ها حقیقتاً متحدند. ای کاش مارکس اکنون با من بود و با چشم خود می دید!



اهمیت برگزاری همزمان تظاهرات های بین المللی پرولتاری، بیش از پیش برای کارگران سراسر جهان به امری ملموس تبدیل می شد و به این ترتیب هر سالی که می گذشت، شاهد شرکت توده های وسیع تری در تظاهرات می بود.

پاسخ کارگران نیز خود را در ضمیمه زیر به قطعنامه اول ماه مه، مصوب کنگره بین الملل در زوریخ به سال ۱۸۹۳، نشان داد:

تظاهرات اول ماه مه برای ۸ ساعت کار می باید همزمان به عنوان نمایش اراده مصممانه طبقه کارگر به منظور برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق تغییر اجتماعی و سپس گام نهادن در مسیر خود، یعنی تنها مسیری که به سوی صلح برای همه مردم، صلح بین المللی می انجامد، باشد.

اگر چه در نسخه اصلی این قطعنامه، برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق «انقلاب اجتماعی» و نه «تغییر اجتماعی» قید شده بود، ولی با این حال قطعنامه بی تردید سطح مبارزات اول ماه مه را به سطح سیاسی بالاتری ارتقا داد. این مبارزات، به نمایش قدرت و اراده پرولتاریا مبدل شد تا نظم موجود را ضمن مطالبه ۸ ساعت کار روزانه، به چالش بکشد.

فلج ساختن اول ماه مه به دست رفرمیست ها

رهبران رفرمیست احزاب مختلف کوشیدند تا با تبدیل مراسم اول ماه مه به روز تعطیل و روز استراحت، ماهیت تظاهرات اول ماه مه را از درون تهی کنند. به این دلیل است که آن ها همیشه خواهان ماکول کردن تظاهرات به اولین یکشنبه بعد از اول ماه مه بودند. در روز تعطیل یکشنبه، کارگران مجبور به اعتصاب برای دست کشیدن از کار نبودند، زیرا به هر حال در این روز کار نمی کردند. برای رفرمیست ها، روز اول ماه مه تنها یک روز عید کاری بود؛ روز جشنواره و سرگرمی در پارک ها و محل های مشخص. این که در قطعنامه کنگره زوریخ آمده بود «نمایش اراده مصممانه طبقه کارگر به منظور برچیدن تمایزات طبقاتی از طریق تغییر اجتماعی»، یعنی تظاهرات مصممانه به منظور

مبارزه در راه نابودی استثمار و بردگی مزدی نظام سرمایه داری، مشکلی برای رفرمیست ها ایجاد نکرد، زیرا که آن ها خود را مقید به تصمیمات کنگره های بین المللی نمی دیدند. «کنگره های بین المللی سوسیالیستی» برای آن ها چیزی جز جلساتی با هدف دوستی بین المللی و خیریه نبودند، مانند کنگره های دیگری که هر از گاهی برای به دور هم جمع شدن کشورهای اروپایی سرمایه داری قبل از جنگ برپا می شدند. آن ها هر کاری که ممکن بود برای منصرف و خنثی کردن آکسیون بین المللی مشترک پرولتاریا و تصمیمات کنگره های بین المللی که با عقاید آن ها همخوانی نداشت، انجام دادند و قطعنامه ها صرفاً روی کاغذ باقی ماندند. بیست سال بعد، «سوسیالیزم» و «انترناسیونالیزم» این رهبران رفرمیست، خلع سلاح شده و ماهیتشان بر همگان روشن شده بود. در سال ۱۹۱۴، بین الملل از هم پاشید، زیرا که از اولین روز تولدش، نطفه های نابودی خود را در درونش می پروراند؛ یعنی: گمراه کنندگان رفرمیست طبقه کارگر.

در کنگره «بین الملل» در پاریس به سال ۱۹۰۰، قطعنامه روز اول ماه مه کنگره های سال های پیشین مجدداً اتخاذ شد و با بیان این که دست کشیدن از کار در روز اول ماه مه تظاهرات را مؤثرتر می سازد، تقویت شد. اول ماه مه بیشتر و بیشتر به نمایش قدرت تبدیل شد و در راه روی برخوردهای خیابانی با پلیس و ارتش که در تمام مراکز مهم صنعتی حضور داشتند، باز کرد. تعداد کارگرانی که برای شرکت در این تظاهرات دست از کار می کشیدند، رو به افزایش بود. روز اول ماه مه کم کم عامل تهدیدی برای طبقه حاکم به شمار می آمد، و عاقبت به «روز سرخ» تبدیل شد که مقامات در تمام کشورها به آن به عنوان روزی شوم می نگریستند.

لنین درباره روز اول ماه مه

لنین در اوایل فعالیت سیاسی خود در درون جنبش انقلابی روسیه، کوشید تا روز اول ماه مه را به روز تظاهرات و مبارزه برای کارگران روسیه تبدیل کند. او در سال ۱۸۹۶ زمانی که در زندان به سر می برد، جزوه اول ماه مه را برای «اتحادیه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در سن پترزبورگ که یکی از اولین گروه های سیاسی



این است آن چه که کارگران سایر کشورها دارند مطالبه می‌کنند.

جنبش انقلابی روسی به بهترین شکل از روز اول مه استفاده کرد. لنین در مقدمه جزوه «اول ماه مه در خارکوف» که در نوامبر ۱۹۰۰ انتشار یافت، نوشت:

شش ماه دیگر، کارگران روسیه نخستین اول ماه مه از نخستین سال سده جدید را جشن خواهند گرفت، و اکنون زمان آن فرا رسیده که دست به کار سازماندهی جشن‌ها در مناطق هرچه وسیع‌تر و در مقیاسی هرچه عظیم‌تر شویم. آن‌ها باید با عظمت باشند، نه تنها از نظر تعداد کسانی که در جشن شرکت می‌کنند، بلکه همچنین از نظر سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی شرکت‌کنندگان و اراده‌شان در انجام نیردی خلل‌ناپذیر برای رهایی سیاسی مردم روس و برای ایجاد فرصتی تازه به منظور پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم.»

اهمیتی را که لنین برای تظاهرات اول ماه مه قائل بود، می‌توان به سادگی ملاحظه کرد، به خصوص که او در این رابطه شش ماه جلوتر توجه کارگران را به این روز جلب نمود. برای او، اول ماه مه یک صف آرایی بود به منظور «مبارزه سرکوب ناشدنی برای رهایی سیاسی مردم روسیه»، جهت «پیشرفت طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم».

لنین با صحبت از این که چطور مراسم اول ماه مه «می‌تواند به تظاهرات سیاسی بزرگ تبدیل شود»، این پرسش را مطرح کرد که چرا مراسم اول ماه مه خارکوف در سال ۱۹۰۰ «رویدادی با اهمیت برجسته» است و جواب داد: به علت «شرکت توده‌ای کارگران در اعتصاب، جلسات بزرگ توده‌ای در خیابان‌ها، برافراشتن پرچم سرخ، ارائه مطالبات مندرج در جزوه‌ها و خصلت انقلابی این مطالبات- ۸ ساعت کار در روز و آزادی سیاسی»

لنین رهبران حزب خارکوف را که به مطالبات ۸ ساعت کار در روز و سایر مطالبات کوچک و صرفاً اقتصادی

مارکسیستی در روسیه بود، به نگارش درآورد. این جزوه به طور قاچاقی از زندانی بیرون آورده شد و در ۲۰۰۰ نسخه به چاپ رسید و در میان کارگران ۴۰ کارخانه توزیع گردید. این جزوه بسیار کوتاه و مطابق با سبک نگارش لنین، ساده و مستقیم بود، به طوری که ساده‌ترین (ناآگاه‌ترین) کارگران هم می‌توانستند آن را بفهمند. یکی از کسانی که در چاپ این جزوه کمک کرده بود، نوشت «یک ماه بعد از بروز اعتصابات معروف کارخانجات نساجی در سال ۱۸۹۶، کارگران به ما گفتند که نخستین انگیزه را همین جزوه ساده به مناسبت اول ماه مه به آن‌ها داده بود.»

لنین بعد از این که راجع به استثمار کارگران به نفع صاحبان کارخانه‌ها، و آزار و اذیت مبارزین راه بهبود وضعیت طبقه کارگر از سوی دولت می‌گوید شروع به نوشتن درباره اهمیت اول ماه مه می‌کند:

در فرانسه، انگلستان، آلمان و سایر کشورهایی که کارگران در اتحادیه‌های قدرتمند متحد شده و حقوق بسیاری را برای خود به چنگ آورده‌اند، اکنون روز ۱۹ آوریل (اول مه) [تقویم روسی در آن زمان ۱۳ روز عقب‌تر از تقویم اروپای غربی بود] را به عنوان تعطیلی عمومی کار، تدارک می‌بینند. کارگران، کارخانه‌های زجرآور را ترک کرده و با پرچم‌های افراشته و با ریتم موسیقی، در خیابان‌های اصلی شهرها به راهپیمایی پرداخته و قدرت همواره فزاینده خود را در مقابل کارفرمایان به معرض نمایش می‌گذارند. آن‌ها در تظاهرات توده‌ای بزرگ خود گردهم می‌آیند و در سخنرانی‌هایی که ارائه می‌دهند، پیروزی‌های خود بر کارفرمایان در طول سالیان گذشته را برشمرده و برنامه مبارزات آتی خود را پیاده می‌کنند. به علت تهدید به اعتصاب کارگران، کارفرمایان جرأت ندارند که آنان را به خاطر نرفتن بر سر کار در این روز جریمه کنند. در این روز، کارگران، مطالبه اصلی‌اشان را به کارفرمایان یادآوری می‌کنند: ۸ ساعت کار، ۸ ساعت استراحت و ۸ ساعت تفریح.



پیوسته بودند، ملامت می کند، زیرا او نمی خواهد که خصلت سیاسی اول ماه مه به هیچ وجه تیره گردد. او در این مقدمه می نویسد:

روز یکشنبه بعد از اول ماه برگزار می شد، قطعنامه به این نحو جمع بندی شد:

کنگره سوسیالیستی بین المللی در آمستردام، از تمام سازمان های حزب سوسیال دموکرات و اتحادیه های کارگری تمامی کشورها می خواهد که با تمام توان در روز اول ماه مه به تظاهرات جهت برقراری ۸ ساعت کار روزانه، مطالبات طبقاتی پرولتاریا و صلح جهانی بپردازند. مؤثرترین روش تظاهرات در اول ماه مه، دست کشیدن از کار است. بنابراین، کنگره تعطیل کردن کار در روز اول ماه مه را بر تمام سازمان های پرولتری کلیه کشورهای که در آن ها این کار عملی است و به صدمه جانی کارگران نمی انجامد، واجب اعلام می کند.

اولین مطالبه از میان این مطالبات [۸ ساعت کار روزانه] مطالبه ای عمومی است که از سوی پرولتاریای تمام کشورها مطرح شده است. این حقیقت که این مطالبه مطرح شده بود، نشانگر آن است که کارگران مترقی خارکوف، همبستگی خود را با جنبش کارگری سوسیالیستی بین المللی درک می کنند. اما دقیقاً به همین علت، این مطالبه نباید با سایر مطالبات کوچک مانند رفتار بهتر سرکارگران یا ده درصد افزایش دستمزد، در یک کفه قرار داده می شد. مطالبه ۸ ساعت کار در روز اما مطالبه کل پرولتاریا است که عرضه گردیده، آن هم نه صرفاً به تک تک کارفرمایان، که به حکومت، به عنوان نماینده کل نظام سیاسی و اجتماعی امروز، به طبقه سرمایه دار به طور کلی، به صاحبان تمامی ابزار تولید.

پس از کشتار اعتصاب کنندگان معادن طلای «لنا» در سبیری در آوریل ۱۹۱۲، مسأله آکسیون توده ای انقلابی پرولتری بار دیگر در دستور روز روسیه قرار گرفت. در اول ماه مه آن سال بود که صدها هزار کارگر روسیه دست از کار کشیدند و برای به چالش کشیدن ارتجاع سیاه به خیابان ها ریختند. از شکست انقلاب ۱۹۰۵ تا آن زمان، این اولین باری بود که کارگران روسیه چنین عرض اندام می کردند. لنین در این باره نوشت:

شعارهای سیاسی اول ماه مه

اعتصاب عظیم کارگران روسیه در سراسر کشور در ماه مه و تظاهرات خیابانی مرتبط به آن، بیانیه های انقلابی، سخنرانی های انقلابی خطاب به توده های کارگر، به روشنی نشان می دهد که روسیه بار دیگر به مرحله اعتلای انقلابی وارد شده است.

روز اول ماه مه برای پرولتاریای انقلابی بین المللی، تبدیل به موضوعی محوری شد. شعارهای بااهمیت دیگری نیز به مطالبه ۸ ساعت کار در روز اضافه شد که در تظاهرات اول ماه مه از کارگران خواسته می شد تا بر روی آن شعارها متمرکز شوند. این شعارهای عبارت بودند از: همبستگی بین المللی طبقه کارگر؛ حق رأی عمومی؛ جنگ علیه جنگ، علیه ستم مستعمراتی؛ حق تظاهرات در خیابان ها؛ آزادی زندانیان سیاسی؛ حق تشکل سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر.

رزا لوکزامبورگ درباره اول ماه مه

رزا لوکزامبورگ که خود یک انقلابی ثابت قدم بود، در مقاله ای برای اول ماه مه ۱۹۱۲ بر خصلت انقلابی این روز تأکید کرد و نوشت:

آخرین باری که بین الملل قدیم از مسأله اول ماه مه سخن گفت، در کنگره آمستردام در سال ۱۹۰۴ بود. پس از بازنگری تمام شعارهای سیاسی گوناگونی که در تظاهرات به کار گرفته شده بودند و با توجه به این حقیقت که هنوز در برخی کشورها مراسم اول ماه مه در

ایده اصلی درخشان مراسم اول ماه مه، عمل مستقل توده های پرولتر است، عمل توده ای



سیاسی میلیون ها کارگر است [...] هدف عالی لوین^۹، آن مرد فرانسوی در کنگره بین المللی پاریس، همراه با جلوه بین المللی توده ای آن، یعنی به زمین نهادن ابزار، یک تاکتیک تظاهرات و مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز، صلح جهانی و سوسیالیزم است.

رزا لوکزامبورگ که همیشه از رقابت میان امپریالیست ها همچون یک شاگرد می آموخت، فرارسیدن جنگ را می دید و برایش بسیار اهمیت داشت که این مسأله را کاملاً روشن کند که روز اول ماه مه به طور اخص روزی است برای اشاعه عقاید همبستگی بین المللی در میان کارگران، روزی برای آکسیون بین المللی علیه جنگ امپریالیستی. او یک سال پیش از شروع جنگ توجه را به این حقیقت جلب کرد که:

هرچه ایده اول ماه مه، یعنی ایده آکسیون توده ای قاطعانه به عنوان نمایش همبستگی بین المللی و به عنوان تاکتیک مبارزه برای صلح و سوسیالیزم، حتی در قدرتمندترین بخش بین الملل، یعنی طبقه کارگر آلمان، بیشتر ریشه بدواند، به همان اندازه ما تضمین بیشتری خواهیم داشت که وقتی جنگ جهانی ناگزیر دیر یا زود رخ دهد، نتیجه آن نهایتاً تسویه حسابی پیروزمندانه میان جهان کار و جهان سرمایه خواهد بود.

روز اول ماه مه در زمان جنگ

احزاب سوسیال دموکرات اروپا به دلیل سازش طبقاتی با دولت های امپریالیستی در اوت ۱۹۱۴ تلاش کردند تا جلوی آکسیون های اول ماه مه را بگیرند. سوسیال دموکرات های آلمان از کارگران خواستند تا در آن روز به کار ادامه دهند؛ سوسیالیست های فرانسه در اعلامیه مجزایی به مقامات خود اطمینان خاطر دادند که نیازی به ترس از اول ماه مه ندارند و کارگران آن کشور در دفاع از کشور «خود» مصرانه عمل خواهند کرد. همین سیاست در سایر کشورهای امپریالیستی که خود را آماده

جنگ می کردند، دیده شد. تنها بلشویک های روسیه و اقلیت های سایر کشورها، به سوسیالیزم و انترناسیونالیزم وفادار ماندند. صدای لنین، لوکزامبورگ و لیبکنشت علیه این حرکت سوسیال-شوینستی، تنها صدایی بود که بلند شد. اعتصابات کوچک و پراکنده در خیابان ها تنها چیزی بود که در اول ماه مه ۱۹۱۶ به چشم خورد، ولی نشان داد که تمام کارگران کشورهای جنگ طلب می خواستند خود را از تأثیرات مسموم کننده رهبران خیانتکارشان جدا کنند. از نظر لنین، درست مانند سایر انقلابیون، «فروپاشی اپورتونیزم [یعنی فروپاشی بین الملل دوم] برای جنبش کارگر مفید بود» و فراخوان لنین به سوی بنای یک بین الملل نوین که عاری از تمام خیانتکاران باشد، مطالبه آن مقطع زمانی مشخص بود.

کنفرانس های زیمروالد^{۱۰} در ۱۹۱۵ و کینتال^{۱۱} در ۱۹۱۶ به شکل گرفتن احزاب و اقلیت های انقلابی انترناسیونالیست تحت شعار تبدیل جنگ های امپریالیستی به جنگ های داخلی از سوی لنین، منتهی گردید. تظاهرات عظیم برلین در اول ماه مه ۱۹۱۶، با سازماندهی کارل لیبکنشت و پیروانش در جنبش سوسیالیستی، گواهی بود بر حضور نیروهای زنده طبقه کارگر که با وجود حضور و ممانعت پلیس و رهبران رسمی، به راهپیمایی خود ادامه دادند.

در ایالات متحده، مراسم اول ماه مه هنگام اعلام جنگ در سال ۱۹۱۷، رها و کنار گذاشته نشد. عناصر انقلابی درون حزب سوسیالیست، قطعنامه ضد جنگی را که حزب به طور اضطراری در کنوانسیون سن لوئیس در ماه آوریل تهیه کرده بود، در اول ماه مه به اجرا گذاشتند و علیه جنگ اعتراض کردند. تظاهراتی در شهر کلیولند^{۱۲} (ایالت اوهایو) و به سازماندهی چارلز ای. روتنبرگ^{۱۳} در یک میدان شهر برگزار شد. روتنبرگ منشی حزب سوسیالیست بود که بعدها بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست امریکا شد. این مراسم اول ماه مه با

¹⁰ Zimmerwald

¹¹ Kienthal

¹² Cleveland

¹³ Charles E. Ruthenberg

⁹ Lavigne



شرکت ۲۰۰۰۰ کارگر آغاز گشت که سپس هزاران نفر از مردم هم به آن ها پیوستند. پلیس به طور وحشیانه به گردهمایی آن ها حمله برد و در نتیجه یک کارگر کشته و یکی دیگر زخمی شد.

اول ماه مه ۱۹۱۷ و تاریخچه مبارزات آن بود که جو انقلابی روسیه را برای انقلاب اکتبر آماده کرد. بعد از انقلاب ساعات کار کارگران اتحاد جماهیر شوروی به ۷ ساعت در روز تقلیل یافت.

کمینترن و سنت اول ماه مه

بین الملل کمونیست، به عنوان میراث دار بهترین سنن جنبش انقلابی پرولتاریا از زمان انتشار مانیفست کمونیست به دست مارکس و انگل در سال ۱۸۴۸، سنت های اول ماه مه را حفظ می کند و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری از کارگران می خواهند که برای روز اول ماه مه دست از کار بکشند، به خیابان ها بریزند، قدرت روز افزون همبستگی خود را به نمایش گذارند، ساعات کار کمتر را مطالبه کنند (این بار ۷ ساعت در روز) بدون کاهش دستمزد، بیمه های اجتماعی مطالبه کنند، علیه خطر جنگ مبارزه و از اتحاد جماهیر شوروی حمایت نمایند، با امپریالیسم و ستم استعماری به مبارزه برخیزند، علیه تبعیض نژادی و به دار آویختن سیاهان به پا خیزند، سوسیال-فاشیست ها را به عنوان ماشین سرمایه داری محکوم کنند، قاطعانه اتحادیه های انقلابی خود را بسازند، عزم و اراده آهنین خود را برای سازمان یابی در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار یک جمهوری شورایی جهانی قاطعانه اعلام نمایند.

فدراسیون کارگری امریکا، فاشیست می شود

۴۰ سال پیش در «میدان یونیون» در نیویورک رهبران تظاهرات اول ماه مه نه فقط از ۸ ساعت کار روزانه حرف می زدند، بلکه خواهان برچیده شدن نظام سرمایه داری بودند: «در حالی که برای ۸ ساعت کار در روز مبارزه می کنیم، از هدف نهایی چشم پوشی نخواهیم کرد- برچیده شدن نظام مزدی». این بخشی از قطعنامه ای بود که در میدان مذکور و در اول ماه مه ۱۸۹۰ خطاب به توده های اعتصابی قرائت شد. حالا «ای اف

ال» (AFL) و حزب سوسیالیست نه تنها در پی نابودی این نظام نیستند، که در راه حفظ آن مبارزه می کنند.

«ای اف ال» و سایر سازمان های ارتجاعی به منظور به زانو درآوردن اول ماه مه و کشیدن سازمان های کارگری تحت نفوذ خویش به سوی این حرکت ارتجاعی، تصمیم گرفتند که روز کارگر را از اول ماه مه به اولین دوشنبه در ماه سپتامبر تغییر دهند.

کمپین دیگری علیه اول ماه مه، از سوی دولت فدرال و با همدستی رهبران «ای اف ال» به راه انداخته شد و آن هم این بود که روز اول ماه مه را «روز بهداشت کودک» نام نهادند. عجب ریاکارانی!

سوسیال-فاشیسم حزب سوسیالیست

خیانت احزاب سوسیالیست بعد از جنگ شروع شد. آنها برای حفظ خود از خشم کارگران به حکومت های بورژوایی پناه بردند؛ آن ها ضدانقلاب را سازمان دادند تا مبارزات کارگری با هدف کسب قدرت را عقیم کنند؛ آنان همچون سلاخانی به جان بخش های مبارز طبقه کارگر افتادند؛ بخش هایی که درست همانند کارگران روسیه تحت رهبری بلشویک ها، برای براندازی حکومت سرمایه مبارزه می کردند. «سوسیال-وطن پرست ها» ی راستگرا و «سوسیال-پاسیفیست ها» ی میانه رو در دوره جنگ، اکنون به هم پیوسته و «سوسیال-فاشیسم» را شکل داده اند. سوسیال-فاشیست ها به بخشی از ماشین حکومتی نظام سرمایه داری تبدیل شده، و آن را در مقابل خطر آکسیون های انقلابی کارگری و دهقانی در کشورهای امپریالیستی و مستعمره حفظ می کنند. آن ها خواهان جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی هستند. آن ها از جنگ امپریالیست های ژاپنی علیه مردم چین دفاع می کنند و از پایگاه «منچوری» ها برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی می خواهند استفاده کنند.

آنان مدت ها است که از مطالبه ۸ ساعت کار در روز دست کشیده و امیدوارند تا «اتحادیه ملل»^{۱۴} روزهای کار را از طریق کنوانسیون های حکومت های کاپیتالیست

¹⁴ League of Nations



برای آن‌ها تضمین کنند. کنفرانس مارسل سال ۱۹۲۵ بین الملل دوم اعلام کرد که ۸ ساعت کار می‌بایست «تنها در تئوری به رسمیت شناخته شود». آن‌ها البته هنوز هم در مراسم اول ماه مه شرکت می‌کنند، اما در آن طرف خط می‌ایستند، همان‌طور که رئیس پلیس «سوسیالیست» برلین، زوئرگیبل^{۱۵}، علیه تظاهرات اول ماه مه ۱۹۲۹ در منطقه کارگرنشین شهر انجام داد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۳۲، سوسیال دموکرات‌ها از حکومت فاشیستی برونینگ^{۱۶} با انتخاب مجدد هیندنبورگ^{۱۷} حمایت کردند.

حزب سوسیالیست ایالات متحده نیز از وضعی بهتر برخوردار نبود. این حزب به هر جریانی ارتجاعی که بتواند به اتحاد جماهیر شوروی صدمه بزند، می‌پیوندد. با «ای اف ال» و اتحادیه‌های «مترقی» برای تعقیب کارگران مبارز، حمایت از کارفرمایان در مقابل کارگران و تشویق نیروهای پلیس به محاکمه و آزار و اذیت دائمی کارگران درون جنبش انقلابی این کشور، همکاری می‌کند.

تا به این‌جا تاریخچه مختصر اول ماه مه، با اتکا به مقاله «الکساندر تراچ تنبرگ» از رهبران «حزب کمونیست آمریکا» توضیح داد شد.

حزب کمونیست آمریکا البته خود تمایلات مائوئیستی داشت و در نهایت از درون متلاشی شد. امروز احزاب چپ در آمریکا جز نامی از گذشته چیزی ندارند و در حقیقت برای طبقه کارگر نبودنشان بهتر از وجودشان است.

کارگران آمریکا چه آنان که تعلقات اتحادیه‌ای دارند و چه آنان که وابستگی تشکیلاتی ندارند و کلیه اقدار تحت ستم این کشور، در انتخابات دو دوره اخیر ریاست جمهوری، برای مبارزه با تعرضات مستقیم حزب

¹⁵ Zoergibel

¹⁶ Bruening

¹⁷ Hindenburg

جمهوری‌خواه در کمال ناچاری پشت سر حزب دموکرات و اوپاما صف کشیدند. این صف آرایی و مبارزات شدیدی که کارگران و سایر اقشار تحت ستم، خصوصاً زنان، مهاجران، جوانان و سایر اقلیت‌ها به طور روزمره و مداوم برای عقب‌نشاندن حزب جمهوری‌خواه انجام دادند، از جمله مبارزات درخشان این مردم به شدت درمانده است.

حزب جمهوری‌خواه علاوه بر تقلب در انتخابات سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ که در نتیجه آن، جورج بوش هر دو بار به ریاست جمهوری رسید، در انتخابات سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ به علت نگرانی از نداشتن توان کافی برای تقلب، دست به طرح جدیدی زدند که در چند ایالت به طرز ناکاملی پیاده گردید و جوابگو نشد؛ ولی این حزب در نظر دارد برای انتخابات بعدی شرایط را از طریق قوانین ایالتی آماده سازد و آن، به این ترتیب است که: در آمریکا هر ایالتی به چند کاونتی^{۱۸} تقسیم می‌شود. این کاونتی‌ها معمولاً بر حسب جمعیتشان رأی جمع می‌کنند؛ مثلاً در کاونتی‌هایی که شهرهای بزرگ یا شهرهای صنعتی دارند، معمولاً تعداد رأی بیشتر است از کاونتی‌هایی که اقشار مرفه در آن زندگی می‌کنند، طبیعتاً به این علت که جمعیت اقشار مرفه کمتر است. مردم هر ایالتی نه فقط برای ریاست جمهوری، که برای کنگره آمریکا و مجلس ایالتی نیز رأی می‌دهند. اما در انتخابات ریاست جمهوری، نه تنها تعداد رأی افراد هر ایالت مهم است، بلکه به علت این که هر ایالتی دارای امتیاز خاصی است، اهمیت ایالتی که امتیاز بالا دارند، در انتخابات مهم می‌شود، زیرا برحسب این که اکثریت افراد ساکن این ایالات به چه کسی رأی بدهند، شانس آن شخص در انتخاب شدن بسیار بالا می‌رود و یا قطعی می‌شود. یکی از این ایالات تعیین‌کننده، اوهایو است. اوهایو در انتخابات اخیر دارای فرماندار و مجلس ایالتی با اکثریت جمهوریخواه بود. کوشش جناح حاکم این ایالت برای شکست اوپاما در انتخابات همه‌جانبه و با انواع دروغ‌های تبلیغاتی و تقلبات افراد و دستگاه‌های کامپیوتری همراه بود. اما مبارزه کارگران صنعتی اوهایو و زنان و جوانان در مناطق کارگری (البته با استفاده از امکانات حزب دموکرات) بسیار وسیع و توده

¹⁸ County



ای بود؛ فعالین در به در می رفتند و با افراد بحث می کرد و مردم را از برنامه های شوم حزب جمهوری خواه مطلع می ساختند.

طبقه کارگر امریکا این بار نه تنها زیر حمله اقتصادی مستقیم این حزب قرار داشت (به خصوص با کاندید کردن فردی مثل رامنی که از طریق چاپیدن مستقیم کارگران کارخانه های ورشکسته شده، به ثروت بی انتهایی رسیده بود) و مسأله بیکاری از مسایل اول و پر اهمیت آن بود، بلکه مسایلی که در گذشته حل شده و از حمایت قانون اساسی نیز برخوردار بود هم مورد حمله این حزب قرار گرفت. برای مثال استفاده از وسایل ضد حاملگی و سقط جنین. در برخی از ایالات جنوبی مثل می سی سی پی، مجلس هر ایالت که از اکثریت جمهوری خواهان شکل گرفته بود با کمک فرماندار هم حزبشان، قانونی تصویب کردند که طبق آن تمام مراکز پزشکی سقط جنین، بسته و این کار غیرقانونی شد و سقط جنین تنها در شرایط بسیار بسیار معدودی ممکن گشت (حتی در خطر بودن جان مادر هم مهم نبود). با انتخاب رامنی تنها رئیس جمهور عوض نمی شد، بلکه برخی قوانین مهم این کشور هم می توانست عوض شود. کلیسا به دنبال پس گرفت قدرت بود. اما با انتخاب مجدد اوپاما و افتادن مجلس سنا به دست دموکرات های اکثریت، این حمله به تعویق افتاده است.

بازگردیم به مسأله انتخابات، جمهوری خواهان ایالت اوهایو و چند ایالت دیگر در پی شکست اخیر به فکر طرح تازه ای افتادند. این طرح از این قرار است که مثل انتخابات ریاست جمهوری که برخی از ایالات دارای امتیازی بالاتر از ایالات دیگر هستند، در درون ایالات، کاونتی ها نیز دارای امتیاز گردند و نتیجه انتخابات آن ها تنها برحسب جمعیت نباشد، بلکه در نهایت به امتیاز هر کاونتی بستگی داشته باشد. در این صورت چنین می شود که اگر کاونتی های کارگری و شهرهای بزرگ از امتیاز کمتری نسبت به کاونتی های بالای شهری و مرفه برخوردار باشند، دیگر مهم نیست که تعداد افرادشان بیشتر است و حومه قشر مرفه در نهایت همیشه برنده انتخابات خواهد شد و در نتیجه مبارزه ای که کارگران و زحمتکشان این کشور در انتخابات گذشته کردند، بار بعدی در آینده بی فایده خواهد ماند، به خصوص اگر این

طرح در تمام ایالاتی که دارای امتیاز بالا هستند پیاده شود، ریاست جمهوری همیشه از آن حزب جمهوری خواهان خواهد شد.

این اگر در رابطه با مجلس عام کنگره انجام شود، این مجلس به راحتی از آن حزب جمهوری خواه می گردد. نمایندگان مجلس عام برحسب جمعیت انتخاب می شوند، حال اگر کاونتی ها امتیازی شود، تعداد نمایندگان کاونتی های کارگری همیشه کمتر از کاونتی های مرفه می شود و در نتیجه حتی اگر این نمایندگان کاونتی های کارگری به مجلس راه یابند، باز هم نمی توانند در رأی های مجلس تأثیری بگذارند، زیرا اکثریت را خواهد داشت.

کلام آخر این که سرمایه داران امریکا دارند حلقه را حتی بر گرده قوانین اساسی این کشور هم تنگ می کنند، یعنی قوانین اساسی ای که در چارچوب آن مردم این کشور احساس امنیت می کردند، خود در خطر قرار دارد. طبقه کارگر امریکا باید بیدار و متوجه شود که دیگر نمی تواند پشت حزب دموکرات و قانون اساسی پنهان شود و امیدوار باشد که لقمه نانی دربیورد و حقوق اجتماعی و انسانی اش محفوظ بماند. طبقه کارگر، زحمتکشان تهیدست، مهاجرین، زنان و دانشجویان امریکا باید به این نتیجه برسند که باید حزب خود را حول برنامه ای که مدافع منافع آن ها است، پایه گذارند.

تنها برنامه ای که حول آن می توان همه این اقشار و طبقه کارگر را گردهم آورد، برنامه حزب طبقه کارگر بر اساس اصول و دیدگاه مارکسیزم است. پیشگامان طبقه کارگر و روشنفکران کارگری این کشور باید به خود آیند و از تاریخ گذشته خود لااقل درس عبرت بگیرند و بیش از این فرصت را از دست ندهند.



پیام «گرایش مارکسیست های انقلابی ایران» به رفقای سازمان «نگرش مارکسیستی»

رفقای گرامی،

پنج سال است که جهان به بزرگ ترین بحران اقتصادی، در قیاس با «رکود بزرگ» دهه ۱۹۳۰، گرفتار آمده است و ما شاهدیم که طبقه کارگر و سایر اقشار و مردم تحت ستم و استثمار در سرتاسر جهان، با وجود تمامی موانع پیش رو به مبارزات متهورانه و ثابت قدم خود ادامه داده اند.

در همان حال که امپریالیست ها با عقب نشینی های متعددی رو به رو شده اند، اما در عین حال فرصتی را نیز برای تدارک طرح های جدید به منظور تداوم مداخلات، تهاجمات و حملات خارجی خود به دست آورده اند. آن ها در «مرزهای داخلی» شان هم نه فقط استثمار مداوم کارگران «خود» را ادامه داده اند، بلکه به تشدید نرخ استثمار، کاهش دستمزدها و مزایا، تنزل حقوق بازنشستگی و یورش به تمامی جوانب زندگی طبقه کارگر دست یازیده اند. شاهد بوده ایم که رهبری سنتی اتحادیه های کارگری و احزاب «سوسیالیست» و «کارگری»، یا در دفاع از دستاوردهای چندین دهه طبقه کارگر بی تأثیر و ناکارآمد بوده اند، یا اقدام به تبنانی با بورژوازی یا حتی به دست گرفتن ابتکار عمل در این حملات نموده اند.

همزمان شاهد بوده ایم که بدیل به اصطلاح «انقلابی و سوسیالیستی» در مقابل این رهبران رفرمیست، بیش تر و بیش تر در بحران خود غرق می شود. در حال حاضر چشم انداز بازسازی یک بین الملل بلشویک-لنینیستی ممکن است برای کسانی که به این کمبودها یا پاسخ های از پیش آماده نگاه می کنند، چندان امیدوارکننده به نظر نرسد.

با این حال عناصر راه حل بحران رهبری انقلابی پرولتاریای جهانی پیش روی ما قرار دارد: کار صبورانه، جدی و مداوم در درون طبقه کارگر و پیوند دادن مسائل و مشکلات و مبارزات روزمره به هدف نهایی، یعنی سرنگون ساختن سیادت بورژوازی.

اطمینان داریم که با یادگیری درس های حاصل از مبارزات گذشته و درهم آمیختن آن با مبارزات کنونی، می توان فعالیت مقدماتی را به منظور ساختن یک بین الملل نظیر کمینترن، به انجام رسانید.

ما این پیام شادباش اول ماه مه را به امید تداوم همکاری در راه دست یافتن به این رسالت عظیم و حیاتی، به شما می فرستیم.

با درودهای بلشویک-لنینیستی

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۲۸ آوریل ۲۰۱۳

پیام سازمان «نگرش مارکسیستی» به «گرایش
مارکسیست های انقلابی ایران»

Mark
ist
Tutum

رفقای عزیز،

طبقه کارگر فریادش را علیه استثمار، سرکوب، بیکاری، فلاکت و جنگ امپریالیستی در دوره ای که بورژوازی مشغول به تشدید تهاجمات خود است، رساتر می کند. درست در همین زمان است که دست یافتن به وحدت بین المللی مبارزه طبقه کارگر علیه امپریالیسم، از اهمیتی حیاتی برخوردار می شود. تلاش های ما به عنوان کمونیست های انترناسیونالیست، معطوف به بنانهادن سازمان انقلابی انترناسیونالیستی مورد نیاز پرولتاریا در مسیر این مبارزه، و تدارک دیدن برای پیروزی آن است. در همین جو شور و هیجان انقلابی است که اول ماه مه را به شما و به تمامی کارگران سراسر جهان، شادباش عرض می کنیم.

سازمان نگرش مارکسیستی



پیام «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه
به «شبکه همبستگی کارگران ایران»



خواهران و برادران همطبقه ای ما،

ما نیز مراسم اول ماه مه شما را که روز وحدت، مبارزه و همبستگی برای طبقه کارگر است، جشن می گیریم. طبقه کارگر تنها از طریق ایستادگی سازمان یافته و مصممانه است که می تواند در مقابل حملات بورژوازی تاب بیاورد. ما به عنوان «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» (UID-DER) اعتقاد داریم که این مبارزه سازمان یافته، بایستی در مقیاس بین المللی صورت بگیرد و ما باید با چنین درکی از مبارزه وارد عمل شویم. با به یاد داشتن این حقیقت که کارگران سازمان یافته، شکست داده نخواهند شد، بهترین آرزوها را برای پیروزی و کامیابی شما در مبارزه تان داریم.

زنده باد وحدت بین المللی مبارزه طبقه کارگر!

انجمن همبستگی بین المللی کارگران (UID-DER)

۳۰ آوریل ۲۰۱۳

<http://en.uidder.org/>

پیام «شبکه همبستگی کارگران ایران» به «انجمن
همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه

به برادران و خواهران همطبقه ای خود،

با سپری شدن یک سال از مبارزات، و پیروزی ها و شکست های توأمان آن، باری دیگر مراسم اول ماه مه را جشن می گیریم. هر روز که می گذرد،



سرمایه داری طبقه کارگر را در مقیاس جهانی و همین طور تکنولوژی را یکپارچه تر می سازد؛ به طوری که کارگران دورترین سرزمین ها نیز عملاً در تجارب مبارزاتی مشترکی با کارگران باقی دنیا سهیم می شوند. اکنون ما می توانیم در کسری از ثانیه، از درد و رنج کارگران دیگر کشورها، مانند بنگلادش، مطلع شویم.

انگیزه و محرک سرمایه داران برای کسب سودهای بیشتر در فراسوی مرزهای خود نیز ناگزیر شرایطی را برای ایجاد همبستگی بزرگ تر و عمیق تر بین المللی کارگران فراهم آورده است. «شبکه همبستگی کارگران ایران» اعتقاد دارد که راه نه فقط جلوگیری از تراژدی هایی مانند فرو ریختن ساختمان کارخانه در «داکا» یا مقاومت در برابر حمله به دستمزدها و شرایط کار، بلکه همچنین حرکت به سوی پیروزی و بهبودهای جدید در شرایط معیشت و کار کارگران، ایجاد پیوندهای نزدیک تر با انجمن هایی نظیر «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» (UID-DER) است؛ به طوری که بتوانیم با یک دیگر به سوی اتحاد و همبستگی وسیع تر با طبقه کارگر حرکت کنیم. از خلال این مسیر است که می توانیم اطمینان دهیم همبستگی با طبقه کارگر، فراتر از اول ماه مه می رود و هر روز سال، مبارزات را به پیش می راند.

زنده باید اتحاد و مبارزه بین المللی طبقه کارگر!

شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

۲۸ آوریل ۲۰۱۳



به رفقای «اتحاد برای آزادی کارگر» (AWL)



رفقای عزیز،

ما باری دیگر با آگاهی از درس های بسیار مبارزات پیشین و یکارهای بسیاری که پیش رویمان قرار دارند، به اول ماه مه نزدیک می شویم.

بحران رهبری انقلابی پرولتاریای جهانی به مدت چندین دهه ادامه یافته است. با این حال، عناصر راه حل این بحران در برابر ما قرار دارد: فعالیت صبورانه، جدی و مداوم در درون طبقه کارگر و پیوند دادن مسائل و مبارزات روزمره به هدف نهایی، یعنی سرنگونی سیادت بورژوازی. اطمینان داریم که با آموختن از درس های مبارزات پیشین و ترکیب کردن آن با مبارزات کنونی، فعالیت مقدماتی برای ساختن یک بین الملل نظیر روزهای نخست کمینترن می تواند صورت پذیرد.

اول ماه مه را به امید تداوم همکاری های در جهت انجام این رسالت عظیم و حیاتی به شما شادباش عرض می کنیم.

با درودهای بلشویک-لنینیستی

۳۰ آوریل ۲۰۱۳

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

پیام «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه
به کارگران اعتصابی سیتروئن در اولنه (فرانسه)
به مناسبت اول ماه مه

برادران و خواهران عزیز همطبقه ای،

درودهای ما را با گرم ترین احساس همبستگی پذیرا باشید. برایتان آرزوی پیروزی در اعتصاب مصممانه ای را داریم که چندین ماه است مشغول آن هستید، و همچنین اول ماه مه را نیز تبریک می گوئیم. انجمن ما (انجمن همبستگی بین المللی کارگران) که متشکل از کارگران مبارز صنایع مختلف است، اعتقاد دارد که حملات بورژوازی در سطح جهانی تنها از طریق دست یافتن به اتحاد بین المللی طبقه کارگر، به عقب رانده می شود. ما در وب سایت خود (www.uidder.org) مبارزه شما را از نزدیک دنبال و تلاش می کنیم که صدای شما شنیده گردد.

برادران و خواهران، شما در مبارزه خود تنها نیستید. ما به عنوان برادران و خواهران شما در ترکیه نیز با حملات مشابهی رو به رو هستیم و تلاش می کنیم که به شیوه ای سازمان یافته و مصممانه با آن ها مقابله کنیم؛ ما با تمام وجود در جبهه شما قرار داریم و از مبارزه تان حمایت می کنیم.

خوشحال خواهیم شد گزارش ها و نامه هایی را که مایل به ارسال آن ها به ما هستید، بر روی وب سایت خود منتشر نماییم.

زنده باد مبارزه طبقاتی!

مبارزه سازمان یافته کارگران، ضربه ای به سرمایه خواهد بود!

زنده باد اتحاد بین المللی مبارزه طبقه کارگر!

انجمن همبستگی بین المللی کارگران (UID-DER)

۲۴ آوریل ۲۰۱۳

www.uidder.org

ترجمه: فعالین شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)



اول ماه مه

لنین (آوریل ۱۹۰۴)



ترجمه: کیوان نوفرستی

اما اکنون این زحمتکشان محروم به نوکیسگان پولدار و استثمارگران، اعلام جنگ نموده اند. کارگران تمامی کشورها درحال مبارزه برای آزاد ساختن کار از بردگی مزدی، از فقر و احتیاج هستند. آن ها مشغول مبارزه برای نظامی از جامعه هستند که در آن ثروت حاصل از کار مشترک، نه مشتی ثروتمند، که هر آن کس را که کار می کند، منتفع می سازد. آن ها می خواهند که زمین و کارخانجات، مراکز تولیدی و ماشین آلات را تحت مالکیت مشترک تمامی زحمتکشان درآورند. خواهان آنند که به شکاف میان فقیر و غنی پایان دهند، ثمرات کار را به خود کارگران برسانند؛ تمامی دستاوردهای فکری بشر و تمامی بهبودهای روش های کار را درخدمت بهبود سرنوشت کسی قرار دهند که کار می می کند، و نه این که آن را به ابزار ستم بر وی تبدیل کنند.

پیکار عظیم کار علیه سرمایه، به بهای فداکاری های عظیم کارگران صورت گرفته است. آن ها بهای حق برخورداری از یک زندگی بهتر و آزادی واقعی را با جوی هایی از خون خود پرداخته اند. آنانی که در راه آرمان طبقه کارگر مبارزه می کنند، مورد اذیت و آزارهای بی شمار حکومت ها قرار می گیرند. اما با وجود تمامی آزار و اذیت ها، همبستگی کارگران جهان، رو به رشد و قوام گرفتن است. کارگران هر چه بیش تر در احزاب سوسیالیست متحد می شوند؛ هواداران این احزاب که در حال رسیدن به میلیون ها نفر هستند، به طور پیوسته و گام به گام به سوی پیروزی کامل بر طبقه استثمارگران سرمایه دار پیش می روند.

پرولتاریای روسیه نیز چشم به زندگی نوینی گشوده است. او نیز به این پیکار عظیم پیوسته. آن روزهایی که کارگر ما مطیعانه بردگی می کرد، آن روزهایی که نه مفردی برای گریز از وضعیت اسارت بارش می دید و نه کورسوی امیدی در زندگی تلخ خود داشت، سپری شده است. سوسیالیزم راه بُرون رفت را به او نشان داده، و هزاران هزار مبارز به زیر پرچم سرخ، این ستاره راهنمای مسیر، گرد آمده اند. اعتصاب ها، قدرت اتحاد را به کارگران نشان داده اند؛ به آن ها آموخته اند که حمله را با حمله پاسخ دهند؛ به آن ها نشان داده اند که کارگر سازمان یافته تا چه حد می تواند برای سرمایه هراس انگیز باشد. کارگران دریافته اند که از قیل کار آن

رفقای کارگر! اول ماه مه در راه است، روزی که کارگران تمامی سرزمین ها، باز شدن چشمانشان را به سوی یک زندگی آگاهانه، همبستگی شان را در مبارزه علیه تمامی اشکال اجبار و اضطراب و ستم انسان به دست انسان، یعنی مبارزه برای رها ساختن میلیون ها زحمتکش از گرسنگی، فقر و حقارت را جشن می گیرند. در این پیکار سترگ، دو جهان چهره به چهره یک دیگر می ایستند: جهان سرمایه و جهان کار؛ جهان استثمار و بردگی، و جهان برادری و برابری.

در یک سو، مشتی ثروتمند خون آشام قرار دارند. آن ها هستند که کارخانجات و مراکز تولیدی، ابزارها و ماشین آلات را تصرف و میلیون ها جریب زمین و کوه هایی از پول را تحت مالکیت خصوصی خود درآورده اند. آن ها حکومت و ارتش را به خدمتگزاران، سگ های پاسبان باوفای ثروت انباشته خود مبدل کرده اند.

در سوی دیگر، میلیون ها نفر از محرومان جای دارند. کسانی که مجبورند به مشتی نوکیسه پولدار التماس کنند تا به آن ها اجازه کار کردن بدهند. با کار آن هاست که این افراد تمام ثروت ها را خلق می کنند؛ با این حال خودشان باید در تمام طول زندگی برای خرده ای نان مبارزه کنند؛ برای کار التماس کنند، توگویی صدقه می خواهند؛ نیرو و سلامت خود را با زحمات کمرشکن تحلیل ببرند، و در آلونک های محقر روستایی یا اتاق های زیرشیروانی و انبارهای زیرزمین در شهرهای بزرگ، از گرسنگی جان دهند.



هاست که سرمایه داران و حکومت، زنده اند و فربه می شوند. کارگران با روح مبارزه متحدانه، با آرزوی آزادی و سوسیالیسم برانگیخته شده اند. کارگران دریافته اند که حکومت مطلقه تزار چه نیروی اهریمنی و سیاهی است. کارگران برای مبارزه خود نیازمند آزادی هستند، ولی حکومت تزار دست و پای آنان را می بندد. کارگران به آزادی اجتماع، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات و کتاب نیاز دارند، اما حکومت تزاری هرگونه کوشش برای آزادی را با تازیانه، زندان و سرنیزه، درهم می شکند. فریاد «مرگ بر حکومت مطلقه!» طول و عرض روسیه را درنور دیده، بیش از پیش در عموماً خیابان ها، گردهمایی های وسیع توده ای کارگران، به گوش رسیده است. تابستان سال پیش، ده ها هزار نفر از کارگران در سرتاسر جنوب روسیه برای یک زندگی بهتر، برای آزادی از سلطه پلیسی، به مبارزه برخاستند. بورژوازی و حکومت با مشاهده ارتش مهیب کارگران که با یک ضربه، کل حیات اقتصادی شهرهای بزرگ را به وقفه درآورده بود، به خود لرزید. بسیاری از مبارزین راه آرمان طبقه کارگر، در مقابل گلوله سربازانی که تزاریزم علیه دشمن داخلی گسیل داشته بود، به خاک افتادند.

اما نیرویی نیست که قادر به درهم شکستن این دشمن داخلی باشد، چرا که طبقات حاکم و حکومت، تنها با نیروی کار آن زنده هستند. نیرویی بر روی زمین نیست که بتواند میلیون ها کارگری را که بیش از پیش به آگاهی طبقاتی دست می یابند، متحد می شوند و سازمان می یابند، درهم بشکند. هر شکستی که کارگران متحمل می شوند، مبارزین جدیدی را برای صفوف مبارزه به ارمغان می آورد، چشم توده های وسیع تری را به یک زندگی جدید بازمی کند و آن ها را برای مبارزات تازه آماده می سازد.

سیر رویدادهایی که روسیه دارد طی می کند، به گونه ای است که این بیداری توده های کارگر، به طور قطع سریع تر و گسترده تر خواهد بود، و ما باید برای متحد ساختن صفوف پرولتاریا و آماده کردن آن برای مبارزه به مراتب قاطعانه تری، نهایت تلاش خود را به کار بندیم. جنگ حتی عقب مانده ترین بخش های پرولتاریا را هم وادار کرده است تا به مسائل و امور سیاسی علاقه نشان دهند. جنگ با وضوح و روشنی بیشتری درحال به

نمایش گذاشتن گندیدگی تمام و کمال نظم حکومت مطلقه، جنایتکاری تام و تمام پلیس و باند دستگاه قضایی حاکم بر روسیه است. مردم ما از احتیاج و گرسنگی در داخل رو به مرگ هستند- درحالی که خود به جنگی ویرانگر و بی معنا برای قلمروهایی بیگانه کشانده شده اند که فرسنگ ها از این جا دورند و اقوام خارجی در آن سکنا گزیده اند*. مردم ما در بردگی سیاسی، مغلوب هستند- درحالی که خود به جنگ برای به بردگی کشاندن سایر مردم کشیده شده اند. مردم ما خواهان تغییر نظم سیاسی در داخل هستند- اما تلاش می شود که با غرّش تفنگ ها در آن سوی دنیا، توجه آن ها منحرف گردد. ولی حکومت تزار در این قمار خود، در بر باد دادن جنایتکارانه ثروت ملت و مردان جوانی که به سواحل اقیانوس آرام فرستاد تا بمیرند، بیش از حد پیش رفته است. هر جنگی به مردم فشار می آورد، و جنگ دشوار علیه ژاپن با فرهنگ و آزاد، فشاری دهشتناک بر گرده روسیه است. این فشار در زمانی وارد می آید که ساختار استبداد پلیسی، تاکنون زیر ضربات پرولتاریای بیدار و هوشیار، تلوتلو خوردن های خود را آغاز کرده است. جنگ درحال عریان کردن تمامی نقاط ضعف حکومت است، جنگ درحال دریدن تمامی لباس های مبدل دروغین است، جنگ در حال افشای کل گندیدگی داخلی است؛ جنگ در حال افشای مضحکه حکومت مطلقه تزار در پیش روی همگان است؛ جنگ آخرین جان کندن های روسیه کهن را به همه نشان می دهد، روسیه ای که مردم آن نادان، سر به زیر و فاقد حق رأی هستند؛ روسیه ای که هنوز هم در آن سیرف در اسارت حکومت پلیسی قرار دارد.

روسیه کهن در حال احتضار است. روسیه ای آزاد در راه است که جای آن را بگیرد. نیروهای سیاهی که از حکومت مطلقه تزار پاسبانی می کردند، در حال غرق شدن هستند. اما تنها پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی قادر است که ضربه مرگ بار را به آنان وارد سازد. تنها پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی می تواند آزادی حقیقی و نه ساختگی را برای مردم به ارمغان بیاورد. تنها پرولتاریای سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی است که می تواند هرگونه تلاش را برای فریفتن مردم،



اول ماه مه و بین الملل

لئون تروتسکی



برگردان: آرام نوبخت

هویت کل جنبش کارگری در طول دوره بین الملل دوم، در تاریخچه و سرنوشت روز اول ماه مه بازتاب می یابد.

در سال ۱۸۸۹، اول ماه مه از سوی کنگره بین المللی سوسیالیست پاریس به عنوان روز تعطیل ثبت شد. هدف از تعیین این روز آن بود که به واسطه تظاهرات همزمان کارگران تمامی کشورها در همین روز، زمینه ای فراهم شود جهت گرد آوردن آنان در قالب یک سازمان پرولتاری واحد بین المللی برای جنبش انقلابی، همراه با یک مرکزیت جهانی و یک جهت گیری سیاسی جهانی.

کنگره پاریس که تصمیم فوق را اتخاذ کرده بود، در مسیر اتحادیه بین المللی کمونیست و بین الملل اول گام

محدود کردن حقوق آن ها و تبدیل آن ها به ابزارى صرف در دستان بورژوازی، در نطفه خفه کند.

رفقای کارگر! پس بگذارید که ما با انرژی مضاعف برای نبرد تعیین کننده ای که در شرف وقوع است، آماده شویم! بگذارید که صفوف پرولترهای سوسیال دمکرات هر چه منسجم تر به هم نزدیک شوند! بگذارید پیامشان هرچه وسیع تر گسترش یابد! بگذارید فعالیت برای مطالبات کارگران هر چه متهورانه تر انجام شود! بگذارید که جشن اول ماه مه هزاران مبارز جدید را به سوی آرمان ما جلب کند و نیروهای ما را در نبرد عظیم برای آزادی تمام مردم، برای رهایی تمام زحمتکشان از یوغ سرمایه، افزون نماید!

زنده باد هشت ساعت کار در روز!

زنده باد سوسیال دمکراسی انقلابی بین المللی!

سرنگون باد حکومت مطلقه جنایتکار و غارتگر تزار!

منبع:

<http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1904/apr/30a.htm>

* توضیح مترجم: مقصود جنگ روسیه-ژاپن است که در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۰۴ آغاز و نهایتاً با امضای پیمان صلح به دعوت تئودور روزولت در اوهایو به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۰۵، به پایان رسید. جاه طلبی های روسیه تزاری در آسیا با لشگرکشی امپریالیزم جوان و نیرومند ژاپن به سمت غرب، که نهایتاً به اشغال منچوری و فشار به مرزهای روسیه در شرق دور و سیبری انجامید، رو به رو شد. این جنگ با تحمیل شکست های مفتضحانه به روسیه که نقطه اوج آن در سقوط بندر «پورت آرتور» بود، گنبدگی درونی رژیم تزاری را به خوبی به نمایش گذاشت. موج نارضایتی عمومی در جامعه به دنبال سلطنت مطلقه تزار و همین طور ویرانی های حاصل از جنگ، این بار حتی عقب مانده ترین اقشار طبقه کارگر را هم تحت تأثیر قرار داده بود. به همین دلیل وقوع این جنگ در واقع یکی از عوامل مهم تسریع کننده انقلابی بود که در سال ۱۹۰۵ به وقوع پیوست.



می نهاد. برای بین الملل دوم، اتخاذ الگوی این دو سازمان از آغاز ناممکن بود. طی ۱۴ سالی که از روزهای بین الملل اول سپری شده بود، سازمان های طبقاتی پرولتاریا در هر یک کشورها رشد یافته بودند، [سازمان هایی] که تماماً مستقل در چارچوب قلمروی خود فعالیت می کردند و با وحدت بین المللی بر پایه اصول سانترالیزم دموکراتیک، سازگاری نداشتند.

مراسم جشن روز اول ماه مه، می بایست آنان را برای چنین وحدتی مهیا می کرد و از همین رو مطالبه هشت ساعت کار روزانه را به عنوان شعار خود برگزید؛ شعاری که مشروط به توسعه نیروهای مولد، و محبوب در میان توده های وسیع کارگران تمامی کشورها بود.

رسالتی که عملاً بر دوش تعطیلات اول ماه مه قرار گرفت، شامل تسهیل فرایند تبدیل طبقه کارگر از یک مقوله اقتصادی به مفهوم جامعه شناسی آن بود؛ [یعنی] تبدیل آن به طبقه ای آگاه از کلیت منافع خود که در راه برقراری دیکتاتوری و انقلاب سوسیالیستی اش می کوشد. از این نظرگاه، تظاهرات ها در پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی بیش از همه در خور اول ماه مه بودند و عناصر انقلابی در کنگره این نکته را درک کردند. اما در مرحله ای از پیشرفت که طبقه کارگر طی این مقطع می پیمود، اکثریت به این نتیجه رسیدند که مطالبه هشت ساعت کار روزانه، پاسخ بهتری برای انجام این رسالت پیش روی آن هاست. این شعار از هر نظر شعاری بود که می توانست کارگران تمامی کشورها را متحد سازد.

شعار صلح جهانی نیز که متعاقباً مطرح گشت، درست چنین نقشی را ایفا نمود.

کنگره [این شعار را] مطرح کرد و شرایط عینی پیشرفت جنبش کارگری [نیز برای آن] مهیا گشت.

تعطیلی اول ماه مه به تدریج از ابزار نبرد پرولتاریای جهانی، به ابزار مبارزه کارگران هر کشور برای منافع محلی خود تبدیل شد. طرح سومین مطالبه، یعنی حق رأی همگانی، این امر را به مراتب ممکن تر ساخت.

در اکثر کشورها، مراسم اول ماه مه یا به هنگام غروب پس از اتمام کار جشن گرفته می شد یا در روز یکشنبه ای که از پی آن فرامی رسید.

در جاهایی همچون بلژیک و اتریش که کارگران این روز را با متوقف کردن کار جشن می گرفتند، این روز به عنوان انگیزه ای برای تحقق اهداف محلی به کار گرفته می شد و نه محرکی برای نزدیک ساختن صفوف کارگران کشورهای مختلف برای نیل به یک طبقه کارگر جهانی. روز اول مه، شانه با شانه پیامدهای مترقی اش (به سبب گرد آوردن کارگران یک کشور خاص)، یک جنبه محافظه کارانه منفی نیز داشت؛ و آن این که کارگران را با سرنوشت یک دولت خاص، قویاً پیوند می داد و از این رهگذر زمینه را برای رشد مهین پرستی سوسیالیستی^{۱۹} آماده می کرد.

وظیفه ای که کنگره پاریس در دستور روز قرار داده بود، تحقق نیافته است. تشکیل یک بین الملل به عنوان سازمان جنبش انقلابی جهانی پرولتاریا و برخوردار از یک مرکزیت و یک گرایش سیاسی واحد، صورت پذیرفته بود. بین الملل دوم صرفاً اتحادیه ای ضعیف از احزای کارگری بود که در فعالیت هایشان از یک دیگر مستقل بودند.

اول ماه مه به ضد خود تغییر یافت و موجودیت آن همراه با جنگ به سر رسید.

این بود پیامدهای منطق انعطاف ناپذیر فرایند دیالکتیکی تکامل جنبش کارگری.

علت این پدیده در کجا نهفته است؟ چه تضمینی وجود دارد که دوباره تکرار نشود؟ از این امر چه درس هایی برای آینده می توان آموخت؟ یقیناً علت اساسی شکست روز کارگر، در خصلت دوره معینی از توسعه سرمایه داری، فرایند تعمیق آن در هر کشور مجزا، مبارزه متأثر از این فرایند برای دموکراتیزه کردن نظام دولت و مآلاً وفق دادن آن بسته به نیازهای توسعه سرمایه داری، نهفته بود. اما حتی در توسعه نظام سرمایه داری یا هر

¹⁹ Social Patriotism



نوع نظام دیگری، دو نوع گرایش وجود دارد: محافظه کار و انقلابی.

بخش پیشتر طبقه کارگر، یعنی احزاب سوسیالیست، همراه با طبقه کارگری که خود عنصری فعال در فرایند تاریخ است، باید از این فرایند فراتر رود، گرایش انقلابی خود را در هر محله از جنبش کارگری به روند محافظه کاری تحمیل کند، منافع کلی تمام پرولتاریا را، در کلیت آن و مستقل از ملیت، مطرح سازد و از آن دفاع کند. این دقیقاً همان وظیفه ای است که احزاب سوسیالیست دوره بین الملل دوم از انجمنش بازماندند و همین بود که تأثیری مستقیم بر سرنوشت روز اول ماه مه داشت.

تحت نفوذ رؤسای حزب، مرکب از روشنفکران و بوروکراسی کارگری، احزاب سوسیالیست در دوران که توصیف شد، توجه خود را به فعالیت بسیار سودمند پارلمانی معطوف کردند که ماهیتاً ملی بود و نه بین المللی یا دارای خصلت طبقاتی. سازمان های کارگری فعالیت خود را نه ابزاری برای نبرد طبقاتی، بلکه هدفی فی نفسه در نظر گرفتند. کفایت یادآوری کنیم که چگونه رهبران سوسیال دموکراسی آلمان بر سر انتقال روز کارگر به یکشنبه روز بعد به مجادله برخاستند، آنها گفتند که نمی توانند یک سازمان حزبی نمونه، فعالیت پارلمانی و اتحادیه های ثروتمند بیشمار را صرفاً به خاطر یک تظاهرات به خطر اندازند.

برهه کنونی به لحاظ ماهیت دقیقاً عکس برهه گذشته است، این برهه که با جنگ و بالأخص با انقلاب اکتبر روسیه آغاز گشته، خود را به مثابه دوره مبارزه مستقیم پرولتاریا برای به دست گیری قدرت در مقیاس جهانی، آشکار می سازد. ماهیت [برهه کنونی] برای انجام و تکمیل همان نقشی که عناصر انقلابی کنگره پاریس در سال ۱۸۸۹ تلاش داشتند به روز اول ماه مه واگذار کنند، مساعد است؛ [این برهه] با وظیفه تسهیل شکل گیری یک بین الملل سوم انقلابی، و خدمت به هدف بسیج کردن نیروهای پرولتر در راستای انقلاب سوسیالیستی جهانی، معرفی می شود.

اما برای یاری رساندن به انجام این نقش عظیم، درس های گذشته و مطالبات حال حاضر، نیرومندان [این

موارد را] به سوسیالیست های تمامی کشورها اعلام می کنند:

۱. یک دگرگونی رادیکال در خط مشی سیاسی آن ها،
۲. ارائه شعارهای مناسب اول ماه مه.

در وهله نخست، گام های زیر ضروری می نمایند:

۱. متمرکز کردن تلاش ها بر تشکیل «بین الملل انقلابی سوم»؛

۲. تبدیل کردن منافع هر کشور به تابعی از منافع عمومی جنبش پرولتری بین المللی، و فعالیت پارلمانی به تابعی از منافع مبارزه توده های پرولتر.

شعارهای اصلی روز اول ماه مه در برهه کنونی می بایست این چنین باشد:

۱. بین الملل سوم.

۲. دیکتاتوری پرولتاریا.

۳. جمهوری جهانی شورایی.

۴. انقلاب سوسیالیستی.

لئون تروتسکی؛ پنج سال نخست کمینترن (جلد اول)

ایزوستیا شماره ۸۷ (۳۵۱)، اول ماه مه، ۱۹۱۸

<http://www.marxists.org/archive/trotsky/1924/ffyci-1/app01.htm>



در روز کارگر به فکر تشکیل حزب باشیم!

پیام «چنگیز احمدی»، فعال کارگری زندانی

روز کارگر را به روز اتحاد و مبارزه کارگران برای تشکیل حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری به خاطر تحقق مطالبات کارگران تبدیل کنیم.

«طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات حاکم، چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد» (از اسناد انترناسیونال اول کارگری)

نظام سرمایه داری جهانی با مالکیت خصوصی و جایگاه سیاسی فرامیلتی در مسائل تولیدی- صنعتی- مالی و منابع حیاتی جهان در بهره کشی از ۷ میلیارد انسان، با رشد تکنولوژی و انباشت هر چه بیشتر سرمایه، شکاف و تضاد طبقاتی را به بالاترین حد خود در طول تاریخ بشری رسانده است. افزایش دم افزون بحران اقتصادی- اجتماعی، نتیجه جبری این اوضاع می باشد، در چنین شرایطی این سیستم با تشدید بهره کشی چنگدانه، از جمله کاهش مداوم در ارائه خدمات اجتماعی، بهداشت و درمان، آموزش و همچنین روی آوری به کثیف ترین اشکال بهره کشی مانند کار کودکان و زنان، نزول خواری، برده داری جنسی، مواد مخدر و فروش اعضای بدن، تلاش می کند بار بحران را به بهای بیکاری و گرسنگی مردم بر دوش طبقه کارگر بیندازد.

تحت چنین اوضاعی، جهان آستن تحولات عمیق و انقلاب جهانی و نابودی نظام سرمایه داری می باشد، اعتصابات و تظاهرات هر روز افزایش یابنده جهانی بیانگر این مسأله است، در صورتی که جمهوری اسلامی به عنوان حافظ و شریک کشورهای امپریالیستی در تأمین نیروی کار ارزان و موادخام (برای سرمایه جهانی شرکت های چند ملیتی امپریالیستی به طور عام و شرکت های امپریالیستی امریکا به طور خاص، تحت ادامه رهبری و هدایت سازمان های سرمایه جهانی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) و با پیاده کردن سیاستهای آن هاست، مثل خصوصی سازی، برداشتن یارانه ها و گمرکات مرزی و

واردات کالاهای بنجل و نابودی امنیت شغلی، توده های زحمتکش را در یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهان به سود چپاول تعدادی مولتی میلیاردر روحانی- نظامی به خاک ذلت نشانده است، در مقابل کارگران به همراه کلیه اقشار مردم با اعتصابات و نارضایتی ها و تنفر عمومی خود زمینه ساز انقلاب اجتماعی آتی می باشند.

طبقه جهانی کارگر به عنوان نیروی اصلی تولید، مبارزه با تحولات انقلابی در طول ۲۰۰ سال مبارزه طبقاتی خود در مقابل دولت و طبقه سرمایه دار حاکم تجارب گرانمایی در عرصه تشکل، مبارزه و آگاهی کسب نموده که مهمترین آن ها را می توان این گونه جمع بندی کرد:

۱- سوسیالیسم علمی، به عنوان سلاحی نیرومند طی مبارزه طبقاتی و انقلابی در جهت شناخت قوانین جامعه و تکامل برای رهایی کارگران از سلطه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و معنوی سرمایه داری؛ تجربه اعتصابات اقتصادی و اعتصابات نیمه سیاسی و گاهی مسلحانه به عنوان مهمترین وجه و مرحله انقلاب؛ تجربه شوراهای نمایندگان کارگران به عنوان مهمترین دستاورد و زاده نبوغ انقلابی توده ها که در ابتدا به عنوان ارگان های نمایندگان کارگران کارخانه های مختلف برای رهبری اعتصابات اقتصادی سیاسی پدید آمده و سپس به ارگان های رهبری کننده قیام مسلحانه انقلاب کارگری برای نابودی حکومت سرمایه داری تبدیل شده و در نهایت به نهادهای رهبری و هدایت حکومت کارگری مبدل می شوند و البته تسریع کننده روند انقلابی شده و با نابودی دولت سرمایه داری به عنوان ابزار سرکوب و ادامه بهره کشی، خود مدیریتی کارگران را جایگزین می کند؛ تجربه اتحادیه های کارگری به عنوان تشکل و منشأ پرورش همبستگی و مبارزه طبقاتی کارگران در عرصه مبارزات صنفی و سوسیالیسم است، و مهمترین تجربه به عنوان مکمل اساسی شوراهای کارگری، حزب مستقل سیاسی کارگران که آگاه ترین و جسورترین و شجاعترین افراد طبقه کارگر را متحد ساخته و به آگاهی انقلابی سوسیالیستی به عنوان علم تکامل جامعه می رساند، حزب با مسلح بودن به چنین آگاهی، توانایی اجرا و پیشبرد تاکتیک های مختلف را دارد.



۲- مسأله پرورش رهبران طبقه کارگر است که کارگران در صفوف آن دانش های نظری و سیاست های مقدماتی، رهبری همه اشکال مبارزه طبقاتی را یاد می گیرند و با شرکت در مبارزه روزمره و دفاع از منافع حیاتی آنان از جمله در جهت رهایی به وسیله انقلاب به دست آورده و با اقدامات هماهنگ و مشترک کارگران در جهت نیل به اهداف واحد مبارزه و نابودی استثمار و بهره کشی و برقراری نظام سوسیالیستی گام برمی دارند. مهم تر این که داشتن و پرورش آگاهی طبقاتی در رهبران کارگری، سلاح برنده مبارزات طبقه کارگر علیه چپ و راست درون جنبش کارگری به عنوان عوامل و حافظان سرمایه می باشد، طبقه جهانی کارگر در مقابل سیاست های سرکوبگرانه سیستماتیک، آشکار و پنهان سرمایه داری و برنامه ریزی های پیچیده آن برای نابودی جنبش کارگری، فقط و فقط با تشکیل حزب سیاسی و وحدت انترناسیونالیستی می تواند مقابله کرده و به طبقه کارگر شکل و آگاهی و درک روشن از هدف ها، وضع خویش و از راه ها و وسایل مبارزه بدهد، افشار ستمکش را متشکل کرده ذهن آن ها را از لحاظ نیازهای خویش روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های آزادی از تبعیض و ستم ملی، جنسی، مذهبی و طبقاتی می آموزد و پیرامون برنامه دمکراتیک طبقه کارگر برای نابودی استبداد گرد آورد، و بالأخره وجود حزب باعث می شود رهبران کارگری با وجود شرایط عینی انقلاب به امکانات رهبری توده های مردم و تئوری های انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و مسائل و نیازها و برنامه ها را بر پایه تحلیل علمی طرح نمایند، با وجود حزب می توان به آینده امیدوار بود و اعتراضات و مبارزه را بر مسیر درست هدایت کرد.

طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش میلیاردی جهان در طول بیش از یک قرن مبارزه طبقاتی علیه بهره کشی و ارتجاع بین همزمان جهانی خود تجارب بهترین احزاب سیاسی و اتحادیه های سراسری، اعتصابات اقتصادی، اعتصابات نیمه سیاسی و مهم تر این که ۱۶۰ شورای کنترل کارگری در انقلاب ۵۷ به عنوان نقطه عطف حکومت کارگری را در گنجینه خود دارد. آزادی اعتصاب، تظاهرات، میتینگ، آزادی احزاب، سندیکاها، مطبوعات، بیان و قلم و نشریات و

تدوین قانون کار مترقی، بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزد متناسب با تورم، ۸ ساعت کار، اشتغال دائم با بستن قراردادهای دسته جمعی، نابودی حکومت نظامی استبدادی امنیتی از اهم نتایج عملی مبارزات کارگران می باشد، که همچنان ادامه دارد. اما در خواست هایی همچون تشکل و تجمع و امنیت شغلی و دستمزد در شرایط کنونی یکی از معضل های جنبش کارگری است که به دنبال شدت سرکوب، خود به خودی و پراکنده بودن آن نمی تواند سراسری و همه گیر شود و نتیجه ثمربخشی داشته باشد، به این علت این سؤال برای کارگران و انسان های آزادی خواه پیش می آید که راه خلاصی از این اوضاع کدام است؟ مهم ترین مسأله در داخل کشور این است که توده های وسیع آماده مبارزه اند، اعتصاب و درگیری، نارضایتی، شور مبارزاتی و تنفر عمومی به مسأله ای عادی تبدیل شده است، اما انقلابیون، ستادی از رهبران و سازمان دهندگان در داخل کشور ندارند، یعنی توده ها به تنگ آمده از ناعدالتی و تبعیض فاقد ستاد رهبری و سازماندهی و برنامه ریزی عملیاتی می باشد، پیشروترین و جسورترین نیروها و فعالین ستمکشان و روشنفکران انقلابی سردرگم و بی برنامه و بی تشکیلات هستند.

به نظرم نقطه آغاز غلبه بر تشننت کنونی و بحران رهبری در وهله اول با سازمان یابی مجدد بر اساس استراتژی برنامه انقلاب و حکومت جایگزین از میان فعالین و سازمان های سوسیالیستی و کارگری شروع می شود که به سازماندهی در قالب کمیته ها و هسته های مخفی سازمانده در داخل کشور اعتقاد دارند. شبه فرقه هایی که تحت عنوان پرهیز از خدشه دار شدن استقلال تشکیلاتی کارگران و پایه سازماندهی مبارزین طبقاتی در داخل، از عمل و اقدام مستقیم تهیه مقدمات سازماندهی به عنوان خط مقدم جبهه انقلاب فرار می کنند، دورادور مفسر بدون ارتباط مستقیم حوادث هستند، و نمی خواهند بدانند که کارگران و مردم به انگیزه ای برای وحدت عمل، به وحدت اراده در مبارزه نیاز دارند، و وحدت اراده بدون تشکیلات، آن هم نه در فضای مجازی، بلکه در میان کار و زندگی و مبارزه زحمتکشان، ممکن نیست، اگر حزب سیاسی طبقه کارگر به عنوان گردان پیشاهنگ آگاه سازمان یافتگان، در میان کل طبقه



بر اساس برنامه سرنگونی انقلابی باشد، عناصر انقلابی و پیشروان کارگری از طریق تشکل های توده ای و سیاسی، مطالبات و خواست های دمکراتیک-سوسیالیستی کل اشکال مبارزه طبقاتی کارگران را سازمان دهند.

نیروهایی که به صورت عملی به سازماندهی کمیته ها و سلول ها و تشکیلات سیاسی مخفی اعتقاد دارند، بر اساس یک کمیته مشترک سازمان ده دارای نشریه ای با رویکرد تشکیلات سراسری سیاسی با مرکز ارتباط غیر قابل دسترس داخلی برای تمام ایران که فعالین و هسته ها و محافل کارگری و دمکراتیک را تحت پوشش قرار می دهد، شروع کنند.

این نشریه تسمه نقاله و ریسمانی در جهت پیوند غیر مستقیم بخش های مختلف تشکیلات سراسری بر اساس رعایت اصول عدم تمرکز، عدم تداخل، عدم تسری اطلاعات خواهد بود، همه سلول های درگیر فعالیت انقلابی بر اساس تبلیغ، ترویج و سازماندهی در محیط کار و زندگی توده ها با هدایت و رهبری انقلابیون پیگیر و تمام وقت که فعالیت انقلابی را سازمان خواهند داد، همچنین باعث افزایش قدرت و توان سازمان دهی روز افزون شده، بدین ترتیب ادامه کار را ممکن کرده و هر روز بیشتر و بهتر از قبل تنظیم خواهد کرد، بنابراین چنین نشریه ای در یک ساختار عمومی بر اساس منافع طبقه کارگر و بازیابی هویت طبقاتی ضرورت حیاتی دارد که کارگران کلیه بخش ها و لایه ها در سازمان های سیاسی، سندیکایی، تعاونی متشکل شوند تنها با این گونه در هم آمیختن تمامی آحاد تحت ستم و استثمار ملت ها در یک طبقه واحد است که به کارگران امکان می دهد یک پارچه علیه اشکال مختلف بهره کشی مداوم و بحران هویت رهبری از وضعیت کنونی نجات یابند.

روزنامه سراسری، سازمانده سیاسی و پیش برنده وحدت عمومی می باشد. این نشریه اخبار مبارزاتی، افشای اشکال سازمانی در سرکوب توسط دشمن، شیوه های مقابله با سرکوب را از سلول ها و کمیته ها دریافت کرده و پخته تر، عمومی تر و عملی تر به تمام بخش های فعال ارایه خواهد کرد، این یک تئوری عمل ارتباط زنده برقرار خواهد کرد، لیدر کل توده های مبارز در عرصه میدان نبرد خواهد بود، به عنوان ارگان سیاسی انقلابی

اهمیت و امنیت سیاسی را در همه عرصه ها رواج خواهد داد، برای شکست فکری دشمنان تئوریک طبقه کارگر زمینه های لازم را فراهم خواهد کرد، آلترناتیو انقلابی را حفظ کرده و به پیدایش درک عمیق و راحت عمومی از برنامه و تاکتیک، افراد و سازمان های مخفی و انقلابی را برای مبارزین ممکن خواهد کرد، و به اتحاد سازمانی هسته ها، کمیته ها و گروه های مختلف بر اساس منافع رهایی کل طبقه کارگر و رشد آگاهی کل طبقه یاری خواهد داد.

ادامه همین مسیر و رهبری، که برای منافع عمومی مبارزه می کنند، دست یابی به شبکه ای از نیروهای انقلابی خواهد بود که وظیفه آن ها تهیه مقاله و خبر برای نشریه و توزیع آن و تأمین ارتباط میان کارگران، تشکل های کارگری با هم و با هسته ها و کمیته های انقلابی است، سازمان طرفداران این نشریه، هسته ها و کمیته های مخصوص خود را تشکیل خواهند داد و نحوه پیشبرد این مسأله توسط کمیته مشترک سازمانده، مرکب از افراد متحد و متفق خواهد بود، به نظرم جهت اجرایی کردن این مورد دو راه پیش رو ما موجود است، اول تخصیص بخشی از نیروهای تشکل دهنده و تسهیلات تشکیلات های موجود در قالب کمیته مشترک سازمانده رزمنده است.

شرط دوم ادغام کامل محافل و تشکل های متعدد و ایجاد تشکل ها و هسته ها و کمیته های جدید که در روند پیشرفت، توده ای و سراسری شدن خود، امکان تبدیل شدن به حزب کمونیست را داشته باشند، تا حزب فوق در جهت ایجاد اتوریتته و هژمونی و استقلال طبقاتی و به دنبال آن در مسیر ممکن شدن استقلال تشکل های توده ای کارگران، آماده سازی طبقه کارگر برای اعمال رهبری بر تمامی اپوزیسیون سرمایه و رهبری و هدایت انقلاب و برقراری حکومت کارگری پدید آید.

اگر اهداف فوق را وظیفه مهم برای کارگران پیشرو بدانیم، تعهد عملی به این مسأله در سطح سازماندهی ارتباطات توده ای و جنبش کارگری و طبقاتی در داخل تشکیل جبهه متحد مقاومت کارگری بر اساس مطالبات فراگیر می تواند در دستور کار این نیروها قرار گیرد.



۱- سازماندهی مبارزات کارگران شاغل و بیکار، لغو قراردادهای سفید امضا و موقت، برگشت به کار کلیه کارگران اخراجی و برقراری اشتغال دائم

۲- مبارزه برای حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری و حق انتخاب نمایندگان کارگری، آزادی مطبوعات و احزاب و آزادی زندانیان کارگری و سیاسی

۳- تضمین و تأمین دموکراسی توسط نمایندگان واقعی کارگران

۴- برچیده شدن و انحلال کلیه نهادهای نظامی و جاسوسی در میان اصناف و کارخانجات مانند بسیج، حراست، دفاتر اطلاعاتی، نمایندگی رهبری، انجمن ها و شوراهای اسلامی و نمایندگی های خانه کارگر

۵- تعیین دستمزد واقعی توسط نمایندگان واقعی کارگران

۶- لغو بیمانکاری و خصوصی سازی و لغو واردات کالاهای بنجل توسط نیروهای حکومت و نظارت و کنترل کارگران و اتحادیه های مصرف کنندگان در تولید و توزیع در مقابله با سود و دلالی باندهای حکومتی

۷- کنترل و در اختیار در آوردن کارخانه ها و مراکز تولید و توزیع در سطح به اصطلاح ورشکسته توسط شوراهای کنترل کارگری و سازماندهی و راه اندازی آن ها در جهت نیازهای عمومی

ترکیب شوراهای رهبری این جبهه با هدایت و سازمان دهی کمیته ها و سلول های مخفی داخلی می تواند از میان آگاه ترین و جسورترین نمایندگان تمامی تشکل ها و رشته های مانند نفت و پتروشیمی، ماشین سازی، معادن، خدمات ساختمانی و حمل و نقل و بالأخره بیکاران انتخاب گردد.

این گفته ها نهایت موضوع نیست، بلکه چنین پیشنهاداتی به عنوان طرح اولیه باید با دید انتقادی و باز و منطبق با شرایط موجود بررسی و آمیخته با حس انجام وظیفه و حسن نیت توسط رفقا و دوستان مورد بررسی کامل قرار گرفته و تصویر بهتر یابد.

در پایان تمامی رفقا و دوستان پیشرو کارگری باید بدانند، ما از هر فرصتی از جمله اول ماه می برای استقرار تشکل و پایه مبارزات طبقاتی کارگران در جهت رهایی آنان از بردگی اقتصادی-سیاسی و برای برقراری حاکمیت شورایی کارگران باید استفاده کنیم، از خرده کاری و دنباله روی، فرد گرایی و فرقه گرایی و سازشکاری بپرهیزیم، و به سازماندهی اساسی مخصوصا ایجاد هسته ها و کمیته های مخفی در محیط کار و زندگی کارگران به عنوان اهرم اساسی و نطفه های سازمان دهی تشکیلات پایدار و سازنده بستر و روند ممکن شدن سازمان های توده ای و سیاسی که تنها ابزارهای رسیدن به خواسته های صنفی و سیاسی مان است، دست بزنیم.

تأکید می کنم:

که چاره کارگران تشکیلات، تشکیلات و باز هم تشکیلات است.

زنده باد پیوند جنبش سوسیالیستی کارگری

پیش به سوی حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری کارگران

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

برقرار باد حاکمیت شورایی دموکراتیک زحمتکشان

چنگیز احمدی - زندان گور دشت

۱۳۹۲/۱/۲۴

تکثیر از :

فریده جعفری



پیش به سوی برگزاری متحدانه روز جهانی کارگر

بیانیه شماره ۷۴

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی



پیش به سوی برگزاری متحدانه روز جهانی کارگر

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد

جمهوری اسلامی با شدت بیشتری در بحران های داخلی و خارجی فرو می رود، او این را می داند و برای نجات و خرید فرصت های بیشتر، به تلاش و کوشش خود می افزاید، در مقابل بحران ها بیشتر فشار می آورد.

هسته مرکزی این نظام، بعد از آزمودن اصلاح طلبی طی ۱۵ سال گذشته، درک کرده است که حداقل فعلاً هیچ امکان نجاتی از این طریق وجود ندارد، یک لحظه کوتاه آمدن مساوی با فرو پاشی کل نظام است، او می داند که سرنوشتش از طریق حرکت های داخلی تعیین خواهد شد، راه نجات را در مقطع کنونی دادن باج و امتیاز بیشتر در سیاست خارجی، به جناح های مختلف سرمایه جهانی و کسب فرصت برای سرکوب بیشتر در سیاست داخلی

می داند. داخل نیز طی ۳۵ سال مبارزه بی وقفه با اشکال گوناگون ثابت کرده است، هیچ گونه سازش و یا کوتاه آمدن را نمی پذیرد. جریانات و گروه های مختلف طی دهه های گذشته وارد گود مبارزه شدند و ثابت کردند که به تنهایی توان مقابله با جمهوری اسلامی را ندارند، طبقه کارگر به طور دائمی، اما بی برنامه و پراکنده در حال نبرد بوده، اما هنوز با تمام قدرت و برنامه ریزی شده با جمهوری اسلامی گلاویز نشده است.

جمهوری اسلامی سرمایه داری می داند که طبقه کارگر با تمامی طبقات و گروه ها متفاوت است، این طبقه مبارزه اش مقطعی نیست، بنابراین شکست یا فریب خوردن برای طبقه کارگر دائمی نیست، با هیچ شکستی از دور مبارزه خارج نمی شود، به دلیل وجود تضاد میان کار و سرمایه، رفرم ها نیز در بلند و میان مدت پیروزی محسوب نمی شوند، آنچه برای کارگران قابل لمس و معنا دار است، پیروزی است، نه شکست.

چون طبقه کارگر ماهیت وجودی خود را از وجود جامعه طبقاتی و تضاد میان کار و سرمایه کسب می کند، تا زمانی که جامعه طبقاتی و طبقه سرمایه دار وجود دارد، وجود طبقه کارگر و به تبع آن مبارزه علیه سرمایه داری و دولت های آن اجتناب ناپذیر است.

حاصل جنایات و استثمار جمهوری اسلامی چندین برابر بیشتر از دیگران حکومت های سرمایه داری است، تعیین حداقل دستمزد خود جنایت علیه کارگران است، و زمانی که پنج برابر کمتر از خط فقر تعیین می گردد، جنایت مضاعفی است که باعث فلاکت و فقر روز افزون می گردد، در همین حین وقتی تأثیر تشدید بحران های جهانی و داخلی و همچنین اثرات حذف یارانه ها و تحریم های اقتصادی را بر آن ها بیافزایم، پی آمد وضعیت نا هنجاری است که با هیچ واژه و کلامی قابل بیان نیست.

زنان به خصوص زنان کارگر و سرپرست خانواده به خاطر وجود و حاکمیت قوانین و اندیشه های عقب مانده و ارتجاعی اسلامی چندین بار بیشتر دچار ستم هستند، به خاطر فشار های اقتصادی، عدم امنیت شغلی و بیکاری های گسترده خانواده ها از هم می پاشند، کودکان خیابانی، کودکان کار، معتادان، تن فروشی و فروش



اعضای بدن، انواع بیماری های مسری و سرطان بر اثر سوء تغذیه و توزیع مواد غذایی آلوده توسط باند های وابسته به دولت، ستم بر ملیت ها و اقوام، تخریب محیط زیست، از جمله تبدیل جنگل ها به بیابان و خشکاندن رودخانه ها و دریاچه ها مانند زاینده رود و دریاچه ارومیه، به طور تساعدی رو به افزایش است، همه این موارد به اضافه صدها مورد دیگر نتیجه حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داری است، هرکسی بخواهد با سر چشمه و عاملین این جنایات مبارزه کند، مانند بسیاری از کارگران و فعالین سیاسی از جمله شاهرخ زمانی، محمد جراحی، پدارم نصرالهی، رسول بداعی، مهدی فراهی شانددیز، قنبری و هزاران نفر دیگر دستگیر، محاکمه و زندانی می شود.

در این راستا مبارزه کارگران و کمک بقیه طبقات و نیروهای انقلابی به کارگران که آزادی تمامی انسان ها را می تواند تضمین کند، در حیطه تسلط و موجودیت جمهوری اسلامی برای کسب مطالبات مختلف تنها و تنها با نابودی جمهوری اسلامی نتیجه اصولی و منطقی کسب خواهد کرد، در نتیجه این رژیم ضمن این که برای مقابله با تمامی اپوزیسیون آماده می شود، اما می داند، آخرین و قوی ترین حریف، طبقه کارگر است، که جز پیروزی چیز دیگری را نمی شناسد، پس بیشتر برای مقابله با کارگران آماده می شود.

اکنون جمهوری اسلامی مجبور شده به برنامه ریزی های کوتاه مدت دست بزند، او بیشتر از هر چیزی به فکر نتایج و حرکت های جانبی و حاشیه انتخابات ریاست جمهوری است تا حاصل خود انتخابات، در نتیجه برای جلوگیری از احتمالاتی که باعث می شوند اختیار عنان را از دست بدهد، برنامه ریزی می کند.

تعهد گرفتن از فعالین جنبش کارگری در سال ۱۳۹۱ که تا پایان انتخابات اعلام تجمع نکنند، چنگ و دندان نشان دادن با اعلام این که ۱/۵ میلیون نیروی سپاهی و بسیجی برای برگزاری انتخابات آماده شده اند و تهدید و بعضاً دستگیری فعالین کارگری و سیاسی و همچنین تهدید زندانیان سیاسی و خانواده آن ها و... نشان از برنامه افزایش سرکوب دارد.

جمهوری اسلامی دچار شکاف عمیق درونی است حتی در صورت تمایل نیز قادر نیست تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری از مواضع خود عقب بنشیند و تمامی توان و هستی خود را برای کنترل جامعه در انتخابات و جلوگیری از هرگونه اعتراض توده ای به کار خواهد گرفت. از طرفی برای جمهوری اسلامی تا انتخابات ریاست جمهوری در کوتاه مدت و به طور اکتیو یک فرصت مثبت، چند مناسبت که می توانند تحت شرایط مختلف به فرصت یا ضد فرصت تبدیل شوند، از جمله آماده شدن مردم برای سالگرد اعتراضات و کشته شدن معترضین خرداد ۱۳۸۸ و مراسم سالگرد مرگ خمینی همچنین یک ضد فرصت وجود دارد، فرصت مثبت او «مذاکرات آلمانی» است، که با طولانی کردن زمان نتایج آن و در نهایت دادن کم و بیش امتیازاتی پنهان و آشکار، آمادگی خود را برای سرکوب داخلی بیشتر می کند، و ضد فرصت قبل از انتخابات روز جهانی کارگر است، شکی نیست جمهوری اسلامی از هم اکنون برای جلوگیری از آن برنامه ریزی کرده و در حال اجرای مقدمات نقشه های خود است.

در چنین اوضاع پیچیده ای نیروهای فعال کارگری در داخل لازم است با دقت بیشتر و دور از چشم و گوش رژیم سازماندهی برنامه های خود را در دو جهت مقابله با طرح ها و نقشه های سرکوبگرانه رژیم و جهت برگزاری مراسم آگاه گرانه روز جهانی کارگر همراه با طرح مطالبات مشترک توده ها که از جهت عینی برای هر گونه اعتراض و پراوتیک رادیکال آماده اند، پیش ببرند، اما با توجه به شدت سرکوب سیستماتیک و طولانی مدت و نبود سازمان های توده ای و سیاسی نمی توان از نیروهای فعال داخلی انتظار معجزه داشت، نباید آن ها تمامی قدرت و هستی خود را در چنین وضعیتی بحرانی که هر لحظه ممکن است خیزش اعتراضات خود به خودی شروع شود، برای یک برنامه مصرف نمایند، بنابراین فعالیت نیروهای خارج از ایران در جهت تبدیل شدن به صدای داخل نقش پررنگی به خود می گیرد.

ما در این راستا از تمامی نیروهای فعال ایرانی و حامیان بین المللی آن ها می خواهیم، با هماهنگی بیشتری رساننده صدای طبقه کارگر ایران به طبقه جهانی کارگر باشند،



در بیانیه های بعدی و توسط هماهنگ کنندگان اعلام خواهیم کرد.

اسامی هماهنگ کنندگان، دوستان و رفقا عبارتند از :

- ۱- علی افشاری (در ترکیه)
- ۲- حسین حمدی
- ۳- مرتضی شریفی
- ۴- شجاع ابراهیمی
- ۵- محمد اشرفی
- ۶- علیرضا بیانی
- ۷- اشرف عبودزاده بریهی (رویا)
- ۸- حمیدرضا کوهینی تفرشی
- ۹- ایده ترابی بابا اسکندری
- ۱۰- اندیشه ترابی بابا اسکندری
- ۱۱- الیاس ترابی بابا اسکندری

افزایش دستمزدها متناسب با تورم

حق تشکل، حق اعتصاب

لغو قراردادهای موقت

برقراری اشتغال دائم

پیش به سوی اتحاد بیشتر، برای فشار بیشتر!!!

پیش به سوی اعتراضات گسترده و متحدانه با شعار:

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

۱۳۹۲/۱/۲۱

www.chzamani.blogspot.com

freeshahrookh@gmail.com

این وظیفه را در دو جهت باید انجام داد: اول این که همه جانبه خود را برای افشای سرکوب های فعلی و مواردی که با نزدیک شدن به روز جهانی کارگر بیش تر اتفاق خواهند افتاد آماده نماییم، دوم در جهت افشای هر چه بیش تر جمهوری اسلامی و سرمایه داری در ایران و مشکلات مستمر و دائمی طبقه کارگر ایران تلاش کنیم، و این کارها را باید گسترده و متحدانه و با پرهیز از خرده کاری و پراکندگی انجام داد.

ما در کمیته حمایت از شاهرخ زمانی در راستای چنین وظیفه ای می خواهیم برای روز جهانی کارگر و انجام وظایف گفته شده آماده شویم، بنابراین از تمامی ایرانیان مستقر در ترکیه و دوستان ترکیه ای آنها دعوت می کنیم، تا جهت برگزاری روز جهانی کارگر و رساندن پیام کارگران ایران متحدانه و گسترده اقدام به برنامه ریزی مشترک نماییم، در این راستا از تمامی دوستان و رفقا می خواهیم جهت هماهنگی با رفقای نامبرده در زیر در تماس باشند، ضمناً از تمامی دوستان و رفقا می خواهیم وضعیت طبقه کارگر ایران را به دوستان ترک دقیق توضیح دهند، آنها را نیز برای حمایت آماده کنند.

ما از این طریق می توانیم، حمایت های گسترده ای از فعالین داخل به عمل آوریم، فراموش نکنیم، بیش تر حوزه عمل ما در جهت کسب آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی قرار دارد، و در کنار این باید به افشای دیگر موارد سرکوب و مشکلات کارگران از جمله نبود حق تشکل و حق اعتصاب و بیکاری و اخراج و... بپردازیم.

ما از تمامی دوستان و رفقا می خواهیم در هر فرصت مناسب با نشریات و رسانه های دوستان و رفقای ترک مصاحبه کنند، پیام هایی در رابطه با مبارزات و وضعیت مردم از جمله کارگران ایران را برسانند و دست به افشاگری های لازم بزنند، ما به سمت آینده ای در حرکت هستیم که سرنوشت مردم منطقه هر چه بیش تر به هم گره می خورد.

ما در کمیته حمایت از شاهرخ زمانی در انتظار دریافت پیشنهادات و برنامه هایی در جهت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر هستیم، برنامه های جمع بندی شده را نیز



جهت همبستگی بیشتر به سیل خروشان طبقه کارگر جهانی پیوندیم

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

روز جهانی کارگر، روز گرامیداشت مبارزات کمون پاریس، ۱۸۸۶ شیکاگو، انقلاب اکتبر و دویست سال تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر در اقصی نقاط جهان است، روز دفاع و خواست آزادی و برابری اجتماعی و اقتصادی است، روز دفاع از حقوق خود و هم طبقه ای هایمان و دفاع از مطالبات، مبارزات و دستاوردهایمان است، روز حمایت از زندانیان سیاسی و رهبران بازداشت شده طبقه کارگر است، روز اعلام انزجار از و اعتراض به گرانی، فقر و فلاکت، سرکوب و استبداد و اعتراض به استثمار و نابرابری اجتماعی و اقتصادی است.

روز جهانی کارگر، روز اوج نبرد و مبارزه میان کار و سرمایه است. روز افزایش افشای جنایات سرمایه داری علیه بشریت است، روز همبستگی آزادیخواهان، انقلابیون، نیروهای دمکراتیک در جهت مقاومت و هجوم به نظام ضد بشری سرمایه داری از جمله جمهوری اسلامی ایران است.

روز جهانی کارگر، روزی است که اعلام می داریم تمام بدبختی و فلاکت بشریت حاصل وجود نظام سرمایه داری در جهان و جمهوری سرمایه داری ارتجاعی اسلامی در ایران است...

با شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در تمامی دنیا ضمن اعلام همبستگی با مبارزات بی وقفه طبقه کارگر و جنبش های ضد سرمایه داری، به تعرضات روزافزون علیه زندگی مردم اعتراض خواهیم کرد.

در این راستا کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و جمعی از فعالان سیاسی ایرانی پناهنده در ترکیه از تمامی نیروهای فعال، انقلابی، آزادیخواه، برابری طلب و فعالین کارگری و سیاسی برای شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در شهر استانبول ترکیه دعوت به عمل می آورند.

دوستان و رفقا بیایید دوشادوش کارگران و زحمتکشان ترکیه اعتراضات خود را علیه سرمایه داری و جمهوری اسلامی یک صدا فریاد بزنیم.

و عده دیدار ما روز چهارشنبه، اول مه، ساعت ۹ صبح، آکسارای استانبول

برای هماهنگی بیشتر با کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و افراد زیر تماس برقرار نمایید:

علی افشاری (در ترکیه)

حسین حمیدی

مرتضی شریفی

شجاع ابراهیمی

محمد اشرفی

اشرف عبودزاده بریهی
(رویا)

حمیدرضا کوهینی تفرشی

ایده ترابی بابا اسکندری

اندیشه ترابی بابا اسکندری

الیاس ترابی بابا اسکندری

پیش به سوی اتحاد بیشتر، برای فشار بیشتر!

پیش به سوی اعتراضات گسترده و متحدانه با شعار:

«کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»

۱۳۹۲/۲/۴

freeshahrookh@gmail.com





شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

شایان ذکر است عده بسیار زیادی زخمی و ده ها نفر نیز دستگیر شدند که از سرنوشت دستگیر شده ها خبری در دسترس نیست.

مراسم در محله «گیزه» استانبول

امروز صبح با ابتکار «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» ترکیه و چند تشکل دیگر فراخوان به تظاهرات در محله گیزه، از مهم ترین محلات کارگری استانبول، داده شد که با استقبال هزاران نفر روبه رو گشت.

به این ترتیب از ساعت هشت صبح، کارگران دسته دسته در صفوف به هم تنیده و متحد در این محل با پلاکاردها، شعارها و تجهیزات برگزاری باشکوه این مراسم حضور یافتند. مراسم با رژه کارگران و خواندن سرودهای انقلابی و کارگری به سمت میدان اصلی گیزه شروع شد و با پایکوبی و شعارهای آتشین حاضرین ادامه یافت.

ایرانیان، کارگران و فعالین کارگری پناهجوی مستقر در ترکیه با فراخوان «کمیتة حمایت از شاهرخ زمانی» و دعوت رفقای «شبکه همبستگی کارگری» در این مراسم حضور یافتند و خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران، فعالین کارگری زندانی و همه زندانیان سیاسی ایران شدند.

گزارشی از برگزاری مراسم اول ماه مه ۲۰۱۳ شهر استانبول ترکیه

صبح روز ۱ مه ۲۰۱۳ در شهر استانبول ترکیه هزاران کارگر با حضور در خیابان های اصلی این شهر با رژه و راه پیمایی مراسمی روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. مراسم اول ماه مه امسال در شهر استانبول در سه منطقه مجزا برگزار شد، که یکی از آن ها حوالی میدان تقسیم بود.

راهپیمایی تشکل های کارگری مثل سندیکای دیسک، کسک و سندیکای تورکیش و هم چنین شماری از احزاب و سازمان های چپ از ساعت هفت و نیم صبح امروز در محله های اطراف میدان تقسیم شروع گردید و با وجودی که پلیس شب گذشته چهل هزار نیرو از شهرهای اطراف به استانبول وارد کرده و تا شعاع سه کیلومتری میدان تقسیم تمامی راه ها را مسدود کرده بود، باز هم از همان دقایق اول صبح کارگران به سمت میدان تقسیم حرکت کردند؛ اولین درگیری ها در خیابان بشیکتاش شروع شد و ماشین های آب پاش به اضافه گاز فلفل به استقبال کارگران رفتند، پلیس هم با باتوم های برقی مشغول ضرب و شتم کارگران شد و درگیری ها تا زمان نگارش این خبر که پاسی از شب است، ادامه دارد.





شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

ایرانیان شرکت کننده با حمل پلاکاردهایی با مضمون هایی شامل «آزادی کارگران زندانی»، «کارگران جهان متحد شوید»، «کارگران ایران تنها نیستند» و حمل عکس و پلاکارد فعالین کارگری زندانی دوشادوش هم طبقه ای های ترک خود در این مراسم حضور یافتند.

پس از چند ساعت راه پیمایی و حضور در میدان اصلی گیزه، مراسم با رقص و پایکوبی و شادی ساعت دو نیم بعد از ظهر پایان یافت.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری.

کمیته حمایت از شاہرخ زمانی

۱ مه ۲۰۱۳ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲)



شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)



مراسم اول ماه مه در استانبول (ترکیه)





مراسم اول ماه مه در هامبورگ (آلمان)





مراسم اول ماه مه در گوتنبرگ (سوند)





گزارش مراسم اول ماه در لندن

با وجود این که «اول ماه مه» در انگلستان روز تعطیلی کارخانه ها و ادارات نیست، و به این دلیل سنت جا افتاده برگزاری مراسم اول ماه مه در آن مانند دیگر کشورها وجود ندارد، صدها نفر از فعالان اتحادیه های کارگری، فعالان کارگری، پناهندگان ترک و کرد، و دیگر طرفداران حقوق طبقه کارگر از میدان «کلارکنول گرین» (که «کتابخانه یادبود مارکس» در آن واقع شده و لنین زمانی که در لندن بود در یکی از اتاق های آن «ایسکرا» را تحریر می نمود) تا «میدان ترافالگار» (مقصد اکثر تظاهرات و راهپیمایی ها در این شهر)، پرچم ها و پلاکاردهای اتحادیه ها و انجمن های خود را برافراشتند و سرودها و شعارهای سنتی کارگری را سر دادند.

هنگامی که تظاهرکنندگان به «میدان ترافالگار» رسیدند، به سخنرانی هایی از سوی فعالان و رهبران اتحادیه ها، از جمله «لن مک کلاسی»، رهبر اتحادیه «یونایت» و «جرمی کوربین» و «جان مک دونالد» از اعضای چپ حزب کارگر در پارلمان، گوش کردند. سخنرانان شامل نمایندگان گروه های متفاوت ترک، کرد و علویان نیز بودند.

پس از اتمام مراسم یادبود روز جهانی کارگر، و در بعضی موارد همزمان با آن، تظاهرات های مشخصی نیز صورت گرفتند. همزمان با مراسم، تظاهرات «ترس کوساس کمپین» (کارزار سه چیز)، که برای دستیابی کارگران نظامی دانشگاه لندن به حقوق خود در زمان بیماری، مرخصی و بازنشستگی مبارزه می کنند، برگزار شد. این کارزار از سوی کارگران نظامی دانشگاه، که اکثراً از کشورهای آمریکای لاتین هستند، و طرفدارانشان آغاز شد. پس از اتمام مراسم، تظاهرات ایستاده ای در «خیابان آکسفورد» در جلوی «پرایمارک» صورت گرفت؛ «پرایمارک» فروشگاه است که لباس های ارزان قیمت می فروشد، و یکی از کارخانه هایی که اخیراً در بنگلادش بر سر کارگران فروریخت و صدها کشته به جای گذاشت، برایش لباس های ارزان تولید می کرد؛ فعالین «ضد سرمایه داری» در مقابل آن شعارهای مختلفی را مانند «پرایمارک، پرایمارک، قاتل، قاتل» سر دادند.

طرفداران شبکه همبستگی کارگری در مراسم یادبود روز جهانی کارگر لندن مانند سال های پیش فعالانه شرکت کردند.

شبکه همبستگی کارگری

دوم مه ۲۰۱۳







۱۱ اردیبهشت مراسم با فراخوان یکی از فعالین کارگری به صدای بلند شروع شد و مردم دسته دسته در وسط خیابان «غفور» گرد آمدند؛ و از این خیابان به سمت میدان غفور و خیابان حسن آباد با شعار «نان، مسکن، آزادی» به راه افتادند.

در همین دقایق اولیه، نیروهای اطلاعاتی و پلیس ضد شورش با موتور سیکلت و ماشین های مخصوص به محل اعزام شدند، و درگیری آغاز گشت. ابتدا چند تن از فعالین گرفتار شدند و با کمک مردم فوراً آزاد گردیدند. اما رفته رفته به تعداد مأمورین اضافه شد و دسته ای از فعالین به محاصره نیروهای سرکوبگر درآمدند.

در همین حین نیروهای ضد شورش با اسپری فلفل، باتوم و گاز جوشان اشک آور به جمعیت حمله ور شدند؛

گزارشی از مراسم اول ماه مه سنندج

امسال اول ماه مه کارگران و فعالین کارگری سنندج از چند هفته قبل برای تدارک مراسم باشکوه اول ماه مه سنندج برنامه ریزی کرده بودند. طی جلسات متعدد با تشکل ها و افراد مختلف مستقل، به این نتیجه رسیدند که حتماً مراسم امسال باید در سطح شهر سنندج و کاملاً رادیکال و با شعارهای آگاهانه و ضد فرمیستی برگزار شود. در این میان شکی نیست که جمع های کاغذی و مجازی به سرعت واکنش خود را با برش کردن از جمع فعالین واقعی نشان دادند و در عمل پای مراسم دیگری در کوه ها و پارک ها و جاهای دیگری رفتند. اما فعالین کارگری مصمم و قاطع کمیته برگزاری مراسم اول ماه ۱۳۹۲ سنندج را تشکیل دادند و پس از چند جلسه کوتاه بعدی و تشکیل تیم های تبلیغ چند نفره، کار پخش تراکت تبلیغاتی، بیانیه و فراخوان شروع شد. هزاران تراکت

تبلیغاتی و فراخوان برای شرکت در مراسم، در طی ۵ روز توزیع شد. تا این که روز قبل از مراسم خیابان فردوسی، تقاطع ناصر خسرو را برای برگزاری مراسم انتخاب کردند. بدیهی است این محل برای رد گم کردن و فریب نیروهای سرکوبگر بود. و در ساعات اولیه روز اول ماه مه مکان اصلی که تا آن موقع در بین مسئولین درگیر در سازماندهی مراسم، مخفی مانده بود، به همه کارگران و فعالین کارگری اعلام شد.

سپس در ساعت ۷ بعد از ظهر روز



شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

ضرب و شتم به قدری شدید بود که دو تن از فعالین در همان جایی هوش شدند.



حدود ۱۷ نفر در همان دم بازداشت شدند که تاکنون اسامی هفت نفر از آنان مشخص شده است. پس از جنگ و گریزی تقریباً ۱۵ دقیقه ای، مراسم با هو کردن، سوت کشیدن و پرتاب سنگ به طرف نیروهای سرکوبگر از طرف مردم، پایان یافت.

فعالین شبکه همبستگی کارگران
ایران- سنندج

شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)



شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

گزارش شرکت در میزگردهای پیرامون جنبش کارگری

سمینار رادیویی «رادیو پیام»

به مناسبت روز جهانی کارگر



۲۰ آوریل ۲۰۱۳

(۳۱ فروردین ۱۳۹۲)

تشکلات کارگری، چپ انقلابی و حزب طبقه کارگر

شرکت کنندگان در این برنامه به ترتیب الفبا عبارت
هستند از:

- سلام زیجی - حزب کمونیست کارگری
حکمتیست
- شهلا دانشور - حزب کمونیست کارگری ایران
- علیرضا بیانی - گرایش مارکسیست های
انقلابی ایران
- محمود صالحی - فعال کارگری

<http://militaant.com/?p=2033>

یا

<http://www.radiopayam.ca/may92.html>

میزگرد اتاق «گفتمان سیاسی-اجتماعی»



به مناسبت بزرگداشت روز جهانی کارگر:

وضعیت عمومی طبقه کارگر در شرایط کنونی و چشم
انداز مبارزه طبقاتی

۲۷ آوریل ۲۰۱۳

(۷ اردیبهشت ۱۳۹۲)

با حضور:

محمد اشرفی، علیرضا بیانی، و سیروس کفایی

<http://www.youtube.com/watch?v=AYEtDGp7QUE>

<http://www.youtube.com/watch?v=HIGMhbkjHGY>

یا

<http://goftemanse.blogspot.nl/2013/04/27.html>



گزارش سمینار سوم کارگری، شورای دفاع از جنبش
کارگری در ایران - گوتنبرگ (سوئد)



در ادامه فعالیت های شورا و برگزاری سمینارهای کارگری در شهر گوتنبرگ، روز شنبه شانزدهم مارس ۲۰۱۳ میلادی (۲۶ اسفند ۱۳۹۱) در سالن اجتماعات هاگا بیو از ساعت ۱۶ الی ۲۰ با شرکت فعال کارگری علی پیچگاه و علیرضا بیانی از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران، برگزار گردید و طی بحث های مفصلی حول ارزیابی از جنبش کارگری، تشکل یابی، کار علنی و قانونی و وظایف جنبش سوسیالیستی در قبال جنبش کارگری و تحزب گرایی و افق حزب کارگری، کمونیستی در ایران، مطرح شد و در بخش دوم با پرسش و پاسخ و دخالتگری در بحث ها تا ساعت هشت شب ادامه یافت. فیلم تهیه شده از این سمینار برای علاقمندان به این بحث ها در « یوتیوب » (لینک های زیر) در دسترس است.

بخش اول:

https://www.youtube.com/watch?v=voEltyNEe_k

بخش دوم:

<https://www.youtube.com/watch?v=-pFjkTHMxiA>

بخش سوم:

<https://www.youtube.com/watch?v=qcIzK4gwe-c>

سندیکالیزم: مناظره علیرضا بیانی و علی جوادی در
«رادیو پیام»



۲۳ مارس ۲۰۱۳

(۳ فروردین ۱۳۹۲)

نگاهی منتقدانه به سندیکا و سندکالیسم، مجمع عمومی، شورا، به همراه نگاهی به مواضع سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و منصور اسانلو - با شرکت علی جوادی از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، و علیرضا بیانی از گرایش مارکسیست های انقلابی ایران.

http://www.radiopayam.ca/goftegoo.html#bayani_javadi

یا

<http://militaant.com/?p=1949>



معرفی «انجمن همبستگی بین المللی کارگران»



در نخستین شماره نشر همبستگی کارگری، به معرفی «انجمن همبستگی بین المللی کارگران» (UID-DER) در ترکیه و شرح فعالیت های آن پرداخته شده است.

دومین شماره «نشر همبستگی کارگری»



فهرست موضوعی این شماره:

چشم انداز جنبش کارگری ایران

تشکل مستقل کارگری و حزب انقلابی کارگران

درباره اخراج اسانلو و «بحران» سندیکای شرکت واحد

نگاهی به موج «طومارنویسی» کارگران

پیرامون فعالیت علنی و نامه نگاری های «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری»

کمیته اعتصاب

کنترل و مدیریت کارگری

گزارش های بین المللی کارگری



نشر همبستگی
کارگری



Do The
MicroSSDIE



نشر همبستگی کارگری

